

نبرد خلق

ویژه مطالعه روی کامپیوتر، تلفن دستی و ای پاد

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

شماره ۳۲۴، پنجشنبه اول تیر ۱۳۹۱ (۲۱ ژوئن ۲۰۱۲)

سردبیر: زینت میرهاشمی

هیات دبیران: منصور امان، جعفر پویه، لیلا جدیدی، زینت میرهاشمی

هیات تحریریه: لیلا جدیدی، منصور امان، زینت میرهاشمی، آناهیتا اردوان، جعفر پویه، مهدی سامع

در این شماره می خوانید:

- * سرمقاله: بلوغ جامعه مدنی در کارزار فتوا - منصور امان...ص ۲
 - * کارگری: تعرض به فعالان کارگری برای حفظ نظام ترک خورده - زینت میرهاشمی...ص ۵
 - * اقتصادی: گرانی سرسام آور، گوش کر مسوولان - جعفر پویه...ص ۷
 - * جهان در آینه مرور: سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۲۲) - لیلا جدیدی...ص ۱۲
 - * تشدید و بسط بحران سیاسی بر بسط انحصارطلبی نوری مالکی - آناهیتا اردوان...ص ۲۰
 - * مزدک مدافع جامعه اشتراکی - شهره صابری...ص ۲۳
 - اخبار کارگران و مزدبگیران، معلمان، زنان، فرهنگ و هنر
 - * برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در خرداد ۱۳۹۱ - زینت میرهاشمی...ص ۲۶
 - * چالشهای معلمان - فرنگیس بایقره...ص ۳۰
 - * زنان در مسیر رهایی - آناهیتا اردوان...ص ۳۳
 - * رویدادهای هنری تیر ماه - لیلا جدیدی...ص ۳۷
- اخبار مقاومت
- * فراخوان به جامعه بین‌المللی برای تحقیق و رسیدگی به درخواستهای قانونی و برحق مجاهدان اشرف...ص ۴۳
 - * اطلاعیه توضیحی دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران پیرامون سخنان سخنگوی وزارت خارجه آمریکا...ص ۴۵
 - * بیانیه مطبوعاتی ویکتوریا نولند، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا...ص ۴۹
 - * فراسوی خبرها ص ۴۹ تا ص ۵۷
 - * شهدای فدایی در تیرماه...ص ۵۷

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و

رویدادهای روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

بلوغ جامعه مدنی در کارزار فتوا

منصور امان

نزدیک به سه دهه پس از صدور فتوای قتل آقای سلمان رُشدی از سوی آیت الله خُمینی، دستگاه دینی حاکم بر ایران دوباره برای قتل یک خلاق فکری دیگر فراخوان همگانی داده است. آنها سر آقای شاهین نجفی را می خواهند، چون معتقدند به یکی از امامها توهین کرده است.

همچون حکم صحرائی آقای خُمینی، دستور قتل آقای نجفی نیز با واکنشهای منفی گسترده ای روبرو گردید و همان گونه که انتظار می رفت، به شتاب امواج آن از اعلام بیزاری فهم پذیر از این خیز تبهکارانه به گونه مجرد فراتر رفت و به میدان دفاع از آزادی بیان و نقد ارتجاع مذهبی پا گذاشت. آنچه که بر وزن سیاسی این رویداد می افزود و آن را با قدرت تمام از گرد و خاک کشمکش کفر و دین بیرون می راند، این واقعیت بود که دستگاههای نظامی - امنیتی حکومت، کارزار فتوا علیه آقای نجفی را آشکارا کارگردانی و هدایت می کردند و نقش "مراجع" به ایفای رُل پیاده نظام برای آنها محدود می شد.

چرا کارزار فتوا؟

علت نامزد شدن آقای شاهین نجفی به هدف برای دستگاه سرکوب را می توان از رویکرد این هنرمند معترض به عملکرد حکومت و ایستادن او در کنار جامعه بر گرفت؛ یک جهتگیری روشن که آقای نجفی آن را بدون سووتفاهم در آثار خود بازتاب داده و مخاطبان بسیاری به ویژه در بین لایه اجتماعی جوانان و آنچه که به نام "موسیقی زیرزمینی" شهرت دارد، یافته است. دستگاههای امنیتی و تحمیل حکومت تا کنون به گونه ناموفقی تلاش کرده اند، بخش غیر رسمی فعالیت در پهنه موسیقی را که خارج از قلمرو نظارت و هدایت آنها صورت می گیرد، به زیر کنترل خود درآوردند. کوشندگان و مخاطبان "موسیقی زیرزمینی" به ویژه از آن رو که از کانال شبکه های اجتماعی حقیقی و مجازی برای ارتباط و تبلیغ استفاده می کنند، برای حکومت به گونه بالقوه یک تهدید سیاسی به شمار می روند.

ناگفته پیداست که ترکیب چنین مجموعه ای نمی تواند موجب برانگیختن حساسیت نهادهای امنیتی حکومت نشود و آن را به برخورد مستقیم نکشاند. هدف کارزار فتوا در پله اول، خفه کردن یک صدای معترض از طریق وحشت پراکنی و ایجاد خفقان است و در پله بعد، تبدیل سوژه آن یعنی، آقای نجفی به درس عبرت برای هنرمندان دیگر و تلاش برای نفوذ روانی و تحمیل غیر محسوس در این قشر.

موفقیت چنین پروژه ای در گرو آن است که نخست، کشمکش در زمین تدارک دیده شده - و در اینجا - جنگ کفر و دین جریان یابد و همه طرفهای مُنازعه به این نقطه هدایت شوند. سپس، سوژه وادار به تمکین گردد یا داوطلبانه پوزه بند بر دهان بزند.

جمع بندی رویدادها از هنگام راه اندازی معرکه تا این لحظه، بیانگر آن است که دستگاه نظامی - امنیتی حکومت در تامین پیش شرطهای کارزار خود شکست خورده است و قادر نگردیده در هیچیک از حوزه های مورد اشاره، پیشرفتی داشته باشد.

به دلیل عریان بودن اهداف سیاسی و سرکوبگرانه ای که حکومت در پوشش "توهین به ائمه" به سمت آنها خیز برداشته، هیچ فرد یا جریان جدی گرد بساط معرکه گیری آن جمع نشده و بحث در این باره بر آنچه متمرکز گردیده که صحنه گردانان به سختی در پی پوشاندن اش بودند. یک علت گسترده گی جبهه ای که علیه "کارزار فتوا" شکل گرفت را می توان آشکار بودن انگیزه های اصلی از به راه انداختن آن دانست.

در همین حال، سوژه این کارزار کثیف، آقای شاهین نجفی نیز نشانه ای از مرعوب شدن و خاموشی گزیدن از خود نشان نداده است. برعکس، او شجاعانه به دفاع از خود و حقوق اش پرداخته و ابتکار عمل در این جنگ نابرابر را به دست گرفته است.

ماله کشی اصلاح طلبان

یکی از جالب توجه ترین رویکردها در این رویداد، واکنش اصلاح طلبان حکومتی بود. در حالی که دستجات و محافل شناخته شده آنها از هر گونه اظهار نظر در این باره و محکومیت دسیسه تبهکارانه باند رقیب پرهیز می کردند، وابستگان آنها در خارج کشور به سخن درآمدند تا هر آنچه که همایشان شان در داخل دریغ کرده بودند را به صورت چشمگیر جبران کنند.

پروسه زایش موضعگیری اینان اما چندان راحت نبود. آنها مایل نبودند به میدانی وارد شوند که صف بندی در آن از پیش شکل گرفته است و جز در دو سنگر سرکوب و تحمیل به هر بهانه ای و حقوق دموکراتیک و ارزشهای انسانی و مُدرن، میانه دیگری برای خزیدن وجود ندارد. تنگنایی که "میانه روها" در این صورت با آن رو برو می شدند، به خوبی تصور پذیر است؛ آنها در همان حال که به دلیل اشتراک منافع نمی توانستند در برابر بُنیادهای سیاسی و فکری باند رقیب موضع بگیرند، در همان حال با نگاه به تاثیرات ویرانگر سیاسی آن، به مصلحت خود نیز نمی دیدند که علیه حقوق دموکراتیک به صراحت صف آرایی کنند.

بر این زمینه، مارش طولانی "اصلاح طلبان" برای یافتن گریزگاهی از مهلکه آغاز گردید. در ابتدا و زمان کوتاهی پس از انتشار خبر "صدور فتوا"، منابع آنها در پی تخفیف موضوع و حداکثر انتساب آن به "عناصر خودسر" برآمدند. آنها اطمینان دادند که موضوع، یک "جریان سازی خبری" بیشتر نیست. کمی جلوتر و پس از آن که تمرکز حکومت روی این موضوع امکان حاشیه ای و رسانه ای جلوه دادن آن را غیرممکن کرد، "اصلاح طلبان" پوشش دیگری برای ناچیز نمایاندن خیز تبهکارانه حکومت یافتند؛ این بار آنها مدعی بودند که کارزار فتوا یک "جنگ روانی" است که از سوی "مُجتمع رسانه ای اطلس" و رسانه های وابسته به "مُحافظه کاران" سازمان داده شده است.

خودداری سرسختانه "میانه روها" از محکومیت صریح این اقدام و تلاش ریشخندآور آنها برای جارو کردن زُباله های همایشان شان زیر فرش زمانی به رُسوایی کشید که فاش گردید آنها در پس پرده نیز دامن همت را به کمر بسته بودند تا به هر قیمت مانع روشنگری و گشوده شدن درب بحث و گفت و گو در این باره شوند. وبگاه "اخبار روز" در این باره در یادداشتی نوشت: "از این طرف و آن طرف پیغام می رسد که "ماجرای بزرگ نکنید"، "به خشونت دامن نزنید"، و زیرلبی گفته می شود "شاهین نجفی بیخود کرده است به اعتقادات مردم توهین کرده است.""

موضع قاطعانه

با این وجود، "اصلاح طلبان" را نمی توان مُتهم کرد که در دوره های دیگر حیات سیاسی خود، به ویژه هنگامی که شریک قدرت بودند، رویکرد ریاکارانه و دوگانه ای نسبت به فتوای قتل دگراندیشان داشته اند. روشن ترین سند را حُجت الاسلام خاتمی، رهبر آنها ارائه کرده است. او در مورد دستور قتل سلمان رُشدی دیدگاه صریح و قاطعی دارد که آن را در روزنامه دولتی این گونه تبلیغ می کند: "سلمان رُشدی، نویسنده آیات شیطانی، بایستی بر اساس فتوای مذهبی صادر شده توسط امام خمینی اعدام شود. او نمی تواند از این فتوا قسر در رود... شرق و غرب با انتشار کتاب کُفر آمیز "آیات شیطانی" به دُنیا ثابت کردند که نه تنها دشمن جمهوری اسلامی و امام هستند، بلکه دشمن دین اسلام و یک میلیارد مسلمان جهان نیز می باشند." (روزنامه کیهان - ۱۶ اسفند ۱۳۶۷)

طبیعی است که "اصلاح طلبان" در دهه ۹۰ نمی توانند این گونه بی مهابا در صف مومنان علیه کُفار شمشیر بزنند، آنها اکنون سطح مشارکت خود در جهاد "نظام" علیه مُنکران مشروعیت آسمانی آن را به پُشتیبانی پُشت جبهه ای تغییر داده اند و برای مثال از طریق، انکار و دعوت به فرو بردن سر در شن، نسبی سازی، تراشیدن شریک جُرم و جُز آن فضا را برای تاخت و تاز جهادگران مُساعد می کنند.

زیر پوستین کهنه ی نواندیشی

این را می توان از نگوون بختی "اصلاح طلبان" دانست که دو سال پس از خیزشهای دموکراتیک مردم ایران و مبارزه خونین آنها برای کسب حقوق خود، کمتر کسی حاضر می شود دعوت آنها به شُتر - دیدی - ندیدی را اجابت کند

و بر تعرض گستاخانه به صحنه جامعه از طریق صدور حکم قتل برای دگراندیشان چشم بی تفاوتی بگذارد. موج گسترده بیزاری از اقدام حکومت و نقد و محکومیت اهداف و اندیشه ای که آنرا هدایت می کند، چندان دامنه ای یافت که "اصلاح طلبان" را وادار به چرتکه اندازی دوباره در باره سیاست خود کرد و آنها را به گذشتن سریع تاریخ مصرف آن قانع ساخت.

اکنون آنها پا به میدان می گذاشتند تا در نقش داور بازی و سخرنگوی مسلمانان، رُسوایی تبهکارانه ی رُقُبای در قدرت خود را به طور مساوی با قُرَبانی آنها تقسیم کرده و اعلام کنند که همه ی موضوع به درگیری "دو جریان افراطی" خلاصه می شود که یکی دین را "تمسخر" می کند و دیگری "انتقاد" را بر نمی تابد. ارزیابی از نگاه و رویکرد مُشخص جامعه و "افکار عمومی" اما مانع نمی شود که "میانهِ روها" سمت دیگر مُعادلۀ یعنی باند غالب یا "نظام" فعلی را نادیده بگیرند و از مُحاسبات خود کنار بگذارند. این قاعده حتی هنگامی که آنها چاکرمنشانه در حال پاکسازی آنچه هستند که دوستان سابق شان برجا گذاشته اند نیز اعتبار دارد. در اینجا هم آنها برای گزک ندادن به دست باند غالب و عافیت اندیشی در مورد سوزاندن خود، آنقدر محتاط هستند که به طور رسمی و به اسم خود چیزی نگویند و از زیر پوستین کهنه "نواندیشان دینی" ابراز وجود کنند.

برآمد

کارزار فتوا صحنه دیگری بود تا یکبار دیگر "اصلاح طلبان" حکومتی نشان دهند که رشته هایی که آنها را به استبداد دینی حاکم بر کشور پیوند می زند، بسا در هم گره خورده تر از آن است که بتوانند از جلوه و آثارش در اینجا و در آنجا فاصله بگیرند.

اینان نمی توانند از حقوق پایه ای جامعه در برابر تهاجم خشن و افسارگسیخته حکومت دفاع کنند، زیرا تحت پوشش دفاع از "اصلاحات" و "قانون اساسی"، مدافع مناسباتی هستند که با به رسمیت نشناختن حقوق جامعه، می آفتد و برمی خیزد اما به هر حال، تنها ظرفی است که باند "اصلاح طلب" برای شراکت در قدرت و ثروت سراغ دارد.

آنها نمی توانند مدافع آزادی بیان و آزادی خلاقیت هنری باشند چون به جز روابط فرهنگی و ابزارهای فکری و ایدیولوژیکی گرد آمده زیر "خیمه نظام" که با چنین ارزشهایی بیگانه است، منابع مشروعیت دیگری که حکومت دینی یا به انشای اینان، "مردمسالاری دینی" را توجیه کند، وجود خارجی ندارد. از این رو شگفت آور هم نیست که حتی طرف خطاب "نواندیشان دینی" نیز یک مووسسه ارتجاعی و تیولداران آن است که از آنها به عنوان "حضرات آیات مراجع مُحترم تقلید" نام می برند.

کارزار فتوا، از سوی دیگر میدان دیگری برای نمایش بلوغ فکری جامعه مدنی و نزدیکی بی قید و شرط آن به ارزشهای انسانی - فرهنگی جهان معاصر بود. این یک صف بندی بسا عمیق تر از آرایش گرد این یا آن رویداد بحث انگیز سیاسی است و هم از این رو، به مثابه فاکتور مُحَرکه، فاصله بین این بخش از جامعه را به فرسنگی دوچندان از نیروهای در صحنه ی استبداد مذهبی و همچنین گردانهای پُشت جبهه آن، بیشتر می کند.

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

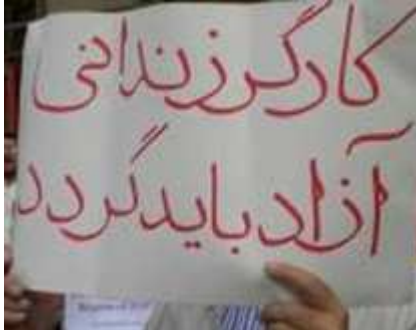
«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان

کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.

تعرض به فعالان کارگری برای حفظ نظام ترک خورده

زینت میرهاشمی



حبس، آزار و اذیت فعالان کارگری در ماههای اخیر در ابعاد گسترده ای صورت گرفته است. تنها ویژگی سیاهچالهای رژیم وجود فعالان دانشجویی، زنان و مدافعان آزادی و دموکراسی نیست، وجود فعالان کارگری که جرمشان مبارزه مسالمت آمیز برای دفاع از حقوق صنفی خود است امری روزمره شده است. این چنین تعرض به فعالان کارگری در هیچ دورانی از حیات دیکتاتوریهایی شاه و ولایت فقیه سابقه نداشته است.

جمهوری طرح مطالبات کارگری و سازماندهی برای رسیدن به آن را خطری جدی برای نظام می بیند. یکی از دلایل آن منافع ارگانیک و به هم پیوسته صاحبان سرمایه و حکومتداران است. نظامی شدن اقتصاد زیر سیطره سپاه پاسداران، تبدیل اقتصاد دولتی به اقتصادی شبه دولتی با مدیریت باندهای رانت خوار، آقازاده ها و وابستگان حکومت، شرایطی ایجاد کرده که دولت به عنوان ارگانی که در ظاهر نقشی در تنظیم روابط بین صاحبان سرمایه و کار ندارد به نیروی تعیین کننده تبدیل و در جبهه صاحبان سرمایه قرار می گیرد و تا جایی که به نیروی کار بر می گردد دولت حتا به قوانینی که خود تصویب کرده متعهد نیست و آن را زیر پا می گذارد و افرادی که برای حقوق نیروهای کار تلاش می کنند را سرکوب می کند.

جرم دستگیر شدگان در کرج، هماهنگی برای ایجاد تشکلهای کارگری است. جمهوری اسلامی عضو سازمان جهانی کار است و باید به مقابله نامه این سازمان پایبند باشد. یکی از مقابله نامه سازمان جهانی کار حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری است. این حق بنیادین به معنای سازمانیابی طبقه کارگر جهت مبارزه برای مطالبات صنفی خود است. بسیاری از کارگران و فعالان کارگری که در زندان هستند به دلیل فعالیت برای پیاده کردن همین ماده منشور سازمان جهانی کار است. مقابله نامه ها و پیمانهای دیگر مانند ممنوعیت کار کودکان، رفع تبعیض جنسیتی، امنیت شغل و... توسط نظام حکام بر ایران اجرا نمی شود. به طور دقیق می توان گفت که جمهوری اسلامی همه مواردی که در منشور سازمان جهانی کار آمده است را رعایت نمی کند. متأسفانه مسئولان سازمان جهانی کار بر زیرپا گذاشتن حقوق اولیه کارگران توسط رژیم ایران چشم پوشی می کنند. در حالی که بسیاری از سندیکاهای کارگری در اروپا حمایت خود را از فعالان کارگری اعلام کرده اند.

در صد و یکمین اجلاس سازمان جهانی کار که از ۱۰ خرداد تا ۲۶ خرداد امسال در ژنو برگزار، همانند سالهای قبل نمایندگان واقعی کارگران در آن شرکت نداشتند. کسانی که به عنوان نماینده کارگران شرکت کردند برگزیدگان حکومت بودند و از اعضای شوراهای اسلامی و خانه کارگر بودند. این تشکلهای وابسته به حکومت است که حفظ نظام برایشان ارجحیت دارد تا منافع طبقه کارگر. پذیرش هیات رژیم به عنوان نمایندگان کارگران ایران در اجلاس سازمان جهانی کار به وسیله نیروهای طرفدار حقوق کارگران محکوم شد و تشکلهای کارگری اروپایی باحمایت گسترده از خواست کارگران ایران، خواستار شرکت نمایندگان واقعی طبقه کارگر در اجلاس سازمان جهانی کار شدند.

ماموران جمهوری اسلامی روز آدینه ۲۶ خرداد، با یورش به گردهمایی «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری» در شهر کرج حدود ۶۰ نفر از فعالان جنبش کارگری را دستگیر کردند. دستگیری افراد شرکت کننده در اجلاس مجمع عمومی سالیانه این کمیته همراه با ضرب و شتم، آزار و توهین همراه بود. بر اساس گزارشها ۹ نفر از دستگیرشدگان در شرایط نامعلوم در زندان به سر می برند. دستگیری فعالان کارگری در کرج محکوم است. فعالیت جهت ایجاد تشکل مستقل کارگری از حقوق اولیه کارگران و مزدبگیران است که کشورهای

عضو سازمان جهانی کار باید آن را به رسمیت بشناسند. به همین دلیل باید تلاش کرد تا اسم جمهوری اسلامی به عنوان ناقض حقوق کارگران در لیست سیاه سازمان جهانی کار قرار گیرد. بر همین اساس برای شرکت در اجلاس سالانه این سازمان باید نمایندگان واقعی کارگران و مزدبگیران شرکت کنند تا بتوانند از حقوق کارگران ایران را دفاع کنند.

تعطیلی واحدهای تولیدی و رشد بیکاری

بیش از دو هزار کارگر شاغل در ۲۵ واحد صنعتی اجرای طرح هدفمندی یارانه ها را «قطع یارانه ها» دانسته و به آن اعتراض نمودند. کارگران خواستار افزایش حداقل دستمزدشان متناسب با تورم موجود به جای پرداخت یارانه ها شدند. افزایش قیمت مواد خوراکی و سوختی هیچ خوانایی با مبلغ ناچیز یارانه ها برای خانواده های کارگری ندارد. با قطع یارانه ها و افزایش بهای مواد کالاهای حامل انرژی، بسیاری از واحدهای تولیدی تعطیل شده و چرخهای تولید بیشتر واحدهای تولیدی در آستانه ایستادن است.

آمار بانک مرکزی در باره افزایش نرخ بیکاری تأکیدی بر سیاستهای مخرب رژیم در زمینه اقتصادی است. به گزارش رسانه های حکومتی، رئیس مرکز پژوهشهای مجلس در مورد موقعیت کسب و کار در ایران نسبت به کشورهای دیگر گفت: «ما در شاخص توسعه فضای کسب و کار در بین ۱۸۳ کشور در سال ۹۱، رتبه ۱۴۴ هستیم که سال قبل ۱۴۰ و سال قبل تر در رتبه ۱۳۲ بودیم».

در خبرهای مربوط به افزایش قیمت مواد خوراکی، گندم، آرد، انواع ماکارونی دیده می شود. خبرگزاری حکومتی فارس روز سه شنبه ۲۳ خرداد از افزایش ۳۰ درصدی قیمت گندم و آرد و همچنین از افزایش ۳۰ درصدی نرخ انواع ماکارونی گزارش داده است.

در کشاکش جنگ و جدال باندهای حکومتی، افشای گوشه ای از رقمهای میلیاردری اختلاس و دزدیهای که به وسیله سران حکومت صورت می گیرد، سودمندی قطع بارانه ها برای ستمگران را می توان دید. احمدی نژاد در برابر اتهام رقبایش قطع یارانه ها را «عدالت» و «ارزشهای آن» دانسته است. یکی از مجلس نشینان در برابر حرف او «پایاده شدن از قطار عدالت احمدی نژاد» را «توفیق بزرگ» اعلام کرد. در جنگ و جدال باندهای حکومتی تنها موردی که هیچ جایی ندارد عدالت و زندگی مردم است. دعوای اصلی بر سر شراکت بیشتر در قدرت و چاپیدن مردم است.

بیکاری و اخراجها زندگی زحمتکشان را تباه کرده

خبرگزاری حکومتی مهر به تاریخ ۱۳ اردیبهشت گزارش کرد که: «با وجود ادعای دولت در ایجاد ۴.۱ میلیون فرصت جدید شغلی در سالهای ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰، در این مدت از جمعیت فعال و شاغل کشور ۵۰۰ هزار نفر کاسته شد که با نسخه دولت در اشتغالزایی میلیونی تناقض دارد».

به گزارش روز سه شنبه ۱۶ خرداد خبرگزاری حکومتی مهر، بررسی وضعیت نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله و ۱۵ تا ۲۹ ساله کشور در فاصله سالهای ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ نشان می دهد که این نرخ از ۲۳,۸ درصد برای گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ ساله در بهار سال ۱۳۸۴ به ۲۵,۷ درصد در بهار سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است. همچنین نرخ بیکاری برای جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله بین ۱۸ تا ۲۳ درصد باقی مانده است.

خبرگزاری دولتی ایلنا در روز سه شنبه ۱۶ خرداد از قول رییس اتحادیه تعاونیهای آذربایجان خوزستان از گسترش روند بیکاری کارگران در این بخش خبر داد و تأکید کرد که «در صورتی که دولت سیاستهای حمایتی خود را اجرا نکند طی سال جاری کارگران بیشتری در این بخش بیکار می شوند».

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.com

گرانی سرسام آور، گوش کر مسوولان

جعفر پویه

کشاکش بین مجلس و دولت در ماههای گذشته باعث گردید که به ظاهر مرحله دوم "طرح هدفمندی یارانه ها" با سرعت کمتری اجرا شود. دولت احمدی نژاد با تاخیر، مصوبه مجلس را ابلاغ کرد و تا کنون هنوز خبری از آغاز فاز دوم نیست. اما آنچه در بازار کالاهای اساسی و مبادله می گذرد، حکایت از این دارد که دولت مشغول اجرایی کردن فاز دوم حذف یارانه ها با چراغ خاموش است. سیر صعودی قیمت کالاهای اساسی و در راس آن نان، سرعت گرفتن گرانی گوشت، لبنیات و سوخت، آثاری است که این عملیات پنهان در جامعه برجای می گذارد. اما آیا با این سرعتی که قیمتتها رو بالا می رود، امکان گذران امور برای مردم عادی، حقوق بگیران و کارگران وجود دارد؟

ریشه گرانیها

هرچند طرح هدفمندی یارانه ها بخشی از این گرفتاری است، اما بنیان اقتصاد بیمار کشور ناتوان تر از آن است که زیر بار تحمل فشارهای گوناگون دوام آورد. بیماری ساختاری ای که سراپای اقتصاد کشور را فرا گرفته، هر روز بیشتر عود می کند و دولت و مسوولان کشور با شعار دادن و حرفهای یابو تلاش می کنند تا وضعیت را عادی جلوه دهند. در این میان، بوروکراسی به شدت فاسد رژیم جمهوری اسلامی مزید بر علت شده، و کار را خراب تر از آنی می کند که به تصور می آید. رشوه، دزدی، سند سازی، آمارهای غلط و واردات بی رویه، بورس بازی و دلالی از یک طرف و مدیران نالایق و بی خرد از طرف دیگر، دست به دست هم می دهند تا کشور را به روزگاری گرفتار کنند که اکنون شاهد آن هستیم.

در حالی که شدت گرانی امان مردم را بریده است، دولت احمدی نژاد، این پادوی وقیح رهبر جمهوری اسلامی اعلام می کند که ۲۸ هزار تومانی که پایان سال گذشته بابت مابه التفاوت یارانه ها به حساب مردم واریز شده بود، به عنوان یارانه ی ۹ ماه نان، معادل روزانه یک ششم یک قرص نان سنگک، قابل برداشت است. با این حساب، دولت به اشاره رهبر و دستگاه مدیریت گدا پرور آن، اقتصاد صدقه ای را استارت می زنند تا این گونه با واریز مبلغی اندک به حساب شهروندان، کمی صدای اعتراض آنان را کوتاه کنند. اما آیا به واقع این می تواند چاره کار باشد و مشکلات اساسی کشور را حل و فصل کند؟

بنابر اخبار منابع حکومتی، در روزهای گذشته، نان، این ماده اصلی و پایه ای سفره اکثریت مردم ایران بین ۲۰ تا ۳۰ درصد گران می شود. دولتیها مجلس را مسبب این گرانی می دانند و اعلام می کنند که به دلیل گران کردن گندم توسط مجلس، نان نیز گران شده است. مهدی غضنفری، وزیر صنعت و معدن و تجارت می گوید: "گندم بنا به درخواست مجلس و قانون از ۳۶۰ به ۴۶۰ تبدیل شد، این گندم به این قیمت را وقتی به آسیابان می دهیم، نمی توان همان نانی را به مردم داد که با قیمت ۳۶۰ تومانی می دادیم؛ زیرا ما هر سال باید قیمت خرید گندم را با توجه نرخ تورم افزایش دهیم."

از طرف دیگر، سیاوش حسن پور، مدیر کل غله و خدمات بازرگانی استان گلستان خبر می دهد: "بر اساس مصوبه هیات دولت، نرخ فروش گندم اعم از تولید داخلی و وارداتی توسط شرکت بازرگانی دولتی ایران به کارخانجات آردسازی و سایر متقاضیان به ازای هر کیلوگرم ۴۶۵ تومان و گندم دروم 485 تومان اعلام شده است."

به عبارت دیگر، در یک زمان، دو مسوول دولتی، دو قیمت متفاوت را مصوبه دولت برای گندم اعلام می کنند. برای دریافت این که کدامیک از این دو نفر درست می گوید، باید به بازار مصرف مراجعه کرد. بنا به گزارش منابع حکومتی، وزن نان در نانوانیها همزمان با افزایش قیمت آن کاهش نیز داشته است. "عصر ایران" می نویسد: "همزمان با افزایش ۲۰ درصدی قیمت نان سنگک از ۵۰۰ تومان به ۶۰۰ تومان در استان تهران، وزن چانه های هر عدد نان از ۷۰۰ گرم به ۶۰۰ گرم کاهش یافته است."

به زبان ساده یعنی نان سنگک به کیلویی ۱۰۰۰ تومان رسیده است. این گونه مواد اصلی سفره اکثریت مردم نه ۲۰ تا ۳۰ درصد بلکه بین ۵۰ تا ۶۰ درصد گران شده است. اما مشکل اصلی این جاست که با همه این اوضاع، کیفیت نان از گذشته بدتر شده و روز به روز از مرغوبیت آن کاسته می شود. این یعنی بخش زیادی از نانهای تولید شده

قابل مصرف نیست و دور ریخته می شود. این درحالی است که مسوولان دولتی اوضاع را عادی دانسته و دولت را در مهار گرانی موفق اعلام می کنند. اما گفته های مردم چیز دیگری است.

چه کسی دروغ می گوید؟

طبق گزارش خبرگزاری حکومتی "مهر"، بانک مرکزی در جدیدترین گزارش خود قیمت خرده فروشی برخی مواد خوراکی در هفته منتهی به ۲۶ خرداد را چنین اعلام می کند: "در گروه لبنیات، قیمت تمام اقلام این گروه بدون تغییر بود. بهای تخم مرغ افزایش جزئی داشت و شانه ای ۳۵۰۰۰ الی ۴۵۰۰۰ ریال فروش می رفت. در گروه برنج، قیمت برنج داخله درجه یک اندکی افزایش ولی بهای برنج وارداتی غیرتایلندی و برنج داخله درجه دو کاهش جزئی یافت. در گروه حبوبات، قیمت عدس ثابت بود. بهای لوبیا چشم بلبلی نسبت به هفته قبل اندکی کاهش ولی قیمت سایر اقلام این گروه افزایش داشت."

این درحالی است که اتحادیه صنف دامداران اعلام می کند به دلیل بی تدبیری دولت، اکثریت دامداران و تولیدکنندگان شیر کشور در مرز ورشکستگی قرار دارند. آنان کمبود نقدینگی، کاهش نهاده و افزایش هزینه جاری و از همه بدتر، قیمت کارشناسی نشده دولت برای خرید شیر از تولیدکنندگان را علل ورشکستگی این صنعت اعلام کرده اند. منهای این که کاهش سرانه مصرف مواد لبنی باعث بسیاری از مشکلات و نارسایی در افراد به ویژه سالخوردگان و کودکان می شود، وجود مواد صنعتی و تولیدات بی کیفیت کارخانه های دولتی نیز باعث گردیده تا این مواد اساسی در حال حذف از سبد کالایی اکثریت مردم باشد.

همچنین، قیمت گوشت قرمز و مرغ روز به روز گران تر شده است. خبرگزاری فارس از بجنورد گزارش می کند که قیمت هر کیلو مرغ در این شهر به حدود ۶۰۰۰ تومان رسیده است. هرچند بسیاری از مقامات، تب کریمه کنگو را مسبب این وضعیت اعلام می کنند، اما ابوالفضل یوری، رییس سازمان جهاد کشاورزی خراسان شمالی در توضیح این وضعیت می گوید: "هم اکنون قیمت سویا از ۴ هزار و ۵۰۰ به ۷ هزار تومان و ذرت از ۵۱۰ به ۶۰۰ تومان رسیده است."

یعنی، گران شدن دان مرغداریهای صنعتی علت این گرانی است نه ترس از تب کنگو و عدم مصرف گوشت قرمز! در این میان "خبرگزاری فارس" لو داده که مسوولان علاوه بر دروغ پردازی، برای کنترل بازار دست به شایعه پراکنی نیز می زنند. این منبع به نقل از یکی از فعالان صنفی در این حوزه می نویسد: "شایعه ای مطرح شد که دامهای سبک بیمار هستند تا بازار کنترل شود، اما این شایعه هم کارساز نشد."

از سوی دیگر، رییس اتحادیه سراسر فروشندگان میوه و تره بار استان تهران از گرانی نزدیک به همه اقلام میوه و سبزیجات خبر می دهد و می گوید: "در حال حاضر هرکیلو گرم شلیل که به تازگی به بازار آمده است، بین ۳۵۰۰ تا ۴۰۰۰ تومان به فروش می رسد، قیمت هرکیلوگرم هلوی مرغوب ۴۰۰۰ تومان و هلوی نامرغوب ۲۲۰۰ تومان است. هرکیلوگرم گیلاس به قیمت ۶۵۰۰ تومان در بازار به فروش می رسد، قیمت هرکیلوگرم آلبالو در بازار بین ۴۵۰۰ تا ۵۰۰۰ تومان است. در حال حاضر قیمت هرکیلوگرم لیموترش ۸۵۰۰ تومان و موز ۱۶۵۰ تومان است. سیب گلاب بین ۴۲۰۰ تا ۴۳۰۰ تومان، قیمت هرکیلوگرم زردآلو ۳۳۰۰ تومان و قیمت هرکیلوگرم طالبی بین ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ تومان است و..."

جالب است که توجه کنیم ارقام فوق در مراکز میادین میوه و تره بار و بر حسب قیمت عمده فروشی است. این اقلام در سطح شهر و در میوه فروشیها و سوپرمارکتها حداقل ۵۰ درصد بالاتر به مصرف کننده عرضه می شود.

روزنامه "ابتکار" می نویسد: "گرانی کالاها به بازار میوه نیز رسید، به گونه ای که برخی از میوهها افزایش بالای ۱۰۰ درصدی را تجربه کرده اند. بررسی جزییات قیمت ۱۲ نوع میوه در خرداد سال ۹۰ و ۹۱ حاکی است، در حالی قیمت این نوبرانه ها در سال گذشته در دامنه ۳ هزار تومان در نوسان بود که امسال بین ۵ تا ۷ هزار تومان خودنمایی می کند. گرانی انواع میوه به ویژه نوبرانه ها در سال جاری چشم گیر بوده است و گزارشها حاکی از رشد بالای ۱۰۰ درصدی برخی میوه ها طی یک سال گذشته است."

حال اگر به این ارقام، گوشت گوسفندی حدود ۲۵ هزار تومان و گوشت گوساله حدود ۱۷ هزار تومان را اضافه کنیم، عمق فاجعه مشخص می شود، زیرا در روزهای پایانی همین ماه، دولت حداقل حقوق را ۳۸۹ هزار تومان اعلام کرده است. با یک حساب سرانگشتی می شود فهمید که با این دستمزد می شود چگونه امورات یک خانواده را گذراند.

وجوه دیگر فاجعه

بنا بر خبرها، از تیر ماه طرح افزایش قیمت بنزین به عنوان اولین حامل انرژی در قالب فاز دوم اجرای هدفمندی یارانه ها آغاز می شود. منابع گوناگون، قیمت‌های متفاوتی را برای سوخت، به ویژه بنزین حدس می زنند. اما قیمت دولت هر آنچه باشد، از قیمت کنونی بیشتر است. این افزایش سوخت بر بهای کالاهای اساسی اثر خواهد گذاشت و بار دیگر قیمت‌ها به سوی بالا حرکت خواهد کرد. این درحالی است که بنا بر خبرهای منتشره، بیش از ۱۰ هزار کارگر شاغل در کشور با امضا توماری به "طرح هدفمندی یارانه ها" اعتراض کرده و خواستار قطع پرداخت آن شده اند. این کارگران اصلاح و واقعی کردن دستمزدها، کمک به کارخانجات و صنایع کشور برای تولید و بهبودی شرایط خود را از وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی درخواست کرده اند. در این تومار آمده است: "ما کارگران امضا کننده این تومار به عنوان اقداماتی بسیار مبرم و عاجل برای پایان دادن به وضعیت مشقتبار موجود، مصرا نه خواهان افزایش حداقل دستمزدها براساس تورم واقعاً موجود و تامین شرافتمندانه سبد هزینه یک خانوار چهار نفره با دخالت نمایندگان منتخب مجامع عمومی کارگران بر مبنای میانگین دستمزد ۵ سال آخر پای می فشاریم. ما کارگران خواستار اجرای فوری بیمه کارگران ساختمانی و مصوبه هیات وزیران مبنی بر حذف شرکتهای پیمانکاری و عقد قرارداد مستقیم و دایمی با کارگران و ایجاد ساز و کار قانونی قاطع برای پرداخت به موقع دستمزدها و تعقیب قضایی کارفرمایانی که کارگران را بدون قرارداد و یا با قراردادهای سفید امضا و دستمزدهای معوقه وادار به کار می کنند، هستیم."

طبق خبرهای رسیده، مدت کمی پس از انتشار این تومار، روز جمعه (۲۶ خرداد) اوباش وزارت اطلاعات و نیروهای سرکوبگر رژیم به خانه یکی از اعضای "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری" حمله برده و بیش از ۶۰ فعال کارگری که در آنجا برای هم اندیشی گرد آمده بودند را دستگیر می کنند. نیروهای فوق که مسلح به انواع اسلحه سرد و گرم بودند، با ضرب و شتم افراد مزبور و اقدام به تیراندازی هوایی که باعث رعب و وحشت همسایه شده بود، حاضران را دستگیر و به زندان رجایی شهر کرج منتقل می کنند. رژیمی که هیچ حق و حقوقی برای زحمتکش ترین افراد جامعه قایل نیست، این گونه پاسخ درخواست به حق کارگران را می دهد، زیرا کارگران در تومار خود نوشته اند: "در طول این مدت با اعمال ۴ و سپس ۵ در صدی (مالیات بر) ارزش افزوده بر روی کلیه کالاهای مصرفی، عملاً حدود ۵ درصد از دستمزد روزانه زیر خط فقر ما کارگران به خزانه دولت سرازیر شده است. عدم پرداخت به موقع دستمزد زیر خط فقر کارگران بیداد می کند... ناامنی شغلی، اخراج سازی و تعطیلی کارخانه ها در بدترین وضعیت نسبت به سالهای پیش قرار دارد."

بدیهی است که با چنین توماری، رژیم دزدان و اختلاس گران چاره را سرکوب، ضرب و شتم و دست گیری کارگران بدانند و تلاش کند تا به شنیع ترین وجه ممکن، دهان اعتراض کنندگان را ببندد، زیرا وضعیت مشقت بار کارگران به گونه ای است که بسیاری از شاغلان کارخانه های مختلف دست به اعتصاب زده و خواهان توجه دولت و چاره جویی در این مورد شده اند.

همزمان، مقامها و مسوولان حکومتی به دولت در مورد تعطیلی بسیاری از کارخانه ها هشدار می دهند. رییس هیات مدیره "انجمن تولیدکنندگان و صادرکنندگان مولیبدن" در نامه ای به احمدی نژاد که به بیرون درز کرده می نویسد: "مکاتبات صورت گرفته طی یک ماه گذشته و انعکاس موضوع به مراجع ذیربط و عدم پاسخ گویی آنان که موجب تعطیلی کامل ۱۷ کارخانه با اشتغال ۱۷۰۰ کارگر از این صنعت گردیده است، دلیل ارسال این نامه و تصدیق جنابعالی می باشد."

صیاد فرهادی، رییس "انجمن صنفی تولیدکنندگان کود شیمیایی" خبر داده: "به دلیل عدم خرید کود توسط دولت، واحدهای تولید کننده کود شیمیایی تعطیل شده اند." او به خبرگزاری "ایلنا" می گوید: "کود تولیدی داخل

ایران از مرغوبیت بالایی برخوردار است، اما دولت با واردات بی رویه کودهای چینی بی کیفیت روند تعطیلی واحدهای تولیدی کشور را در این بخش تسریع کرد."

خسرو کسائی، رییس اتاق بازرگانی، صنایع و معادن استان اصفهان به همین منبع گفته است: "در حال حاضر ۳۰ تا ۴۰ درصد بنگاههای تولیدی در شهرکهای صنعتی فعالیت می کنند و اگر مشکلات تولید رفع نشود، در آینده ای نزدیک، تعداد زیادی از کارخانه ها از تولید باز می ماندند و شاهد مسایلی همچون بیکاری در جامعه خواهیم بود."

اسماعیل حق پرستی، دبیر اجرایی "خانه کارگر" تهران ضمن اشاره به اخراج ۵۰ کارگر کارخانه شهاب به خبرگزاری "ایلنا" گفته است: "تولید کارخانه شهاب که مونتاژ کننده انواع تلویزیون و مانیتور است، به دلیل عدم حمایت های دولت در بخش تولید متوقف شده است."

همچنین خبرگزاری حکومتی "مهر" می نویسد: "طبق آمارها، تعطیلی ۲۸ کارخانه در سالهای اخیر در استان گلستان موجب از دست رفتن تولید و اشتغال در این استان شده است."

مصطفی افضلی فرد، نماینده اردبیل در مجلس آخوندها اعلام کرد، ۸۰ درصد واحدهای تولیدی و صنعتی استان اردبیل تعطیل شده است. او همچنین گفت: "یک سوم ظرفیت کشاورزی کشور و استان اردبیل تعطیل شده یا خالی است."

این تنها گوشه ای از خبرهای منتشر شده در خبرگزاریها و منابع خبری رژیم است که غیرمستقیم، تاثیر هدفمندی یارانه ها را بازتاب می دهد. در حالی که طبق آمارها و داده های منابع رژیم، گرانی بیداد می کند و نسبت به سال گذشته بهای بسیاری از اقلام و کالاهای اساسی حدود ۱۰۰ درصد رشد داشته است، معاون بودجه معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی احمدی نژاد، رحیم ممبینی خبر می دهد: "طبق مصوبه هیات دولت، ضریب حقوق برای همه گروههای حقوق بگیر، چه آنهایی که مشمول قانون مدیریت خدمات کشوری می شوند و چه آنهایی که مشمول قانون مذکور نیستند، به میزان ۱۵ درصد تعیین شد."

ممبینی همچنین می گوید: "حداقل حقوق کارمندان در سال گذشته ۳۴۱ هزار تومان بود که در سال جاری میزان آن به ۳۹۲ هزار و ۱۵۰ تومان افزایش داده شده است."

با این حساب، حقوق و دستمزد کارگران و کارمندان، ۱۵ درصدی که ممبینی ادعا می کند نیست. زیرا دولت ۵ درصد مالیات بر ارزش اضافه که به قیمت کلیه کالاهای مصرفی اضافه می شود را دریافت می کند. این یعنی ضریب حقوق برای همه گروه های حقوق بگیر نه ۱۵ درصد بلکه ۱۰ درصد است، زیرا ۵ درصد آن را دولت از قبل به قیمت کالاهای مصرفی اضافه کرده که از جیب مردم بیرون می کشد. به زبان ساده، دولت دزدان و اختلاس گران همان ادعای ۲۱ درصد تورم بانک مرکزی خود را نیز در موقع تصویب ضریب حقوقی مزدبگیران رعایت نمی کند و بدون توجه به نرخ تورم و قدرت خرید مردم، به صورت دلبخواه و حداقلی و فریبکارانه آن را محاسبه کرده و تصویب می کند. حال آنکه ۷۰ درصد از کل حدود ۱۰ میلیون کارگر شاغل در کشور و مشمولان قانون کار، حقوق خود را صرفا به میزان مصوبه حداقل دستمزد هر سال شورای عالی کار دریافت می کنند که برای سال جاری به میزان ۳۸۹ هزار و ۷۰۰ تومان تعیین شده است. حال حساب کنید یک خانواده کارگری با این چنین دستمزدی چگونه می تواند از پس هزینه های خود برآید.

مسکن مشکلی بزرگ

در هفته پایانی خرداد ماه، روزنامه های داخل کشور یکصدا خبر از افزایش بیش از ۵۰ درصدی اجاره بهای مسکن دادند. روزنامه "مردمسالاری" در یک گزارش میدانی می نویسد: "نرخ اجاره بها در تهران به گفته بنگاه داران و مستاجران ۵۰ تا ۶۰ درصد نسبت به پارسال رشد کرده و با توجه به رشد اجاره بها بعید است امسال مستاجران به راحتی خانه دار شوند."

این درحالی است که سال گذشته دولت با اجرای طرح تعزیراتی اجاره بها سعی کرد تا با وارد شدن به این حیطة، آن را تحت کنترل خود درآورد. بدیهی است همچون دیگر موارد، دخالت پایوران فاسد دولتی در موضوعی عمومی، نه تنها نتوانست کمکی به کاهش اجاره بها کند، بلکه باعث گرانی آن نیز شد. از سوی دیگر، یورش بخشی از سرمایه

های سرگردان به بازار مسکن، آن را همچون کالایی لوکس و ماده ای برای مانور دلالتان و بورس بازان قرار داده است. با این حساب می شود فهمید آنچه در این میان ناممکن می شود، دسترسی افشار مزدبگیر به سرپناهی است که نیاز مبرم و اولیه آنان است. در همین حال در روزهای اخیر قیمتتها آنچنان رشدی داشته است که دستمزد یک فرد شاغل هرگز کفاف اجاره بهای یک آپارتمان کوچک را نخواهد داد.

بیکاری و بهداشت و درمان گران

این درحالی است که با تعطیلی کارخانه ها و بیکاری بسیاری از شاغلان این واحدها، هر روز به تعداد لشکر بیکاران اضافه شده و امید به زندگی سیر نزولی پیدا کرده است. به همین دلیل مشاغل کاذبی همچون خرید و فروش سکه و ارز رونق پیدا کرده است. دلالتی، شغلی پر نان و آب شده است و بسیاری برای امرار معاش و عده ای برای سود بیشتر بدان روی آورده اند. واقعیت این است که دولت نیز با حباب سازی و تزریق سکه و بازی با بازار، به این بخش از بازار کار کاذب رونق می دهد، زیرا بسیاری از پایوران و نزدیکان آنها از آب گل آلود این بخش به خوبی ماهی می گیرند و سودهای آنچنانی به جیب می زنند. این وسط مرتضا تمدن، استاندار تهران می گوید که در تهران حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر بیکار هستند. او بانکها را مقصر این بیکاری اعلام می کند و می گوید: "بنده اعتقاد دارم بانکهایی که برای ایجاد اشتغال همکاری نکرده اند، از سال جدید نیز امیدی به همکاری این بانکها نیست ولی تقاضامندیم به نیت رییس جمهور در ایجاد اشتغال توجه کنند."

گویا میلیاردها تومانی که نزدیکان این آقایان زیر نام "طرحهای زود بازده" از بانکها دریافت کرده و هرگز پس نداده اند، کافی نیست که او بار دیگر این گونه تلاش می کند تا توپ بیکاری را به زمین بانکها انداخته و دولت را بی گناه جلوه دهد.

اینجاست که صدای بسیاری از آیت الله های حکومتی بلند می شود و به دولت و مجلس و پایوران حکومتی در مورد گرانی و بیکاری هشدار می دهند. آخوند مکارم شیرازی که به خوبی رسیدن کارد به استخوان مردم را متوجه شده، به علی لاریجانی گفته است: "مردم گاهی ما را هم مقصر می دانند که چرا با صراحت این مسایل را نمی گوییم، گرانی سر و صدای مردم را درآورده و باید برای آن فکری شود."

در پی آخوند مکارم، آخوندهایی همچون عبدالکریم موسوی اردبیلی، لطف الله صافی گلپایگانی، عبدالله جوادی آملی، موسی شبیری زنجانی و جعفر سبحانی انتقادات مشابهی را مطرح می کنند و وحشت خود را از آینده اوضاعی که خودشان از جمله مقصران اصلی آن هستند، بیان می کنند. این گونه است که خبرگزاری "ایلنا" گزارش می دهد، وزارت صنعت، معدن و تجارت هفته گذشته نامه ای به چند اتحادیه تولیدکننده و توزیع کننده و همچنین انجمنهای صنفی ارسال کرده و از فعالان بخش خصوصی خواسته از هر گونه مصاحبه با رسانه ها خودداری کنند. به گزارش منبع مزبور در این نامه آمده است: "به منظور جلوگیری از تشویش اذهان عمومی، مسوولان اتحادیه ها و انجمنها باید از انجام هر گونه مصاحبه با رسانه ها، خصوصا در مورد افزایش قیمت کالاها خودداری کنند."

یعنی اگر کسانی بخواهند در مورد گرانی با یک رسانه مصاحبه کنند و راهکارهایی را در این مورد پیشنهاد دهند و یا آن را نقد کنند، تشویش اذهان عمومی کرده اند؟ مگر مردمی که با پوست و استخوان خود گرانی و بیکاری را لمس می کنند، خود آن را نمی فهمند که تکرار دردهای آنان باعث تشویش شان خواهد شد؟

به همه موارد بالا اگر مشکل درمان و هزینه های سرسام آور آن را نیز اضافه کنیم، نور الا نور خواهد شد. مرضیه وحید دستجردی، وزیر بهداشت دولت احمدی نژاد، یکشنبه ۲۱ خرداد در صحن علنی مجلس آخوندها گفت: "در ایران، مردم بیش از ۵۴/۸ درصد از هزینه های سلامت خود را می پردازند که با احتساب منابع بیمه ای، این رقم بیش تر از ۶۰ تا ۷۰ درصد می شود."

وزیر بهداشت توضیح می دهد در حالی که مردم حق بیمه پرداخت می کنند، این هزینه نیز به هزینه درمان آنها اضافه می شود و در ادامه می گوید: "در این میان بیمه های دولتی تنها ۱۸/۶ درصد، منابع دولتی ۲۰ درصد و بیمه های خصوصی ۷/۳ درصد از این هزینه ها را پرداخت می کنند."

با این حساب در کشوری که مردم آن روی دریای نفت راه می روند و دولت یک قلم دو میلیارد دلار از محل فروش نفت را به خزانه واریز نکرده است، معلوم نیست این پولها کجا هزینه می شوند که مردم از حداقل کمکهای دولتی در مواردی همچون بهداشت بی بهره هستند.

درنده هایی که دریده می شوند

بیهوده نیست که علی لاریجانی در سخنرانی خود برای "نخبگان استان همدان" می گوید: "ما در کشورمان با یک پدیده به نام دریدگی گفتاری مواجه شده ایم. این مساله به معنای مراعات حال کشور را نکردن و پنجه کشیدن به صورت یکدیگر است. که حتما این مساله آشفتگی ایجاد می کند." منهای این که اعضای باندهای قدرت رژیم با القابی مناسب از یکدیگر یاد می کنند که این می تواند بخشی از اشاره علی لاریجانی باشد، اما واقعیت براین است که مردم، مقصر همه نابسامانیها و مشکلات خود را پایوران رژیم از صدر تا ذیل می دانند به همین دلیل هر جایی که امکان گفت گویی ایجاد می شود، آنچنان ناسزاهای بلندی نثار مقصران این وضعیت می کنند که به گوش لاریجانی و آیت الله های گله مند از گرانی نیز رسیده است. لاریجانی و آخوندهای دزد و جانی فهمیده اند که مردم خیلی خوب کسانی که کشور و آنان را به این وضعیت اسفبار کشانده اند، می شناسند و از آنها با چنان تلخی یاد می کنند که علی لاریجانی آن را "پدیده دریدگی گفتاری" یاد می کند. لاریجانی و کلیه دست اندرکاران دزد و جنایتکاری که مقصر خرابی و نابودی اقتصاد کشور هستند، آنانی که با سیاست بحران ساز خود گرانی و بیکاری را رشد داده اند، آنها که ثروت ملی مردم را غارت کرده اند و حسابهای بانکی خود را انباشته اند، باید در انتظار پاسخ گویی به مردمی باشند که اکنون بدون هیچ پرده پوشی آنان را آماج فحش و ناسزا قرار داده اند؛ واکنشی که مرحله اولیه کاری بزرگ تر برای جزا دادن به عاملان روزگار نکبت بار کنونی است.

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

www.radiopishgam.com

جهان در آینه مرور.....

سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۲۲)

لیلا جدیدی

– آموزشی از چپ رادیکال یونان

– دیدگاه های چپ پیرامون انتخابات در مصر، گزینه " بد و بدتر " یا " راه سوم " ؟ (عکس)

۳ و ۴ مصر)

آموزشی از چپ رادیکال یونان

دولتهای اروپایی با دلهره در حال جویدن ناخنهای خود و در انتظار نتایج انتخابات پارلمانی یونان بودند. سرانجام کمپین هراس و تهدید اروپا به حزب دست راستی "دمکراسی نو" فرصت داد تا با اختلاف ناچیزی با "ائتلاف چپ"،

اکثریت آرا را به دست آورد. بانکداران و سیاستمداران وابسته به موسسات مالی در سراسر اروپا عدم موفقیت حداکثری "سیریزا" (SYRIZA) که مخالف سیاستهای ریاضتی اروپا بود را جشن گرفتند. روز ۱۷ ژوئن انتخابات پارلمانی در یونان برگزار شد. "سیریزا" که ۸ سال پیش در بدو تشکیل، یک حزب کوچک چپ رادیکال بود، در انتخابات ۶ مه سال جاری توانسته بود به جایگاه دومین حزب سراسری یونان فراز یابد. این تحول ناباورانه، لرزه بر اندام صاحبان قدرت و ثروت در اروپا انداخت. این حزب در دور اول، از حزب حاکم (پازوک) که ۴ دهه حکومت کرده بود، پیشی گرفت. "سیریزا" همچنین با ائتلاف آرا کمی قبل از حزب محافظه کار (دموکراسی نو) قرار گرفت (برای شرح بیشتر، رجوع شود به نبرد خلق شماره ۳۲۳). از آنجا که هیچیک از سه حزب پیروز نتوانستند اکثریت پارلمان را به دست بیاورند، انتخابات تجدید شد. در این انتخابات، "سیریزا" شانه به شانه "دموکراسی نو" قرار داشت.



پیشرفت چشمگیر این حزب در زمانی نه چندان طولانی و پروسه ای که طی آن به محبوبترین حزب چپ یونان بدل گشت، دارای آموزشهای سودمندی برای نیروهای چپ و انقلابی می باشد.

"سیریزا" ائتلافی است که شماری از سازمانهای چپ و شخصیتهای منفرد را در بر می گیرد. "پانوس پترو"، یکی از رهبران برجسته "کارگران انترناسیونال چپ" که یک حزب

انقلابی سوسیالیست درون ائتلاف است، پیرامون تشکیل حزب "سیریزا" در سال ۲۰۰۴ و پروسه تکامل آن می گوید: "دو ویژگی خاص، نقش کلیدی در تکامل این حزب داشته است. نخستین آن در این است که تمامی نیروهای که "سیریزا" را تشکیل می دهند، استقلال خود را توانسته اند حفظ کنند. آنها این حق را داشته اند که به طور علنی ایده ها و مواضع خودشان را طرح و بر سر آن بحث و گفتگو کنند. نیروهای گوناگون درون حزب قادر بوده اند با یکدیگر مناظرات پر حرارتی براه بیندازند. از این رو، "سیریزا" به یک پروژه در حال تکامل تبدیل شد. دومین علت مهمی که توانسته این کاراکتر باز را زنده و پایدار نگاه دارد، توانایی حزب در جذب افرادی است که به هیچ یک از گروهها و سازمانهای درون حزب وابستگی ندارند.

در سال ۲۰۰۴ حزب رفرمیست "سیناسپیزموس" (SYN) که ائتلافی از جنبشهای چپ و زیست شناسان بود و اکنون بزرگترین سازمان درون حزب "سیریزا" است، در نظرسنجیها افت بزرگی کرد. این امر سبب شد که حزب دچار دلهره ی عدم به دست آوردن آرای کافی جهت کسب کرسی در انتخابات پارلمانی شود. علت این امر را می توان در سیاستها و مواضع سیاسی چپ میانه در این حزب دانست، به گونه ای که برخی آنان را بلندگوی "پازوک" خطاب می کردند. از همین رو نیاز به چرخش به سمت چپ برای این حزب حیاتی بود. شرکت و مداخله فعال SYN در جنبش ضد جهانی سازی، جنبش ضد جنگ، علیه اشغال عراق، اقدامات مشترک با سازمانهای چپ رادیکال و ضد سرمایه داری و همچنین شرکت در راه اندازی فوروم اجتماعی یونان سبب شد که سکتاریسم گذشته که به طور تاریخی سبب پراکندگی چپ یونان شده بود، کنار گذاشته شود.

از سوی دیگر، نیروهای درون جنبش یونان خواهان همبستگی در میدان سیاسی بودند. در چنین شرایطی بود که از درون دینامیسم فوروم اجتماعی، جنبش ضد جهانی سازی و ضد جنگ، "سیریزا" متولد شد. این در حالی بود که در آن زمان SYN بیشتر امید داشت که تشکیل حزب "سیریزا" بتواند سبب شود که آرای آنها از حدنصاب ۳ درصد تا حدودی بالا تر برود تا بتواند در انتخابات ۲۰۰۴ به پارلمان راه یابد. اما دخالت نیروهای چپ رادیکال و

فعالیت‌های آنها در جنبش‌های یاد شده، آژیر خطر را هم برای رهبری SYN به صدا درآورد. چپ رادیکال در جنبش‌های مزبور، نیروهای رفرمیست و میانه رو را تحت فشار قرار می‌داد. از این رو بسیاری از نیروهای درون SYN خواستار اقدامات انقلابی و متحد شدند. درست پس از آن که "سیریزا" با ۳/۲۶ درصد رای به کرسی پارلمانی دست یافت، بحران در این حزب آغاز شد. رهبری SYN تلاش کرد از فشاری که اعضای حزب بر مواضع شان می‌آورد، فرار کند، به ائتلاف خاتمه داده و به سیاست‌های چپ میانه بازگردد. در واقع چند ماه بعد از انتخابات پارلمانی، SYN در انتخابات پارلمانی اروپا با پلاتفرمی انفرادی شرکت کرد. اما در این هنگام به جای اینکه رهبری SYN شر حزب "سیریزا" را از سر خود کم کنند، بعکس، اعضای حزب، شر رهبری SYN را از سر خود باز کردند و رهبری تازه ای برای حزب برگزیدند.



"پترو" در این باره می‌گوید: "در همه حال البته این جنبش مقاومت بود که برای "سیریزا" تعیین تکلیف می‌کرد. از بهار ۲۰۰۶ تا تابستان ۲۰۰۷، جنبش عظیم دانشجویان آغاز شد و دولت دست راستی "دمکراسی نو" را به چالش کشید. دانشگاه‌ها برای ماه‌ها در اشغال دانشجویان بود. هزاران دانشجو در مجامع عمومی دانشگاه شرکت کردند و

دهها هزار دانشجو در تمام شهرهای یونان به تظاهرات پرداختند. این جنبش پیروزی بزرگی به دست آورد و حزب دست راستی حاکم ناچار شد از حذف ماده ۱۶ قانون اساسی که متضمن سیستم آموزش و پرورش رایگان است، منصرف شود. در همین دوران بود که "سیریزا" تکامل یافت. فعالان چپ در تمامی این اعتراضها فعالیت جدی داشتند. فعالان چپ رادیکال در همکاری با یکدیگر توانستند رهبری این جنبش را به دست گیرند. جالب تر آن که، خارج از دانشگاهها، فعالان چپ رادیکال به میان مردم می‌رفتند و کمیته‌های حمایت از دانشجویان را ایجاد می‌کردند. آنها مردم را متقاعد می‌کردند که باید از جنبش دانشجویان حمایت کنند. در این هنگام بود که "الکاس الاونوس" (Alekos Alavanos)، رهبر تازه SYN در پارلمان، سخنگوی جنبش دانشجویان شد. وی اعتراضها و نارضایتیهای آنان را منعکس کرد و نشان داد که رادیکالها چگونه می‌توانند در پارلمان عمل کنند. از این رو "سیریزا" با مواضع و پلاتفرمی رادیکال تر از ۲۰۰۴ به حیات خود ادامه داد. در سال ۲۰۰۷ مواضع رادیکال "سیریزا" توانست ۵ درصد رای را از آن حزب کند، در آن هنگام این میزان رای، پیروزی بزرگی برای ائتلاف بود. پس از آن، سازمانهای انقلابی و چپ دیگری به "سیریزا" پیوستند. سپس افرادی که به تشکیلی تعلق نداشتند نیز بدان جذب شدند. چپهای قدیمی تر با مشاهده پیشرفت "سیریزا" امید تازه ای یافتند و بسیاری برای اولین بار در طول زندگی خود به فعالیت حزبی پرداخته و به جریان چپ و رادیکال "سیریزا" پیوستند. بعد از انتخابات ۲۰۰۷، کاراکتر چپ و رادیکال در سیاست حزب تحکیم شد. در همین حال، حزب حاکم "پازوک" که به طور تاریخی اپوزیسیون حزب دست راستی "دمکراسی نو" بود، سرگرم جدال داخلی بود و همزمان، ائتلاف "سیریزا" در همه پرسشها ۱۵ تا ۱۸ درصد رای مردم را به دست می‌آورد.

"پانوس پتروب" به پیشرفت کنونی و چشمگیر "سیریزا" اشاره می کند و می گوید که این رویدادی تصادفی نیست زیرا طبقه کارگر در سالهای گذشته با "سیریزا" آشنا شده است.

در سال ۲۰۰۸ وقتی یک پسر ۱۵ ساله در جریان اعتراضهای جوانان در یونان توسط پلیس کشته شد، قیام جوانان آغاز گشت. در این موقع "سیریزا" تنها نیرویی در پارلمان بود که از آنها حمایت کرد. چپ در این هنگام تحت فشار قرار گرفته بود، زیرا می بایست علیه خشونت جوانان موضع می گرفت. "حزب کمونیست" یونان عقب نشینی کرد و شورش جوانان را سرزنش کرد اما "سیریزا" به جوانان گفت، عقب نشینی نکنید و به اعتراضات ادامه دهید!

"پترو" در این باره می گوید: "بسیاری معتقدند که "سیریزا" بهای سختی به خاطر حمایت از شورش جوانان پرداخت و از این رو در همه پرسشها، آرای آنان کاهش یافت. برخی از اعضای رهبری SYN، "سیریزا" را متهم به "افراطی گری" می کردند."

"پترو" توضیح می دهد: "با این حال، سازمان DEA که در جناح چپ این حزب قرار دارد، این دوران را پر افتخار ترین دوران "سیریزا" می داند. از آن زمان به بعد، رسانه ها و احزاب دیگر "سیریزا" را "بی مسوولیت و جنجال برانگیز" خطاب می کردند. البته همین حرف را امروز هم که ۴ سال از آن زمان می گذرد، می گویند، اما کاملا در چارچوب دیگری.

در سال ۲۰۰۹ وقتی شدید ترین حملات به "سیریزا" می شد، آنها در پوستره های بزرگی نوشتند: "حتی یک گام عقب نشینی نمی کنیم". امروزه که قطب بندی طبقاتی شدت و حدت یافته، مردمی که به تظاهرات و مجامع عمومی حضور می یابند، این شعار "سیریزا" را تکرار می کنند. طبقه کارگر اکنون با تجربه ای که از "سیریزا" در سال ۲۰۰۸ دارد، می داند که این حزب تحت فشار عقب نشینی نخواهد کرد.

پس از شورش جوانان و بحران اقتصادی جهانی، رسانه ها و قدرتهای سیاسی، حزب "سیریزا" را تحت فشار قرار می دادند و از آن می خواستند مواضع "مدره" تری بگیرد. در همین حال "دمکراسی نو" محبوبیت خود را از دست می داد و اکثر کارگران یونانی به سمت "پازوک" که آن را "واقع گرا" تر می دانستند، متمایل می گشتند. در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۹، "سیریزا" ۴ درصد رای آورد.

بحران بعدی برای این حزب، جناح راست SYN بود که در کنفرانس بزرگ حزب دست به شورش زد و با افراطی خواندن حزب، از آن انشعاب کرد. این رویداد به حزب فرصت داد تا بیشتر از گذشته به سمت چپ متمایل گردد.

در کنفرانس مذکور همچنین "الوانوس" برای تمرکز بیشتر در رسیدگی به حزب، از کادر رهبری استعفا داد و آن را به "الکسی سیپراس" (Alexis Tsipras) سپرد. در انتخابات بعدی یونان این بار "سیریزا" نقش "اپوزیسیون پراگماتیک" را بازی کرد و برای همکاری با "پازوک" شرایطی مقرر کرد که "پازوک" را به سمت مواضع سوسیال دمکراتیک سوق دهد. اما جناح چپ "سیریزا" در مخالفت با این اقدام به اعتراض برخاست. DEA موضع رادیکال و مخالف "پازوک" را داشت. این بار این "الوانوس" بود که باید با حزب خود رو در رو می شد. او در کنار جبهه چپ قرار گرفت. وی از طبقه کارگر خواست که علیه اتحادیه اروپا بپاخیزد. DEA و دیگر سازمانهای چپ از وی حمایت کردند و جبهه همبستگی علیه SYN ایجاد کردند.

در ماه مه ۲۰۱۰، دولت یونان و "پازوک" به رهبری "جورج پاپاندرو"، سیاست ریاضت اقتصادی اتحادیه اروپا، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین المللی پول معروف به "ترویکا" را پذیرفت. در این هنگام بود که تاکتیک "اپوزیسیون پراگماتیک" بی معنی شد. هنگامی که اعتصاب عمومی در ماه مه و ژوئن ۲۰۱۰ آغاز شد، موضع رهبری SYN از آنچه پیشتر "چپ روی افراطی" خوانده بود، تغییر یافت. با این حال با هدف جلب آرای طرفداران "پازوک"، خود را به سوسیال دمکراتها نزدیک می کرد.

در این هنگام موقعیت "سیریزا" در همه جبهه ها تضعیف شده بود. انشعابات در حزب مردم را رنجیده خاطر کرده بود. از این مقطع به بعد، "سیریزا" دچار نوسانات بسیاری شد تا سرانجام موجی از اعتراضات جوانان در میدان "سینتاگوما"، در پی "جنبش خشم" در اسپانیا آغاز گردید. فعالان "سیریزا" تماماً به این جنبش پیوستند. آنها حمایت سازمان یافته و سیاسی مهمی از این جنبش کردند و نقشی فعال و کلیدی در آن داشتند. اعضای حزب با طرفداران خودمختاری و آنارشیستها دست به اشتراک عمل زده و مجامع وسیعی در محله های مختلف شهر برپا کردند.

جنبش مقاومت از این مرحله به بعد "سیریزا" را به سرعت به پیش برد و البته عکس آن نیز صادق بود. حمایت سازمان یافته حزب از اعتراضها و اعتصابات کارگری، سلسله اعتصابهای عمومی و تظاهرات عظیم توده ای مقابل پارلمان که با وجود رویارویی پلیس انجام گرفت، نقش پر اهمیت حزب را آشکار کرد. اعضای سازمانهای گوناگون درون "سیریزا" و سمپاتهای این ائتلاف تماماً در این مبارزه فعال بودند. در همان حال که صدها هزار نفر از مردم که در اعتصابها، تظاهرات و اشغال مداخله داشتند، رادیکالیزه می شدند، تردیدها نسبت به اتحادیه اروپا و "پازوک" به یقین تبدیل می شد.

در تمامی این رویدادها حزب "سیریزا" در خط روشن و صریح چپ حرکت می کرد. سازمانهای انقلابی در حزب بر مواضع سیاسی رادیکال و چپ اصرار ورزیدند و با رهبری مدره SYN به مخالفت پرداختند، اما نیرومند ترین متفق چپهای رادیکال در "سیریزا"، همواره روحیه ای بود که در خیابانها، کارخانه ها و مدارس و غیره وجود داشت. بررسی پروسه ای که "سیریزا" آن را از بدو تشکیل طی کرد، نشان می دهد که دلیل آنکه این ائتلاف توانست با وجود طی کردن دوران سختی در نهایت پایدار بماند و بتواند بر بحرانهای درونی تسلط یابد، دو ویژگی مهم آن است؛ نخست آنکه این حزب همواره در جنبشهای مقاومت فعال بود و از این رو توانست مسیر مبارزه و استراتژی آن را هم به جنبشها منتقل کند و هم خود از آنها تاثیر بپذیرد. بهترین نمونه برای مقایسه، "حزب کمونیست" و روشهای سکتاریستی آن در برابر مبارزات مردم است.

علت دوم، مناسبات سازمانهای درون ائتلاف است. انقلابیها، رفرمیستها، تروتسکیستها و مائویستها در حزب "سیریزا" همزیستی مسالمت آمیز داشتند و توانستند در شرایط حاد با هم اقدامات همگون را پیش ببرند. این همگرایی درونی برای مردم یونان از اهمیت خاصی برخوردار بود و به همین دلیل "سیریزا" توانست حمایت عمیق و گسترده آنها را به دست بیاورد.

"پترو" در این باره تاکید دارد: "این که چپها توانستند در مواقع حساس با یکدیگر همکاری کنند، تنها دلیل مهم پابرجایی ائتلاف نیست. مهمترین دلیل در این است که استراتژی و تاکتیک حزب همواره قابل بحث بوده است. گفتگو و جدل بر سر شعارها و برنامه های حزب هرگز متوقف نشده است. به همین خاطر حزب توانسته است نفوذ خود را گسترش دهد. انقلابیون همواره این فرصت را داشته اند که در این ائتلاف شرکت کنند، ایده های خود را به بحث بگذارند و برای نظرات خود حمایت به دست آورند."

شعار اصلی حزب "سیریزا" که بر آن متکی است، "دولت چپ" می باشد؛ دولتی که به سیاستهای ریاضتی پایان می دهد. این شعار متهورانه ای است که معنای آن برای مردم سرنگونی احزاب اصلی یعنی، "پازوک" و "دمکراسی نو" را نوید می دهد. "سیریزا" حتی پیش از انتخابات به عنوان مهمترین نیروی چپ، محبوب مردم بود. اعضای حزب با حمایت از معترضان و ایستادگی در برابر پلیس سرکوبگر و شرکت در همه اعتراضات و تظاهرات، اعتماد مردم را جلب کرده بودند. احزاب دیگر و رسانه ها، حزب را به خاطر این روحیه رزمندگی، "دردسر ساز" می خوانند. "پترو"

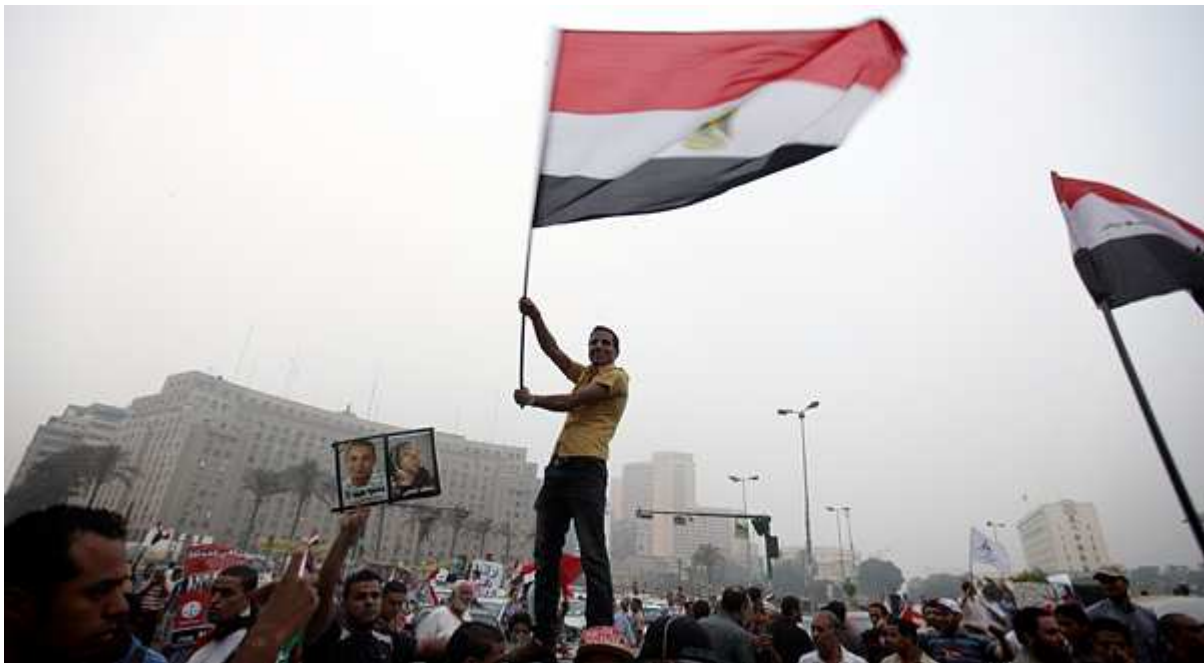
این اتهام را نشان افتخار برای حزب می داند و می افزاید: "آنها درست می گویند، اما مردم می خواهند به "دردسر ساز" ها رای دهند. برای زحمتکشان یونانی "سیریزا" فقط از آدمهای خوبی تشکیل نشده که از آنها حمایت می کنند، بلکه حزبی است که آنان را تا مرحله پیروزی پیش می برد."

وی می گوید، در حال حاضر "سیریزا" متعهد به برنامه های چپ و شعار "دولت چپ" است. برنده یا بازنده در انتخابات پیش رو، "سیریزا" در هر صورت به سازماندهی در میان توده های مردم ادامه خواهد داد و مسوولیت خطیر خود را در این مسیر درک می کند.

دیدگاههای چپ پیرامون انتخابات در مصر، گزینه "بد و بدتر" یا "راه سوم"؟

هر جنبشی ناگزیر است در نهایت حساب خود را با مقوله انتخابات روشن کند. انتخابات در بسیاری حالات می تواند تنها فریب توده ها و نه تغییر زندگی آنان بلکه، جلوگیری از آن باشد. بنا به شرایط موجود در هر کشوری، نیروهای پیشگام، فعالان انقلاب و به ویژه چپها باید تصمیمات سرنوشت سازی را برای هدایت مردم بگیرند. در مصر این بر سر دو راهی به شکل حادی مورد بحث قرار گرفته و نیروهای انقلاب را به دو دسته اصلی تقسیم کرده است.

انتخابات ریاست جمهوری در مصر به انتخاب بین احمد شفیق، آخرین نخست وزیر حکومت حسنی مبارک و محمد مرسى، کاندید دست راستی "اخوان المسلمین" رسیده است. پیروزی هر یک از این دو در تحلیل نهایی، هدف جنبشی که در ۲۵ ژانویه سال گذشته آغاز گردید و به سرنگونی حسنی مبارک انجامید، نیست. در آخرین ساعات این نوشتار، در چار گوشه دنیا چشمها باز و گوشها تیز برای دریافت نتیجه انتخابات ریاست جمهوری در مصر است. تاکنون هر دو کاندیدا، خود را پیروز اعلام کرده اند و از سوی دیگر، "شورای عالی نظامی مصر" در اعلامیه ای اختیارات گسترده ای برای خود قایل شده است.



شفیق در زمان کوتاه ریاست خود نبرد خونینی را علیه هزاران مخالف در "میدان تحریر" پیش برد. شعار اصلی او بازگرداندن امنیت به خیابانها است. این بدون شک به معنای رها کردن افسار ارتش در سرکوب معترضان است.

از جانب دیگر، اگر چه بخش گسترده ای از نیروها و اعضای "اخوان المسلمین" در "میدان تحریر" به حمایت از معترضان پرداخته بودند، اما این سازمان همچنین در همکاری با "شورای عالی نظامی" برای خاموش کردن اعتراضهای پس از سقوط مبارک فعال بود، به طوری که فعالان مصری آن را "بازوی سیاسی ارتش" لقب داده اند.

اگر چه "اخوان المسلمین" اختلافاتی با ارتش دارد، اما در نهایت در کنار آن علیه معترضان ایستاده است. از همین رو، این سازمان برای به نتیجه رساندن آمال و آرزوهای مردم که دموکراسی و عدالت است، انتخاب مناسبی نمی تواند باشد.

بحث و اختلاف نظر در باره شرکت یا عدم شرکت در این انتخابات را می توان به دو دیدگاه خلاصه کرد؛ طرفداران انتخاب بین بد و بدتر و طرفداران راه سوم. این نوشتار به بررسی این دو دیدگاه می پردازد. مصطفی علی، یک فعال چپ مصری می گوید: "اکنون هیچکس در این شک ندارد که انتخاب شفیق شکست انقلاب است. ضد انقلاب دیوانه وار در حال سازماندهی و حمایت از اوست." برخی از فعالان مصری می گویند، هیچکس نباید انتخاب شفیق را دستکم بگیرد. مصریها ناچارند به مرسی رای بدهند و این دردآور است. اما یک فعال مصری می گوید: "نمی توانم به هیچیک، شفیق یا مرسی رای بدهم." همچنان که فعالان جنبش و مردم مصر در برابر این تصمیم بزرگ تاریخی قرار گرفته بودند، هشت حزب لیبرال و چپ در میتینگی تشکیل "جبهه مشترک" می دهند و انتخابات را تحریم می کنند. جالب آن که، "سوسیالیستهای انقلابی مصر" (RS)، در بیانیه ای اعلام می کنند که رای خود را به مرسی می دهند. این سازمان شرایطی نیز برای مرسی در نظر می گیرد، از جمله آن که وی باید صباخی، کاندید چپ و عبدالفتوح را به عنوان معاونان خود برگزیند، نخست وزیر از اعضای "اخوان المسلمین" نباشد، اتحادیه های کارگری آزاد و مستقل باشند و همچنین لیستی از حقوق و آزادی شهروندان را ارائه می دهد.

مخالفان این حرکت می گویند، سوال این است که چه تضمینی وجود دارد که "اخوان المسلمین" پس از انتخابات بدین امور عمل کند؟ آیا این اقدام که سوسیالیستها مردم را تشویق به ریختن رای در صندوق به "بد" در مقابل "بدتر" می کنند، برای آینده انقلاب مضر نیست؟ "اخوان المسلمین" نه مخالف سیاستهای اقتصادی نو-لیبرالی مبارک و ارتش است و نه مخالفی با سیاستهای مبارک پیرامون خواستهای صندوق بین المللی پول دارد. هنگامی که صحبت از اتحادیه ها و اعتصاب می شود، آنها با ارتش همصدا هستند. "اخوان المسلمین" در واقع در بسیاری از موضوعات اجتماعی، موضعی محافظه کارانه و راست داشته و مرسی نیز نماینده دیدگاههای راست این جریان است. همزمان، سلفیها نیز از انتخاب مرسی سود می برند.

اما طرفداران رای به "بد" می گویند، تفاوتهای فاحشی بین "اخوان المسلمین" و "شورای عالی نظامی" وجود دارد. ساختار رهبری اخوان المسلمین با ساختار بدنه آن از میان توده های جوان، کارگران، حاشیه نشینان و مردم فقیر یا طبقه متوسط، متفاوت است. آنها خلاف خواست رهبران خود به تظاهرات پیوستند و این سازمان تا کنون چندین انشعاب به سمت جبهه چپ داشته است، عبدالمعین و عبدالفتوح که عنوان کاندیدهای انقلابی را دارند، این سازمان را ترک کرده اند.

"سوسیالیستهای انقلابی مصر" با بخشی از این سازمان پیش و در دوران انقلاب، ائتلافی به نام "جبهه مشترک" تشکیل داده اند که می تواند کمپینی انتقادی در برابر "اخوان المسلمین" باشد. آنها می گویند، این امر می تواند جدایی بین "اخوان المسلمین" و نیروی توده ای آن را شتاب بخشد.

همچنین گفته می شود که بین "اخوان المسلمین" و ارتش بر سر به دست گیری قدرت مطلق اختلاف وجود دارد و فعالان انقلابی می توانند از این اختلاف سود برده و مطالبات انقلاب را سازماندهی کنند. در صورت پیروزی شفیق، این فرصت وجود نخواهد داشت.

بیل کرن، یک سوسیالیست آمریکایی در مقاله ای مشروح در انتقاد به آن دسته که انتخابات را تحریم می کنند و راه سوم را برگزیده اند، می نویسد: "این نظریه که انتخاب بد و بدتر دارای این اشکال است که "بد" راه را برای "بدتر" باز می کند، در مورد مصر صادق نیست. در مصر باز بودن فضای انقلاب به گونه ای که آزادی سازماندهی، فعالیت و آموزش را تامین کند، اهمیت مرکزی دارد. این برای کارگران مهم است که بتوانند تشکلهای مستقل داشته باشند و اعتصابهای آنها با زور سلاح خاموش نشود."



در همین حال مصطفی علی، یک سوسیالیست فعال مصری که روزنامه نگار "الاهرام آنلاین" نیز می باشد، به شدت دیدگاه تحریم و راه سوم را به باد انتقاد می گیرد. وی می گوید: "این نظریه از اطلاعات نادرست از مصر ناشی می شود. ارتش و "اخوان المسلمین" در همکاری نزدیک با هم نیستند. تصمیمات ارتش به طور دایم هواداران این سازمان را به اعتراض در خیابانها کشانده است، زیرا حتی آنان را به عنوان یک شریک کوچک خود نمی پذیرد... مشکل دیگر ما آنارشیستها و چپهای افراطی هستند که "اخوان المسلمین" را فاشیست خطاب می کنند. ما هم زمانی در این دام افتاده بودیم، ولی اکنون توانسته ایم راه خود را پیدا کنیم. انقلابیهای مصر، سوسیالیستها و بخش بزرگی از چپها دادن رای به مرسى را تبلیغ می کنند، اما این رای به "اخوان المسلمین" نیست، بلکه رای "نه" به شفیق است. همزمان ما خود را آماده می کنیم که در برابر خیانتهای محتمل "اخوان المسلمین" ایستادگی کنیم." وی می افزاید نزدیک به ۳۸ درصد آرا به صباحی و عبدالفتوح در دور اول داده شد و درصد بالایی به "اخوان المسلمین" که بیشتر بخاطر مخالفت با شفیق بوده است. این بدان معنا است که میلیونها نفر "اخوان المسلمین" را تحت فشار قرار خواهند داد.

مصطفی علی می گوید: "مهمتر از همه، ما در همه مراحل این پروسه در کنار مردم و درگیر هستیم و در میدان مبارزه ایستاده ایم و توانسته ایم مردم را همراه خود کنیم. این پروسه به ما فرصت داده تا مردم را همراه خود کنیم."

نقطه اشتراک جنبشهای بهار عرب و حتی اروپا که فضای خیزشهای توده ای علیه نظم نوین را داشت، سرانجام به استقرار نظامهایی انجامید که دارای خصلتهای ارتجاعی هستند. با این حال، فضای تحول اجتماعی فرصتی برای نیروهای انقلابی است تا مبارزه را تداوم بخشند.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabard@iran-nabard.com

تشدید و بسط بحران سیاسی بر بستر انحصارطلبی نوری مالکی

آناهیتا اردوان

خودکامگی، تکروی و تمامیت خواهی نوری مالکی و عدم پایبندی وی به توافقات نشست اربیل، عراق را با بحران سیاسی فراگیری روبرو کرده است. به تازگی، فراکسیونهای سیاسی عمده این کشور متشکل از "العراقیه"، "ائتلاف کردستان" و جریان مقتدا صدر بعد از جلسات پی در پی، گفتگو و رایزنی موفق به جمع آوری بیش از ۱۷۶ رای جهت سلب اعتماد از نوری مالکی به عنوان نخست وزیر کشور شدند. عرصه سیاسی کشور عراق با اتخاذ تصمیم سلب اعتماد از نوری مالکی از سوی فراکسیونهای مزبور وارد مرحله تازه ای در مسیر انزوای اقتدارطلبی نخست وزیر عراق شد. بیش از ۱۷۶ تن از نمایندگان مجلس با امضای خود بر استیضاح نوری مالکی جهت پیشبرد مسیر اصلاحات تاکید ورزیدند. بر اساس گزارش فراکسیون "العراقیه"، احتمال افزایش امضاها تا میزان ۲۰۰ رای نیز وجود داشت که بیش از حد نصاب ذکر شده در قانون اساسی عراق است. برابر با مفاد قانون اساسی عراق، شمار نمایندگان امضاء کننده طرح سلب اعتماد از نخست وزیر می باید ۱۶۳ تن که نصف به علاوه یک اعضای پارلمان است باشد.

نوری مالکی در واکنش به این اقدام به تاکتیکی که تمام مستبدان روی می آورند یعنی، دستگیری، تهدید نمایندگان، کمک به تشدید عملیات تروریستی و ایجاد شرایط رعب و وحشت متوسل شد. وی، امضاها را جعلی خواند و از طالبانی، رییس جمهور عراق خواست تا امضاهای جمع آوری شده برای سلب اعتماد را به نهاد تحقیقات جنایی تحویل دهد تا از درستی آن اطمینان حاصل کند. رژیم ایران نیز تلاش کرد تا با فشار بر مقتدا صدر، وی را از مخالفت با نوری مالکی منصرف سازد. اما، تلویزیون بغداد در گزارشی خبر داد که مقتدا صدر، رهبر جریان صدر، عقب نشینی از تصمیمش که قبلا از سوی یک تلویزیون ماهواره ای اعلام شده بود را تکذیب کرده است. یکی از نمایندگان صدر در پارلمان نیز از ثابت بودن موضع آنها پیرامون سلب اعتماد خبر داد. مقتدا صدر خواستار سرعت بخشیدن به برگزاری جلسه مجلس جهت به جریان افتادن سلب اعتماد شد. در پی ایجاد تردید از سوی نوری مالکی نسبت به صحت امضاها، مقتدا صدر اعلام کرد که شک کردن به امضاها و سلامت آنها مساله ای را حل نمی کند، بلکه با رفتن به پارلمان و تصویب آن مساله حل می شود. جلال طالبانی نیز به گزارش خبرگزاری "پیامنر" در بیانیه ای اعلام کرد که امضاها را دریافت و خود نیز آن را امضا کرده است. کنسول آمریکا در بصره در واکنش به اقدامات مذکور عنوان کرد که آمریکا حامی هر اقدام قانونی و تجربه دموکراتیک در عراق است. نماینده باراک اوباما نیز به عراق سفر کرد. برخی کارشناسان سفر در پیش جوزف بایدن، معاون اوباما به عراق را به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا ربط می دهند و معتقدند اوباما تلاش می کند از هر گونه تاثیر منفی تشدید بحران سیاسی در عراق بعد از خروج نیروهای ارتش آمریکا بر افکار عمومی، جلوگیری کند.

بدین ترتیب، یک جبهه واحد از فراکسیونهای مختلف علیه عملکردهای مستبدانه نوری مالکی تشکیل شد که البته در این میان حزب "ائتلاف قانون" نیز تلاش کرد تا جانشین نوری مالکی را از بین اعضای خود نامزد کند. اما، معادلات فوق با واکنش غیرمنتظره دفتر ریاست جمهوری به هم خورد. طالبانی با وجود توافق با بارزانی و فراکسیونهای دیگر، با صدور بیانیه ای اعلام کرد که پس از شمارش و دقت در امضاها، مشخص شده است که تنها ۱۶۰ نماینده خواستار سلب اعتماد از نخست وزیر شده اند که این تعداد پایین تر از حد نصاب تصریح شده در قانون اساسی است. طالبانی افزود، بنابراین ابلاغیه دفتر ریاست جمهوری به پارلمان برای برگزاری جلسه سلب اعتماد، ارسال نخواهد شد.

در همین رابطه، ایاد علاوی در گفتگویی با "تلویزیون العربیه" آنچه دفتر طالبانی در کافی نبودن شمار امضاهای نمایندگان جهت سلب اعتماد از نوری مالکی عنوان کرده است را دقیق ندانسته و تعداد امضاها را ۱۶۷ عدد اعلام کرد. افزون بر اینها، وی از راههای قانونی دیگر جهت سلب اعتماد از مالکی یاد کرده است. خبرگزاری "ایپای" عراق به نقل از روزنامه "الساسیه"، چاپ کویت از دلیل تغییر موضع طالبانی پرده برداشت. خبرگزاری مذکور، نوشت که فرستادگانی از جانب احمدی نژاد در بیلاق دوکان به جلال طالبانی یک پیام مهم دادند که در آن از وی خواسته اند مقابل درخواست سلب اعتماد از مالکی بر اساس اهمیت محوری اتحاد شیعه-کردی در تحولات منطقه، به ویژه سوریه، ایستادگی کند.

در همین راستا، منابع گوناگون، از بیرون کشیدن نام ۱۱ نماینده از فراکسیون کردها تحت تاثیر و فشار طالبانی از بین امضا کنندگان خبر دادند. تغییر موضع جلال طالبانی، رییس جمهور عراق و دبیر کل حزب "اتحاد ملی کردستان" موجبات حیرت رهبران فراکسیونهای مخالف نوری مالکی گردید. مسعود بارزانی، رییس اقلیم کردستان اعلام کرد که اگر جلوی دیکتاتوری گرفته نشود، کردستان راه حل دیگری یعنی، بیرون کشیدن از حکومت را در دستور کار قرار خواهد داد که در این صورت بر اساس توافقنامه اربیل با خروج کردها، دولت عراق منحل قلمداد خواهد شد. بارزانی در حالی خارج شدن از حکومت مرکزی را طرح می کند که جلال طالبانی بارها بر ضرورت باقی ماندن کردها در چهارچوب دولت مرکزی عراق با سیستمی فدرال تاکید ورزیده است.

موضع گیری اخیر بارزانی در واکنش به اقدامی که طالبانی تحت تاثیر نیروهای خارجی به آن مبادرت ورزیده، موجب تشدید تنش و کشمکش، نه تنها بین فراکسیونهای عمده با نوری مالکی، بلکه در ائتلاف کردستان نیز شده است. قانون اساسی عراق تاکید می کند که دولت مرکزی می باید تکلیف مناطقی مانند کرکوک، بخشهایی از استان نینوا، دیالی و تکریت را که کردها خواستارند تحت کنترل داشته باشند، تا سال ۲۰۰۷ مشخص کند. اما نوری مالکی نه تنها به این موضوع بی اعتنا بوده، بلکه تقاضای کردها مبنی بر افزایش سهم آنان از بودجه سالیانه کشور را هم نادیده گرفته است.

در حقیقت، اختلافات بین فراکسیون "العراقیه" و نوری مالکی در سطوح وسیعتری، بین ائتلاف کردستان و فراکسیون صدریها با نوری مالکی گسترش و توسعه یافته است. در واقع، نوری مالکی فقط تعهدات خود به "ائتلاف کردستان" و "العراقیه" را نقض نکرده؛ او تعهداتش در برابر صدریها به عنوان یکی از مهمترین فراکسیونها که دارای چهل کرسی در مجلس هستند و با مالکی بر سر کشتار آنها اختلاف دیرینه دارند را نیز زیر پا گذاشته است. آنها خواستار شراکت در قدرت و داشتن پُستهای دولتی هستند. ژرفش تضادها بین فراکسیون صدر با نوری مالکی در عرصه سیاسی عراق از آنرو که گرایش مقتدا صدر به عنوان یک گرایش مذهبی و ارتجاعی دارای یک پایگاه توده ای قدرتمند در عراق است، دارای اهمیت می باشد.

بحران سیاسی در عراق در حالی تشدید می شود که امید مردم رنج دیده این کشور به داشتن دولتی پایدار، استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی پس از چندین دهه جنگ و اشغال، به دلیل دخالتهای نیروهای خارجی، امپریالیسم و ارتجاع حاکم بر تهران و ماهیت انحصار طلبی نوری مالکی، به سراب تبدیل شده است. نوری مالکی نه تنها در ساختار سیاسی به توافقیها مبنی بر تقسیم قدرت بین احزاب سیاسی در شکل تعیین وزرای وزارتخانه ها و پستهای حکومتی جامه عمل نپوشانده، بلکه دقیقاً به دلیل اجرای سیاستهای مستبدانه و حرکت بر اساس منافع ویژه جریان سیاسی خود که در تضاد با منافع مردم محروم عراق قرار دارد، نه قادر است و نه تمایل دارد که گامی جدی در

مسیر حل و فصل معضلات فزاینده سیاسی و اجتماعی بردارد. وی با چنگ انداختن به تمام ابزارهای اعمال قدرت و با توسل به سیاستهای خصمانه برای کوتاه کردن دست رقبای سیاسی از قدرت، در عمل به ژرفش و تشدید مشکلات جامعه عراق یاری رسانده است.

براساس گزارش سازمان ملل متحد در ۳۰ می سال جاری، وضعیت حقوق بشر در عراق جدی است. سند مزبور به سطح بالای تلفات غیرنظامیان، دستگیریهای خودسرانه و بازداشت‌های طولانی، شرایط وخیم در مراکز بازداشت، خشونت علیه زنان و دختران، فقر گسترده و بیکاری بالا اشاره کرده است. در حالی که سه میلیون عراقی در فقر مُفرط بسر می‌برند، بیکاری به سی درصد، برابر با نه میلیون عراقی، نسبت به گذشته افزایش یافته است. درصد بالایی از مردم عراق بی خانمان و از هر گونه امنیت اجتماعی بی بهره هستند. در همین حال، سازمان عفو بین الملل نیز از افزایش اعدامها ابراز نگرانی کرده است. بر پایه گزارش این سازمان، از ابتدای سال ۲۰۱۲ تا کنون، دولت نوری مالکی ۷۰ زندانی را به چوخه های مرگ سپرده است.

از سوی دیگر، خبرگزاریهای گوناگون بر تشدید عملیات تروریستی به ویژه بعد از تصمیم فراکسیونها در سلب اعتماد از نوری مالکی در استانهای مرکزی کشور تاکید ورزیده اند. تنها در ماه گذشته بیش از ۱۳۲ نفر عراقی کشته شده اند که ۹۰ نفر از قربانیان را شهروندان عادی تشکیل می دهند. انفجار بمبهای کنار جاده ای، عملیات تروریستی و سوو قصد و ترور فعالان سیاسی، سکولار و اعضای وابسته به فراکسیون "العراقیه"، افزایش یافته است که بر اساس اسناد و اظهارات برخی نمایندگان مجلس، به طور مستقیم توسط ارگانهای امنیتی نوری مالکی سازماندهی، پشتیبانی و حمایت می شود.

در کانون بحران سیاسی عراق، هموردی بین نیروهای خواستار مشارکت از یکسو و انحصار طلبی سیاسی از سوی دیگر قرار گرفته که در این کشاکش، نیروهای خواستار مشارکت سیاسی، بر استیضاح نوری مالکی تاکید دارند. بحران مزبور با توجه به وابستگی فراکسیونهای درگیر و به تناسب ارتجاعی و مترقی بودن آنها، تابع موضع گیری و منافع قدرتهای منطقه، امپریالیسم، رژیم و کشورهایی مانند عربستان سعودی است. البته تجربه مبارزات مردم جهان نشان می دهد که تعیین تکلیف نهایی با سلطه طلبی و خودکامگی دولت نوری مالکی، امپریالیسم و رژیم حاکم بر ایران به عنوان نیروهای مداخله گر، بر عهده مردم محروم و به جان آمده در میدانهای شهرهای عراق از جمله میدان "التحریر" بغداد می باشد. در این میان دولت آمریکا خواستار دولتی بر اساس مُدل ترکیه است؛ نظامی که به سیاستهای نو-لیبرالیسم اقتصادی تن دهد و منافع اقتصادی آن را به طور دراز مدت تامین کند.

رژیم جمهوری اسلامی هم بر اساس خصلت توسعه طلبانه خواستار هژمونی سیاسی و اقتصادی بر شرایط مساعد فراهم شده بعد از جنگ و اشغال در کشور عراق است. اما با تمام تلاش و فعالیت نیروهای مداخله گر خارجی، نمی توان نتیجه گرفت که آنها قادرند همه فعل و انفعالات در منطقه را به نفع خود کنترل کنند. این موضوع برای رژیم استبدادی-مذهبی که با بحران انقلابی روبروست، بیشتر صادق است. در شرایط کنونی، اگرچه طالبانی در جهت تامین منافع رژیم ولایت فقیه قادر شد توازن قوا را به نفع نوری مالکی در کشمکشها بین او و فراکسیونهای مخالف تغییر دهد، اما این موضوع با توجه به واکنش رهبران فراکسیونهای مخالف نوری مالکی و تاکید و پافشاری آنها بر برکناری وی نشان می دهد که فرجه صادر شده از سوی طالبانی برای نگاه داشتن نوری مالکی در قدرت، به طور مقطعی و کوتاه مدت کارایی دارد. اما، صدور چنین بیانییه هایی قادر است راههای قانونی را فراروی فراکسیونهای خواستار مشارکت سیاسی هستند، ببندد و استفاده از تاکتیکهای دیگر را به آنها تحمیل کند. این مساله به موازات تداوم خودکامگی نوری مالکی و دخالت نیروهای خارجی در منطقه می تواند زمینه ساز تحولات جدیدی در عرصه سیاسی کشور عراق شود که کل منطقه خاورمیانه نیز از تاثیرات منفی آن در امان نخواهد ماند.

روند اجرایی شدن ابتدایی ترین تحولات دموکراتیک در کشور عراق با توجه به مداخله و فعالیت نیروهای ارتجاعی داخلی، خارجی و امپریالیستی از کانال بسیار بغرنج و پیچیده ای می گذرد که با فشار بر نوری مالکی و برکناری وی از ساختار قدرت در گام نخست، گره خورده است.

مزدک مدافع جامعه اشتراکی

شهره صابری

چندی پس از ظهور و سقوط سلسله ی هخامنشی که هسته ی اصلی آن را سلطنت مطلقه ی شاه تشکیل می داد، قبایل بیابان گرد سکایی طبقه ی حاکمه را تشکیل دادند. در حکومت اشکانیان بود که اصول ملوک الطوائفی در سیستم سلطنتی ایران ظهور کرد و سبب تقسیم قدرت میان سران طوائف هفت گانه ی سلوکی شد و از قدرت مطلقه ی شاه کاهید. چنانچه آرشک یا آشک یکم به کمک هفت خاندان ممتاز (پارت، مهران، سورن، اسپندیاز، زیک، اسپهبد، کارن) بر تخت سلطنت نشست و این هفت خاندان در قدرت شرکت داشتند. انعکاس قدرت این تیولداران عمده را می توان در تشکیل شورای اشرافی و تعیین حدود برای اختیارات شاه مشاهده کرد. در دوره ی سلطنت ساسانیان از میان خاندانهای ممتاز یا واسپوهران (ساسانی، کارن پهلوی، سورن پهلوی، اسپاهبذ پهلوی، اسپندیاز، مهران، زیک)، خاندانهای سورن کارن و اسپاهبذ که خود را از نسل اشکانیان می دانستند بیشترین قدرت و نفوذ را داشتند.

«در ایران هفت خانواده ی بزرگ بودند که طبقه ی فئودالهای بزرگ را تشکیل می دادند و هر گاه اراده می کردند رعایای خویش را به هواداری از شاه بر می انگیختند یا برضد او می شوراندند. بین آنان و روستاییان طبقه ی متوسطی از تیولداران کوچک وجود داشت و حلقه ای که اینان را به تیولداران بزرگ پیوند می داد محکم تر از رشته ای بود که شاه را به تیولداران بزرگ متصل می کرد. به موجب آنچه مورخان قدیم نوشته اند میان تیولداران بزرگ و شاه عناد و لجاج وجود داشته است.» (کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان)

با وجود این امر که ساسانیان خود را وارث هخامنشیان می دانستند و سعی در وادار نمودن سران طوائف به پیروی از حکومت مرکزی داشتند؛ در طول حاکمیت این سلسله نفوذ سران طوائف، فئودالها و موبدان بزرگ در ساختار قدرت واضح بود. این خصلت دو گانه ی دوره سلطنت ساسانیان موجب تضادها و کشمکشهای بر آمده از خواست حکومت مرکزگرا و اعمال قدرت موبدان و فئودالهای بزرگ شد.

اردشیر بابکان بنیانگذار سلسله ی ساسانیان در وصیت نامه اش می گوید: «نباید از هیچ چیز چندان ترس داشته باشید که از سری که دُم گشته یا دُمی که سر گشته... زیرا از گردیدن مردم از حالی به حال دیگر، نتیجه آن می شود که هر کس چیزهایی نه درخور او و برتر از پایه ی منزلت او می جوید و چون به آنچه جست برسد، چیزهایی برتر از آن می بیند و آرزوی آن می کند و در طلب آن قدم می گذارد و معلوم است که در میان عامه کسانی هستند که به شاهان نزدیک تر از دیگرانند و انتقال مردم از حالات خویش باعث می شود که آنها که در پایه ی تالی شاهند طمع در شاهی می بندند و آنان که از ایشانند، هوس نام ایشان می کنند.» (نامه ی تنسر، تصحیح مجتبی مینوی، تهران ۱۳۱۱، ص ۵۶)

بیم اردشیر بابکان از چیره شدن نزدیکان به شاه انعکاس شرایط و اوضاع ساختار قدرت است و نشان می دهد سران طوائف، فئودالها و موبدان بزرگ، قدرتمند و مداخله گر بوده و تلاش ساسانیان برای به وجود آوردن حکومتی مرکز گرا کاملا نتیجه بخش نبوده است. نه تنها اردشیر بابکان بیم آشفستگی در نظام طبقاتی بین مرکزیت حکومت و نجبا و اشراف که تا طبقه ی خرده مالکان و دهقانان نزول می کرده را داشته، بلکه حفظ فاصله ی طبقاتی بین نجبا و توده ی مردم هم ضروریات حفظ سلسله ی ساسانیان بوده است.

در سراسر تاریخ ساسانیان قدرت و نفوذ قبایل هفت گانه «روستاییان وابسته به زمین بوده و مکلف بودند که زحمت بکشند و کار کنند و خدمات سربازی انجام دهند، یعنی به عنوان سرباز پیاده خدمت کنند. قانون از آنان کمتر حمایت می کرد و هنگامی که هرمزد چهارم سپاهیان خود را مجبور کرد که به هنگام جنگ دست تجاوز بر مردم صلح جو دراز نکنند شاید مقصود او از مردم طبقه ی دهقانان بود نه روستاییان. به گفته ی آمیانوس مارسلینوس نجبای ایرانی مدعی بودند که حق زندگانی و مرگ مردم و غلامان در دست آنهاست.» (مالک و زارع در ایران، آ. لمتون، ص ۵۸)

روستاییان به زمین وابسته بودند و اغلب با زمین خرید و فروش می شدند. این مناسبات تولیدی، طبقه ای شبه برده به وجود آورده بود. تمامی قوانین و مقررات مملکت به مثابه روبنای مناسبات اقتصادی یک نظام منسجم در جهت حفظ منافع طبقه ی حاکم به وجود آورده بود.

ظهور مزدک

بیامد یکی مرد مزدک بنام
 سخنگوی و با دانش و رای و کام
 گرانمایه مردی و دانش فروش
 قباد دلاور بدو داد گوش
 بدرگاه او شد بانبوه گفت
 که جایی که گندم بود در نهفت
 به تاراج بدهید یک یک به شهر
 بدان تا یکایک بیابید بهر
 اگر دادگر باشی ای شهریار
 در انبار گندم نیاید به کار
 شکم گرسنه صد ز مردم بمرد
 که انبار آسوده جانش ببرد
 ز چیزی که گفتند پیغمبران
 همان دادگر موبد و مهتران
 ز گفتار مزدک همه کز گشت
 سخنها از اندازه اندر گذشت
 همی گفت هر کو توانگر بود
 تهی دست با او برابر بود
 نباید که باشد کسی بر فرود
 توانگر بود تار و درویش پود
 زن و خانه و چیز بخشود نیست
 تهی دست کس با توانگر یکیست
 (پادشاهی قباد اول، شاهنامه، حکیم فردوسی)

از دل تضادهای اجتماعی و جامعه ی طبقاتی ساسانیان، هم زمان با سلطنت کباد (قباد) اول متفکری به نام مزدک فرزند بامداد و اهل استخر پارس زاده شد.

مزدک از مانویان بود و «استاد او زرتشت خورگان از اهالی شهر فسا بود و سالها در بیزانس (روم شرقی) بسر می برد و در آنجا با کتب فلسفی یونانی از جمله جمهوریت (سیاست) افلاطون آشنایی پیدا کرد و تحت تاثیر مدینه ی فاضله ی افلاطون قرار گرفت. افکار زردشت خورگان که بیشتر جنبه ی اقتصادی و اجتماعی داشت توسط شاگردش مزدک به جامعه ی ایرانی معرفی شد ...» (محمد جواد مشکور)

اساس دین مانی دو عنصر متضاد خیر و شر بود جایگاه شر در پایین و جایگاه خیر در بالا بود. در پایین و در قلمرو ظلمت، اغتشاش و ظلم و فرمانروایی مستقر بود و در قلمرو نور صلح و آرامش و سعادت حاکم بود پس از آن که سپاه ظلمت به سپاه نور نزدیک شد جنگ بین نور و ظلمت آغاز می شد.

جامعه ی طبقاتی دوره ساسانیان، تضاد و نبرد در دین مانی و تاثیر فلسفه ی کلی افلاطون بر افکار مزدک موجب بسته شدن نطفه ی نوعی کمونیسم اولیه شد. اساس روش افلاطونی چشم پوشیدن از جزئیات و امور انضمامی است. علم تنها بر عالم معقولات تعلق می گیرد و در سیر و سلوک انسان به سوی عقلانیت مطلق کشیده می شود زیرا پیش از این در خیر مطلق بوده است و هنوز از نیکویی مطلق بهره مند است و عشق به بازگشت به خیر مطلق

باعث دست یافتن به وحدت مطلق می شود. در روش افلاطونی آنچه در جمهور (سیاست) نتیجه شده آن است که افلاطون از افراد که متکثرند چشم پوشیده و هیأت اجتماعی را اساس تحول بداند و سعادت انسان را زمانی بداند که افراد از تعلقات شخصی چشم پوشی کنند و تعلقات را به اشتراک بگذارند. از اینجا نطفه ی مسلک اشتراکی شکل گرفته است.

مزدک با باور به اصل جدال نور و ظلمت و دیالکتیک ابتدایی بر بستر تضاد طبقاتی جامعه ی ساسانی و شرایط زیست دهقانان و رعیت نیمه برده، شرایط را برای انقلاب مناسب دید. در واقع آنچه سبب پیدایش این مسلک شد، آگاهی به شرایط اجتماعی و نه تجربه گرایی بوده است. دستگاه فلسفی مزدک و دیالکتیک آن خود را در پهنه ی اجتماعی دوره ی ساسانیان تعریف کرد و تمامی طبقه ی رنج کشیده را در خود جذب کرد. در چند بیت شعری که از شاهنامه در بالا آمد، در گفتگوی بین مزدک و قباد و بعد از آن گفتگوی بین موبدان و قباد، آنچه باید دگرگون شود مناسبات اقتصادی و از بین رفتن تضاد طبقاتی از راه به اشتراک گذاری اموال و البته آزادی روابط جنسی زنان است. منحل شدن بنیان خانواده و طرح آزادی زنان مخالفتها و موافقتهای زیادی را در میان ایرانیان برانگیخت چنانچه بسیاری از تاریخ نویسان ایرانی طرح آزادی روابط جنسی از سوی مزدک را خلاف واقع دانسته و برای ستایش این جنبش آنرا دروغ پردازی از جانب مخالفان مزدک می دانند. اما بر خلاف این تصور تاریخ نویسان، از نگاه جنبشهای کمونیستی از جمله جنبش مزدکیان، خانواده مهم ترین نهادی است که مناسبات تولیدی موجود را باز تولید می کند. مالکیت خصوصی از راه ارث تداوم می یابد و فاصله ی طبقاتی را تضمین می کند.

در دوره سلطنت ساسانیان قوانینی وجود داشت که خون خاندانهای بزرگ با خون خاندانها و طبقات فرو دست نیامیزد. زنان بسیاری در حرمسرا های اشراف زندانی بودند و مزدکیان گاه با هجوم به حرمسرا ها زنان را از حرمسرا ها بیرون می آورده اند. خانواده در این دوره مانند سایر مراحل تاریخی مبنی بر بهره کشی انسان از انسان از قدرتمند ترین نهاد های حفظ مالکیت خصوصی و تضاد طبقاتی بود.

چنانچه کریستین سن می نویسد: «جامعه ی ایرانی بر دو رکن قائم بود، مالکیت و خون» در ادامه می گوید: «اشراف را به لباس و مراکب و آلات تجمل از محترفه و مهنه ممتاز کردند و زنان ایشان همچنین به جامه های ابریشمین و قصر های منیف و رانین و کلاه و صید و آنچه آیین اشراف است و مردمان لشکری به آسایش و رفاهیت آمن و مطمئن به خانه ها و معاش، بر سر زن و فرزند فارغ نشسته» است. همچنین قوانین نیز آمیزش مردان و زنان از طبقات متفاوت را منع کرده بود. خانواده ی یکتا همسری (یکتا همسری برای زنان) همواره نهادی در دست اربابان قدرت برای حفظ مالکیت خصوصی و فاصله ی طبقاتی بود و همانطور که انگلس می گوید پدید آمدن خانواده ی یکتا همسری (یکتا همسری برای زنان) مقارن است با آغاز دوران بهره کشی انسان از انسان. واژه ی family در لاتین به معنای خدمتکار است. به گفته ی الکساندرا کولونتای «هر قدر که بیشترین وظایف تولیدی بر عهده ی خانواده گذارده شود، نه بر عهده ی جامعه در کلیتش، روابط خانوادگی و زناشویی نیز به همان قدر ثابت تر خواهد بود. اقتصاد کمونیستی فعالیت خانواده را از آن سلب می کند و خانواده اهمیتش را به منزله ی سلول اقتصادی در مرحله ی دیکتاتوری پرولتاریا از آن لحظه ای از دست می دهد که اقتصاد اجتماع به یک برنامه ی تولید واحد و به مصرف عمومی اجتماعی گذار می کند». (تزهایی در باره ی اخلاق کمونیستی در روابط زناشویی) توجه مزدک به نهاد خانواده و بر اندازی آن نه دروغ پردازی از سوی مخالفانش بلکه از نبوغ او بود، چرا که تقدیس نهاد خانواده به مثابه سلول جامعه، بهترین ضامن برای حفظ فاصله ی طبقاتی و محافظت از منافع طبقه ی حاکم است.

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

www.radiopishgam.com

اخبار کارگران و مزدبگیران، معلمان، زنان، فرهنگ و هنر

برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در خرداد ۱۳۹۱

جمع آوری و تنظیم: زینت میرهاشمی

*روز دوشنبه اول خرداد، کیوسک داران تبریز در اعتراض به عملکرد سازمان میادین شهری شهرداری تبریز با بستن کیوسک‌های روزنامه فروشی، از دسترسی به مطبوعات جلوگیری کردند.

به گزارش مهر، نداشتن اجازه برای برقرار کردن میز نمایش مطبوعات از سوی سازمان میادین، تداخل قوانین شهرداری با فرهنگ و ارشاد اسلامی، بالا بودن اجاره بهای کیوسک‌ها و اخذ عوارض و مالیات هنگفت در ابتدای واگذاری کیوسک جهت بهره برداری و بیمه نبودن کارکنان این بخش از جامعه دلیل این تجمع بوده است.

*روز چهارشنبه ۳ خرداد، کارگران شرکت حمل نقل ریلی هستیا که حدود ۶ ماه حقوق خود را دریافت نکرده و ۵ ماه حق بیمه آنها به تامین اجتماعی واریز نشده، در اعتراض به این وضعیت دست به اعتصاب زدند.

به گزارش دی پرس، علاوه بر عدم پرداخت حقوق، کارگران این شرکت به محیط نامناسب کار، آلودگی محیط کار و بسته بودن فضای کار، عدم محاسبه سختی کار اعتراض دارند.

*به گزارش فعالان کارگری، در پی اخراج تعداد زیادی از کارگران کارخانجات پاک پی - برفاب - بابک متال - کاشی ارینگ و عدم رسیدگی مسئولان اداره کار به وضعیت کارگران بیش از دویست کارگر روز پنجشنبه ۴ خرداد در محوطه پارک ملت شهرکرد تجمع کردند.

*روز شنبه ۶ خرداد تمامی رانندگان سواری مسیر سنندج به مریوان در اعتراض به عدم تناسب کرایه ی جابجایی مسافر با خدمات و هزینه های لازم، که به هیچ وجه جواب گوی مخارج زندگیشان را نمی دهد، دست به اعتصاب زده و از جابجایی مسافران خودداری نمودند. به گزارش کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری این رانندگان خواستار افزایش کرایه ی جابجایی مسافر و یا کاهش خدمات، متناسب با زندگی انسانی خود شدند.

*روز یکشنبه ۷ خرداد، حدود ۵۰ نفر از کارگران مناطق هشت گانه شهرداری اهواز در اعتراض به عدم پرداخت حقوق سه ماه گذشته و همچنین سایر مطالبات صنفی خود در مقابل استانداری خوزستان تجمع کردند.

به گزارش ایلنا به نقل از دبیر اجرایی خانه کارگر خوزستان، مشکلات کارگران شهرداری ریشه ای و در سالهای اخیر بسیار افزایش پیدا کرده است.

*روز یکشنبه ۷ خرداد کارگران لوله سازی خوزستان مقابل سازمان تعاون، کار و رفاه اجتماعی تجمع اعتراضی کردند.

*بر اساس گزارش کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، اعتصاب تعدادی از کارگران مسکن مهر سنندج واقع در شهرک بهاران، وابسته به شرکت «نقش و نما» که از ۲۳ اردیبهشت آغاز شده همچنان تا روز یکشنبه ۷ خرداد ادامه داشت.

*کارگران قسمت تونل سد آزاد، زیر نظر جهاد توسعه از شرکتهای وابسته به شرکت استراتوس، واقع در جاده ی سنندج-مریوان، در اعتراض به هفت ماه حقوق معوقه خود از روز دوشنبه ۸ خرداد دست به اعتصاب زدند. به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، اعتصاب این کارگران تا روز پنجشنبه ۱۱ خرداد ادامه داشته است.

*اعتصاب ۱۰ روزه کارگران و استاد کاران شرکت ساختمان سازی صلب استیل واقع در جاده کامیاران- سنندج در روز شنبه ۱۳ خرداد با موفقیت به پایان رسید. به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری این کارگران به علت پرداخت نکردن دستمزدهای معوقه خود اعتصاب کرده بودند و با پرداخت دستمزدهایشان توسط کارفرما به اعتصاب خود پایان داده و به سر کار بازگشتند.

*روز شنبه ۱۳ خرداد، حدود ۳۰۰ کارگر کوره های آجرپزی روستای ساریقامیش در شهرستان بوکان به علت پایین بودن دستمزد روزانه خود دست به اعتراض زدند. به گزارش کوردپا، این کارگران به دلیل پایین بودن دستمزدها و عدم توجه از سوی کارفرمایان اعتصاب کرده و در محل کار خود حاضر نشدند.

*کارگران شرکت ریسندگی پرریس از روز چهارشنبه ۱۷ خرداد، در اعتراض به شرایط مشقت بار خود اقدام به خاموش کردن دستگاههای تولید کرده و دست به اعتصاب زدند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، این کارگران در ادامه اعتصاب خود و به دنبال بی توجهی کارفرما به خواسته هایشان روز پنجشنبه ۱۸ خرداد اقدام به برپایی تجمع اعتراضی در مقابل اداره کار سنندج کردند.

*کارگران کارخانه کیوان همدان روز شنبه ۲۰ خرداد در اعتراض به عدم دریافت ۳ ماه حقوق در مقابل درب این کارخانه تجمع کردند. به گزارش ایلنا، این کارخانه در حال حاضر حتی از امکانات اولیه هم برخوردار نیست. کارگران معترض خصوصی سازی را عامل مشکلات خود می دانند. یکی از کارگران این کارخانه به خبرنگار ایلنا گفت؛ قبل از خصوصی سازی تعداد کارگران این واحد تولیدی به ۳۴۰ نفر می رسید که پس از خصوصی سازی، سهامدار این کارخانه ۷۰ کارگر را سریعاً و تعداد دیگری را به تناوب تعدیل کرد به طوری که هم اکنون ۱۷۰ کارگر در کارخانه کیوان کار می کنند.

*کارگران شرکت کشت و صنعت قشم روز شنبه ۲۰ خرداد به خاطر عدم دریافت حقوق خود در مقابل درب ورودی ساختمان مرکزی سازمان منطقه آزاد قشم تجمع کردند. بنا به خبر روزنامه کیهان کارگران این شرکت با توجه به کمبود حقوق و مزایای خود در برابر ۱۱ ساعت فعالیت در فضای باز و در شرایط تابش مستقیم نور خورشید با گرمای بالای ۴۵ درجه و شرجی بودن هوا انتظار دارند که حقوق ماهانه به موقع پرداخت شود.

*رانندگان حمل سیمان تهران دور جدید اعتصاب خود را از روز شنبه ۲۰ خرداد آغاز کردند و خواستار رسیدگی به مشکلات و افزایش کرایه حمل و نقل خود شدند. به گزارش هرانا، رانندگان حمل سیمان تهران به دلیل پایین بودن کرایه حمل و نقل برای دومین بار طی ۴ ماه گذشته دست به اعتصاب زدند.

*کارگران فضای سبز شهرداری اهواز روز شنبه ۲۰ خرداد، در اعتراض به دریافت نکردن سه ماه حقوق، برای چهارمین روز دست از کار کشیده و در مقابل معاونت خدمات شهرداری اهواز تجمع کردند. به گزارش ایلنا مسئولان شهرداری اعلام کردند؛ به دلیل این که خدمات فضای سبز شهرداری اهواز تحت نظر پیمانکار خصوصی است و پیمانکار به تعهدات خود عمل نمی کند این کارگران دچار مشکل شده اند.

به گزارش ایلنا، به دنبال تجمع کارگران منطقه ۵ شهرداری اهواز، کارگران فضای سبز منطقه ۶ شهرداری این شهر نیز در روز شنبه ۲۰ خرداد، در اعتراض به عدم دریافت ۵ ماه حقوق معوقه خود در مقابل استانداری اهواز تجمع کردند.

*کارگران شرکت پارسیان، وابسته به نیروگاه سیکل ترکیبی سنندج، واقع در روستای قلیان، در اعتراض به سه ماه حقوق معوقه و عدم پاسخگویی کارفرمایان خود از روز شنبه ۱۳ خرداد دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب تا روز یکشنبه ۲۱ خرداد ادامه داشت.

*روز سه شنبه ۲۳ خرداد جمعی از کارگران ساختمانی در اعتراض به نحوه اجرای بیمه کارگران ساختمانی و همچنین قوانین جدیدی که در جهت محدودیت این بیمه ها وضع شده مقابل مجلس رژیم تجمع کردند. به گزارش ایلنا، تجمع کنندگان که حدود ۵۰۰ نفر تخمین زده می‌شوند غالباً از اصناف کارگران ساختمانی استانهای قزوین، خراسان شمالی، مرکزی و البرز هستند.

*به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، روز دوشنبه ۲۲ خرداد بیش از ۵۰۰ تن از رانندگان تاکسی درون شهری سنندج، با به همراه داشتن تاکسی های خود، در اعتراض به سطح نازل درآمد و عدم تناسب آن با مخارج سرسام آور زندگی شان، ابتدا در مقابل ساختمان شورای شهر سنندج واقع در چهار راه فلسطین (ژاندارمری سابق) دست به اعتصاب زدند و سپس اعتصاب خود را به جلوی اتحادیه تاکسی رانی کشاندند.

*روز دوشنبه ۲۲ خرداد تجمع گسترده تاکسی داران در تمامی نقاط شهر شاهرود به صورتی بود که موجب ترافیک شدید در تمامی محورهای شهر از جمله مرکز شهر شده بود. به گزارش ایران کارگر بسیاری از نیروهای نظامی و انتظامی علیه این زحمتکشان اقدام کردند.

*جمعی از کارگران شرکت مخابرات آذربایجان غربی در اعتراض به شرایط بد شغلی و عدم بیمه کارگران و حقوق پایین خود در روز چهارشنبه ۲۴ خرداد در مقابل استانداری آذربایجان غربی تجمع کردند. به گزارش خبرگزاری هرانا، این کارگران علت تجمع خود را شرایط بد شغلی و عدم بیمه کارگران و حقوق پایین خود برشمردند. در واکنش به این حرکت کارگری نیروهای امنیتی در خیابان ارتش مقابل دادگاه نظامی استان مستقر شده بودند.

*کارگران پیمانکاری بخش تعمیر و نگهداری پتروشیمی کارون (شرکت فیرمکو) در اعتراض به عدم بر آورده شدن خواسته هایشان از سوی کارفرما روز دوشنبه ۲۲ خرداد دست به اعتصاب زدند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، این حرکت اعتراضی ظهر روز چهارشنبه ۲۴ خرداد پس از حضور معاون وزیر نفت در امور صنعت پتروشیمی و مسئول صنایع پتروشیمی ایران، پایان یافت.

کارگران پیمانکاری پتروشیمی کارون نسبت به سایر همکاران خود در مجتمعهای پتروشیمی منطقه ماهشهر، تحت شرایط سخت تری مشغول به کار هستند و مزایای کمتری نیز دریافت می کنند. محصول این کارخانه پتروشیمی (تولوئن دی ایزوسیانات و سایر فراورده های جانبی و میانی آن) از خطرناک ترین مواد شیمیایی سرطانزا است و کارگران این پتروشیمی بویژه کارگران بخش تعمیرات همواره در معرض شدیدترین آلودگی و مسمومیت قراردارند. مالکیت پتروشیمی کارون در اختیار بخش خصوصی و شرکای آن از سه کشور ایران، سوئد و آلمان هستند.

*پس از گذشت ۱۵ ماه از آغاز مبارزات کارگران پتروشیمیهای منطقه ماهشهر، وزارت نفت طی بخشنامه ای با عنوان «فوری» به مدیران مجتمعهای پتروشیمی دولتی در منطقه ماهشهر، دستور انعقاد قرار داد مستقیم با این کارگران را در تمامی سطوح و سوابق کاری صادر کرد.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، بر اساس این بخشنامه مدیران پتروشیمیهای دولتی در منطقه ماهشهر می باید تا ۲۵ خرداد ۱۳۹۱ لیست تمامی کارگران و کارکنان شرکتهای پیمانکاری را برای انعقاد قرارداد مستقیم در اختیار نهادهای ذیربط قرار دهند.

اسامی تعدادی از شرکتهای پتروشیمی دولتی در منطقه ماهشهر عبارتند از: پتروشیمی بندر امام، شرکت پژوهش و فن آوری پتروشیمی، شرکت مدیریت توسعه صنایع پتروشیمی، شرکت عملیات غیر صنعتی و خدمات صنایع

پتروشیمی، شرکت کالای پتروشیمی، پتروشیمی بوعلی سینا، پتروشیمی اروند، ره آوران فنون پتروشیمی و پتروشیمیهای تندگویان، فجر و خوزستان.

*روز دوشنبه ۲۲ خرداد کارکنان شرکت قطعات توربین شهریار، که از جمله شرکتهای مهم صنایع برق است، در اعتراض به تعویق دستمزدهای خود دست به تجمع زدند. این تجمع، که تمام کارکنان این شرکت اعم از کارگر، مهندس و پرسنل اداری را دربرمی گرفت، در مقابل دفتر هیات مدیره شرکت برگزار شد. این تجمع تا پایان ساعت اداری طول کشید. بر اثر ایستادگی و پافشاری اعتراض کنندگان یک روز بعد بخشی از دستمزدهای معوقه کارگران پرداخت شد و برای پیگیری دیگر مطالبات قرار شد روز شنبه ۲۶ خرداد تعدادی از کارگران به عنوان نماینده با رئیس هیات مدیره دیدار کنند. روزهای سه شنبه و چهارشنبه ۲۳ و ۲۴ خرداد تمام کارگران و مهندسان و پرسنل اداری دست از کار کشیدند، به طوری که گویی شرکت به طور کامل تعطیل شده است. به گزارش یک کارگر صنعت برق مندرج در وبلاگ کارگران نیروگاههای ایران، مطالبات کارکنان شرکت قطعات توربین شهریار به شرح زیر است:

- ۱- پرداخت کامل دستمزدهای معوقه، کارانه، اضافه کاریها و پول نهار ماه رمضان سال گذشته.
- ۲- تجدید قرارداد بیمه تکمیلی درمانی با بیمه دانا (این بیمه در حال حاضر از پذیرش کارگران بیمار شرکت سر باز می زند).
- ۳- فعال تر شدن کمیته های داخلی شرکت (کمیته وام، کمیته احکام اداری و...).
- ۴- پرداخت هزینه بیمه بازنشستگی به سازمان تامین اجتماعی به طوری که بازنشستگی کارگران دچار اخلاص نشود.

*روز شنبه ۲۷ خرداد کارگران ریسندگی پریس پس از ۱۱ روز به اعتصاب خود پایان دادند به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، در یازدهمین روز اعتصاب کارگران ریسندگی پریس، هیات تشخیص اداره کار سندج با حضور کارفرما به شکایت این کارگران از کارفرما رسیدگی کرد. کارگران پریس با خواست ۹ ماه دستمزد معوقه، عیدی، بن و پاداش سال ۱۳۹۰ و پرداخت مانده مرخصیهای چهار سال گذشته خود در روز ۱۷ خرداد ماه جاری دست به اعتصاب زدند.

محدودیت برای فعالان کارگری به نفع چه کسانی است؟

فشار به سندیکای کارگران اتوبوسرانی شرکت واحد به جهت برگزاری جلسات هیات مدیره و در پی آن دستگیری اعضای کمیته هماهنگی که برای مجمع عمومی خود گرد هم آمده بودند، نه تنها نقض حقوق انسانی و منشور جهانی سندیکاها و مقاله نامه های سازمان بین المللی کار، امضا شده توسط دولت مردان قبلی و فعلی است، بلکه زیرپا گذاشتن اصول ۲۶ و ۹ قانون اساسی نیز می باشد. تدوین کنندگان اصل ۲۶ قانون اساسی به خوبی دریافته بودند که دیکتاتوری شاه نباید دوباره تکرار شود و عضویت در یک نهاد حقی است انسانی به همین خاطر تاکید کردند که «هیچکس را نمی توان از شرکت در آنها منع و یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت» و در اصل ۹ نیز متذکر شده اند که «هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند».

پس از ۳۰ سال از تدوین این قوانین امروز شاهد برخوردهایی غیرانسانی وزیر پا گذاشتن فصل سوم قانون اساسی (حقوق ملت) هستیم چه کسانی خواهان اجرایی نشدن فصل سوم قانون اساسی هستند؟ و به نفع چه کسانی است که کارگران خواهان حقوق اجتماعی و صنفی خود، دربند باشند؟ و سندیکاها و تشکلهای کارگری در محدودیت؟ سندیکاها منافع چه کسانی را تهدید می کنند؟ ما کارگران فلزکار مکانیک تاسف و نگرانی خود را از این روند اعلام کرده و باز هم اعلام می کنیم که این گونه برخوردها با فعالان کارگری مورد اعتراض کلیه سندیکالیستهای ایران است. ما خواستار آزادی فوری کلیه زندانیان کارگری درین هستیم.

کارگران فلزکار مکانیک

۳۰ خرداد ۱۳۹۱

تجمع خانواده های کارگران زندانی

روز سه شنبه ۳۰ خرداد جمعی از خانواده های فعالان کارگری بازداشت شده در کرج در مقابل دادسرای انقلاب کرج واقع در خیابان آزادگان تجمع کردند. دو نفر از تجمع کنندگان پس از ساعتها انتظار موفق شدند تا به واحد بایگانی کامپیوتر دادسرا مراجعه کنند و از وضعیت زندانیان اطلاعی حاصل کنند.

به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری بر اساس اظهارات مسئولان مربوطه، نام هیچ یک از بازداشت شدگان و حتی کسانی که قبلا آزاد شده اند در دادسرا ثبت نشده است. خانواده های کارگران بازداشتی مجبور شدند به زندان رجایی شهر و اداره اطلاعات مراجعه کنند.

لازم به ذکر است که میترا همایونی، سعید مرزبان، فرامرز فطرت نژاد، مسعود سلیم پور و سیروس فتحی از کارگران و فعالان کارگری در شهر رشت هستند که احتمالا به زندان شهر کرج منتقل شده اند.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.com

چالشهای معلمان

فرنگیس بایقره

علت مشکل معیشتی معلمان، بی توجهی به فرهنگ و تربیت است

کاظم اکرمی سومین وزیر آموزش و پرورش در چهارمین دولت جمهوری اسلامی در گفت و گو با روزنامه "شرق" دلیل اصلی ماندگاری مشکلات معیشتی معلمان را بی توجهی یا کم توجهی مجلسیان و دولتها به هدف اصلی انقلاب اسلامی می داند. او می گوید: "بارها کسانی گفته اند که انقلاب از اساس یک انقلاب فرهنگی بوده و هست، اما در عمل و برنامه ریزی اولویت به فرهنگ و تربیت داده نشده است."

وزیر سابق آموزش و پرورش در تشریح عملکرد خود می گوید: "اقدام مهمی در جهت حل مشکلات فرهنگیان، با توجه به شرایط جنگی و کمبود بودجه در دوره وزارت بنده صورت نگرفت. فقط در زمان آقای پرورش به حقوق معاون دوره راهنمایی چیزی اضافه شده بود که اجرای آن در دوره کاری بنده بود. البته همان روزگار هم اعلام کردم که این خدمت به معلمان حاصل تلاش آقای پرورش بوده است. بلی، در زمان بنده چیزی حدود مبلغ ۵۰۰ تومان به حقوق خدمتگزاران و رانندگان اضافه شد که مرحوم آقای کاشی، مسوول پذیرایی از افراد هم در دفتر بنده بود که با خوشحالی آمد و گفت فلانی بحمدالله در دوره کار تو این خدمت و محبت به ما ضعفا رسید."

مشکلات معلمان در مناطق محروم

در سایت رادیو زمانه به گزارش محسن کاکارش آمده است: "معلمان در مناطق محروم کشور با مشکلاتی چون نبود حقوق کافی، دو زبانه بودن مدارس و شمار زیاد دانش آموزان در کلاس درسها روبرو هستند.

این امر به باور کارشناسان در سال های اخیر، ترک تحصیل دانش آموزان و دو شغله شدن معلمان را در پی داشته است. دولت برای معلمان مناطق محروم حقوق ویژه ای اختصاص داده است، اما امسال در نظر دارد، این حقوق ویژه را که چند ماه پیش به حساب معلمان واریز کرده بود، از آنان پس بگیرد.

در آخرین روزهای مجلس هشتم، اقبال محمدی، نماینده شهرستان مریوان در تذکری شفاهی گفت: "تذکر من به وزیر آموزش و پرورش در رابطه با مبلغی است که چند ماه پیش به حساب معلمان آموزش و پرورش در مناطق محروم ریخته اند و امروز می خواهند از حقوقشان کسر کنند. این چه اقدامی است که یکبار مبلغی را پرداخت می کنند و امروز تصمیم می گیرند پس بگیرند؟"

مسعود کردپور، روزنامه نگار کورد ساکن شهر بوکان می گوید: "امسال ۱۵ درصد به حقوق معلمان افزوده شده است، در حالی که تورم براساس آمار دولتی بالای ۲۰ درصد بوده و براساس آمار نمایندگان حتی بالای ۳۰ درصد است. همین اختلافها باعث شده که معلمان از نظر اقتصادی وضعیتشان روز به روز بدتر شود".

گزینش و برخورد با فعالان صنفی

"رادیو زمانه" در گزارشی می گوید: "در مناطق اتنیکی ایران علاوه بر مشکلات صنفی معلمان و افت تحصیلی دانش آموزان، موضوع قانون گزینش معلمان همواره مطرح بوده است و نهادهای حقوق بشر از قانون گزینش معلمان در این مناطق انتقاد کرده‌اند".

فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر در ویژه‌نامه‌ای که در سال ۱۳۸۹ درباره "تبعیض علیه اقلیتهای قومی و ملی در ایران" منتشر کرد، به قانون گزینش معلمان پرداخته و نوشته است: "قانون گزینش معلمان مصوب سال ۱۳۸۴ که در سال ۱۳۷۵ به کارکنان تمام وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی دیگر تسری پیدا کرد، شامل مفاد زیر است که به طور مشخص غیر مسلمانان، مسلمانانی که به ولایت فقیه باور ندارند یا به آن پایبند نیستند، مسلمانانی که به احکام عمل نمی‌کنند، اشخاصی که نماز جمعه یا نماز جماعت شرکت نمی‌کند، و زنانی که چادر سر نمی‌کنند را هدف تبعیض قرار می‌دهد.

بعضی از ضوابط عمومی گزینش اخلاقی، اعتقادی و سیاسی کارکنان مذکور به شرح زیر است:

۱- اعتقاد به دین مبین اسلام و یا یکی از ادیان رسمی مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی

۲- التزام به احکام اسلام

۳- اعتقاد و التزام به ولایت فقیه، نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی

۴- اقلیتهای مذهبی مصرح در قانون اساسی از نظر اعتقادی و عملی با رعایت قوانین و مقررات مربوطه تابع شرایط خاص خود هستند اما در هر حال نباید متجاهر به نقض احکام اسلام باشند.

۵- ایثارگران اولویت دارند و در موارد محدودیت ظرفیت، اولویتهای دیگری اعمال خواهد شد، مانند پیشینه فعالیت در نهادهای انقلاب، شرکت در نماز جمعه و جماعت، پوشش چادر برای زنان".

در این گزارش همچنین آمده است: "تبعیض مشروح در بالا، در فصل دوم آیین نامه مصوب سال ۱۳۷۷ همان قانون با عنوان ضوابط عمومی و ضوابط انتخابات اصلح به این شرح تشدید شده است :

۱- عمل به واجبات از قبیل نماز، روزه...

۲- اجتناب از محرمات (عدم ارتکاب معاصی کبیره)".

احضار و بازداشت مشاور آموزش و پرورش و دو شهروند در مهاباد

بنا به گزارش آژانس خبری موکریان، سه شهروند مهابادی به نامهای یعقوب خضری، امید قادری اقدم و جمال قادرنژاد روز سه شنبه ۲۳ خرداد ماه ۹۱ از سوی اداره اطلاعات مهاباد احضار و روز چهارشنبه در پی مراجعه به این اداره، بازداشت شدند.

طبق این گزارش، یعقوب خضری، مشاور آموزش و پرورش و دانشجوی رشته کارشناسی ارشد روان شناسی، امید قادری اقدم، فیلمبردار و مستند ساز و جمال قادرنژاد اهل روستای حاجی حسن از توابع میاندوآب می باشند.

گفته می شود در پی بازداشت یعقوب خضری، منزل وی توسط مامورین مورد بازرسی قرار گرفته است. از اتهام یا اتهامات احتمالی این سه شهروند هیچ اطلاعی در دست نیست.

تجمع اعتراضی معلمان اخراجی استان کردستان

به گزارش سایت کورد نیوز، روز پنجشنبه ۱۸ خردادماه حدود ۵۰ نفر از معلمان اخراجی سالهای قبل در استان کردستان در مقابل استانداری کردستان دست به تجمع اعتراضی زدند.

معلمان معترض که خواستار دریافت سنوات و مابه‌التفاوت سالهای گذشته هستند، اعلام کردند به علت عدم پاسخگویی کارگزاران رژیم به خواسته‌هایشان در روزهای آینده با تعداد نفرات بیشتری خیابان استانداری شهر

سنندج را مسدود خواهند نمود. قابل ذکر است که تعداد معلمان اخراجی در استان کردستان دو هزار نفر برآورد می شود که عمدتاً مربوط به پاکسازیهای دوران پس از به قدرت رسیدن رژیم اسلامی است.

پیام کانون صنفی معلمان ایران به مناسبت روز جهانی مبارزه با بهره کشی از کودکان

در هنگامه ای روز جهانی مبارزه با بهره کشی از کودکان - ۱۲ ژوئن برابر ۲۳ خرداد - را پشت سر می گذاریم که هم اکنون از ۲۱۵ میلیون کودک در سراسر جهان به شیوه های گوناگون بهره کشی می شود. کودکانی که کمترین بهره را از آموزشهای همگانی و مهارتهای زندگی دارند و تنهای نحیف و روح پاک آنها، آنچنان توانی برای انجام بسیاری از کارهای سخت را ندارد. کودکانی که پدر یا مادری ندارند تا در سایه سار مهر آن ها بیسایند و یا خانواده هایشان آنچنان تهی دست اند که ناگزیر، فرزندان خویش را برای کاهیدن از سختی زندگی، به کارهای گوناگون می گمارند. در جهان امروز، گسترش فقر، جنگ - نمونه تازه اش، کشتار بی شرمانه کودکان سوری - اعتیاد، بیماریهای فراگیری مانند ایدز و... شمار این کودکان را به شدت افزایش می دهد. پدیده زشت و اندوه بار کودکان کار و خیابان در ایران نیز آنچنان گسترده و روزمره شده است که کمتر چشمی را می آزارد و اندک دلی را به درد می آورد. شوربختانه این حضور شوم با اجرای سیاستهای اقتصادی سالهای گذشته، بیش از پیش پر رنگ گشته و گسترش یافته است. معلمان در جرگه نخستین کسانی هستند که با این دشواری جامعه های توسعه یابنده و به ویژه پیامدهای گریزناپذیر آن درگیرند. دیدن دانش آموزان با سیمایی آشفته، چشمانی گود رفته و خواب آلود و روحی خسته و پریشان که واژه ای به نام افت آموزشی را با خود یدک می کشند، دل و جان هر انسانی را می آزارد. کانون صنفی معلمان ایران با گرمی داشت این روز، دست اندرکاران را به دوراندیشی و واکاوی بیش از پیش این بیماری اجتماعی - اقتصادی فراخوانده و آمادگی خود را برای همکاری و همیاری با نهاد های دولتی و مردم نهاد برای پاک کردن این پدیده زشت از چهره اجتماع اعلام می کند.

کانون صنفی معلمان ایران

خرداد ۱۳۹۱

منبع: خبرگزاری هرانا

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز،

دیدگاهها و رویدادهای روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

زنان مداخله گر: سوفیا پروسکایا که هنگام اعدام مژه هم بر هم نزد!

سوفیا پروسکایا در سال ۱۸۴۵ در سن پترزبورگ به دنیا آمد. در سال ۱۸۶۹ وارد دانشگاه زنان شد و به مرور زمان به یک فعال سیاسی تبدیل شد. ابتدا به گروه "میهن و آزادی" و سپس به "گروه اراده خلق" پیوست. سوفیا همراه با رفیق زن دیگری، ورا زاوسلیش بارها برای از بین بردن تزار الکساندر دوم اقدام کردند، اما موفق نشدند. سرانجام، آنها همراه با چند تن دیگر، در شنبه اول مارس ۱۸۸۱، تزار الکساندر دوم را از پای در آوردند. کروپتکین درباره سوفیا پروسکایا می نویسد که او یک زن انقلابی مبارز، چپ و دوست خلق بود. این گونه زنان که لباس ساده ای می پوشیدند، هرگونه اتوریته ای، اعم از مرد، خدا، دولت، آخوند، شوهر، تزار و غیره را زیر سوال می بردند. یک سوم دانشجویانی که از سال ۱۸۷۳ برای کمک به دهقانان به روستاها می رفتند، زن بودند. زنان، از جمله سوفیا پروسکایا، از کلیدی ترین افراد در طرح ترور تزار بودند که به همراه دیگر رفقایشان به دار آویخته شدند.

سوفیا به هنگام مرگ مژه هم بر هم نمی زد. یک زن دیگر، گسیاگلف من، اعدام نشد چرا که حامله بود، اما در دژ "پی یرو پُل" محبوس گردید. شرایط اسارت او همه اروپا را دچار خشم و نفرت کرد. در ورشو، مشتها گره شد. نوزادی که او به دنیا آورد، بزودی در روز ۲۵ ژانویه ۱۸۸۲، در یک خانه کودکان چشم از جهان فرو بست و پنج روز بعد، مادرش اعدام شد. این زمان درست مصادف با هنگامی است که رزا لوکزامبورگ وارد دبیرستان می شود، سال ۱۸۸۰، سالهایی که در آنها هجوم علیه امپراتور روس و خودکامگیهایش چند برابر می شود و زنان در صفوف نخست پیکار جای دارند. رزا لوکزامبورگ در آن زمان تحت تاثیر زنانی همچون سوفیا پروسکایا و امیلیا پلاتر قرار می گیرد. رزا لوکزامبورگ در مورد امیلیا پلاتر خوانده بود که در سال ۱۸۳۰ انقلاب را هدایت کرد و یا زنانی که در سال ۱۸۶۳ در خیزش میهن پرستانه لهستان نقش مهمی را بازی کردند.

دزدیدن عروس در قرقیزستان بدون پیگرد قانونی همچنان ادامه دارد

اخبار جهان، ۲۲ مارچ ۲۰۱۲ - سخنی که معمولاً به دختران جوان قرقیزستانی گفته می شود، این است که مردی می آید و آنها را با خود می برد!

مبارزه علیه دزدیدن دختران و ازدواج اجباری توسط بسیاری از زنان در کشور قرقیزستان در جریان است. اگرچه ازدواج اجباری در این کشور بر اساس بند ۱۵۵ قانون جنایی ممنوع است، اما هیچگونه پیگرد قانونی در صورت عملی شدن چنین کیفری در دستور کار قرار نمی گیرد. دولت تنها زمانی می تواند در رابطه با این معضل واکنش نشان دهد که قربانی به طور مستقیم شکایت کند. این در حالیست که قربانی توسط آدم ربا در خانه زندانی می شود و موانع بسیاری را می بایست پشت سر بگذارد تا قادر باشد با خویشاوندان و یا پلیس ارتباط برقرار کند. حتی خانواده قربانی در صورت آگاه بودن از آدم ربایی قادر نیستند به جای او اعلام شکایت کنند. از دیگر سو، مخالفت خانواده با این عمل شرم آور در بسیاری از مناطق تحت نفوذ افراط گرایی، بی آبرویی را برای آنها به همراه خواهد آورد.

قابل ذکر است که ازدواجهای اجباری که طی پروسه دزدیدن قربانی صورت می گیرد، هرگز به صورت قانونی به ثبت نمی رسد. یک فعال حقوق بشر ابراز می داد که عدم پیگرد قانونی از سوی ماموران دولتی در واقع به معنای

صدر جواز برای انجام جنایت مزبور است. وی اضافه می کند که ماموران دولتی نه تنها از این معضل اجتماعی جلوگیری به عمل نمی آوردند، بلکه خود در بسیاری موارد مبتکر آن هستند. مدافعان حقوق زنان و حقوق بشر در قزقیزستان جهت تصویب قوانینی که مانع آدم ربایی دختران و ازدواج اجباری شود، مبارزه می کنند، اما این مبارزه به سختی و کند پیش می رود.

افزایش قدرت مافیای سکس در عراق

شبکه خبری زنان، ۱۲ می ۲۰۱۲ - بر اساس گزارش تشکل "تغییرات اجتماعی از طریق آموزش در خاورمیانه"، شمار زنانی که در عراق برای بهره کشی جنسی قاچاق می شوند، بعد از سرنگونی دولت صدام حسین، به طور تکان دهنده ای افزایش یافته است.

جنگ و اشغال کشور، شرایط زندگی زنان عراقی را به گونه ای تغییر داد که آنان به اجبار جهت دستیابی به زندگی بهتر به دام مافیای سکس، گرفتار می آیند. هراس از ربوده شدن و آزار و اذیت در میان زنان عراقی از بعد از سال ۲۰۰۳ به شدت رشد یافته است. بر اساس گزارش "تشکل زنان برای رهایی زنان عراقی"، نزدیک به چهار هزار زن از زمان یاد شده به مناطق دیگر جهت بهره کشی جنسی قاچاق شده اند. قاچاقچیان حرفه ای معمولاً زن هستند که دختران جوانی که در اثر هراس از ازدواج اجباری و آزار و اذیت از خانه گریخته اند را در شهرهای بزرگ به دام می اندازند. رانندگان تاکسی نیز تلاش می کنند تا دختران و زنان عراقی را فریب دهند.

بر اساس این گزارش، دختران جوان در سنین نه تا ده سال از عراق به کشورهای سوریه، عربستان سعودی، اردن، لبنان و ... قاچاق می شوند. افزون بر این، بسیاری به فعالیت در کلوبهای سوریه مجبور می گردند. متأسفانه اولیای امور و مراجع قانونی سعی در پنهان کردن فاجعه دارند. بی تردید بی اهمیت شمردن و سهل انگاری در برخورد به این معضل از سوی ساختار سیاسی حاکم به رشد فزاینده مافیای سکس و مشکل بهره کشی جنسی از دختران عراقی در منطقه خواهد انجامید.

جنگ علیه مواد مخدر، زندگی زنان را به تباهی کشانده است

رویتر، ۸ می ۲۰۱۲ - وکیل مدافع حقوق زنان، یکی از اعضای گروه تحقیقاتی دانشگاه بارسولونا و متخصص پدیده کشتار زنان ابراز می دارد که خشونت مرتبط با جنگ علیه مواد مخدر و تبهکاری سازمان یافته به موازات فساد دولتهای کشورهای آمریکای جنوبی، تأثیرات ویژه ای بر زندگی زنان گذاشته است.

تشکلهای مدافع حقوق زنان برای اولین بار از دولتهای کشورهای آمریکای جنوبی می خواهند که خط مشی کنونی خود علیه مواد مخدر را مورد بازبینی قرار دهد. صدها تشکل زنان در کشورهای مختلف آمریکای شمالی تصمیم گرفته اند تا تأثیر پنهان مبارزه علیه مواد مخدر بر زندگی زنان منطقه، به ویژه پیرامون رشد فزاینده کشتار زنان را به گوش اولیای امور برسانند.

همانطور که تجاوز به زنان در جنگ پدیده ای نمادین است، در سیاست جنگ علیه مواد مخدر نیز یک پیوستگی بین مسلح شدن گروههای مواد مخدر و تجدید حیات بیرحمانه اتوریته مردانگی سبب می شود که خشونت خانگی نیز افزایش یابد. زنان در حالت عادی از سوی همسران خود مورد خشونت قرار می گیرند. این معضل اجتماعی با دستیابی مردان به سلاح گرم و عدم اجرای عدالت، دقیقاً مانند کشور مکزیک که معافیت مجرمان از مجازات قانونی از مرز ۶۵ درصد می گذرد، رشد می کند.

از دیگر سو، بسیاری از قربانیان بهره کشی جنسی که زنان هستند، توسط قاچاقچیان به فروش مواد مخدر نیز مجبور می گردند. بیشتر زنانی که به دلیل قاچاق مواد مخدر در زندانهای کشور آرژانتین بسر می برند، قربانی

مافیای سکس هستند. بر اساس گزارشات موثق، سیاست مبارزه با مواد مخدر سبب افزایش قتل زنان در آمریکای مرکزی و مکزیک شده است. در کشور هندوراس، میزان قتل زنان چهار برابر بیشتر از مردان افزایش یافته است. این جنایت شامل قطع عضو، تجاوز جنسی و شکنجه است.

این گزارش اضافه می کند که اعمال خشونت علیه زنان در حالت صلح نیز وجود دارد، اما در شرایط جنگی تشدید می شود. حل معضل مواد مخدر مستلزم یک تغییر در سیاست جهانی است، اگرچه چنین تغییری به ریشه کن کردن خشونت علیه زنان نمی انجامد، اما دستکم قادر است میزان قتل زنان در کشورهای آمریکای جنوبی را به میزان کشورهای دیگر کاهش دهد.

زنان امارات متحده عربی نقش ویژه ای در پروسه رشد کشور خود دارند



شبکه خبری زنان، ۱۷ می ۲۰۱۲ - چهره بازار کار امارات متحده عربی با ورود فزاینده زنان و در اختیار گرفتن فرصتهای شغلی بلند مرتبه تغییر یافته است.

حمایتهای دولت و خانواده تنها دلیل این فرایند نیست، بلکه شرکتهای خصوصی بیشتر به استخدام زنان تحصیل کرده به جای مردان تمایل پیدا کرده اند. افزایش مشارکت زنان در

نیروی کار کشور یکی از مهمترین فاکتورها در راستای رشد و پیشرفت ملی به شمار می آید. در حال حاضر زنان ۶۶ درصد از نیروی کار دولتی، ۳۰ درصد موقعیتهای شغلی ارشد و تصمیم گیری را به خود اختصاص داده اند. ۱۵ درصد از این میزان در مشاغل فنی، پزشکی، پرستاری و داروسازی و ۱۵ درصد باقیمانده نیز در نیروی ارتش، گمرک، شهربانی و کنترل نظم عمومی است. نزدیک به ۱۲ هزار فعال اقتصادی زن، بیش از ۱۱ هزار پروژه سرمایه گذاری به ارزش ۱۲.۵ میلیارد درهم را اداره و کنترل می کنند. ۳۷.۵ درصد از نیروی کار بانکها نیز از زنان تشکیل شده است.

از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰، شرکت زنان در نیروی کار به دلیل فاکتورهایی مانند سنت و آداب و رسوم، بسیار ناچیز بود و حضور زنان در محیطهای عمومی به سختی پذیرفته می شد. بدین ترتیب، بیشتر زنان تحصیل کرده ترجیح می دادند که به جای کار کردن، در خانه بمانند. اما با تاسیس دانشگاه تکنولوژی، رشد آموزش زنان شتاب یافت و سپس انستیتوهای دیگری آغاز به کار کردند که با حمایت دولت از حقوق زنان، وضعیت به شکل کنونی تغییر یافت. اکنون بیش از ۷۷ درصد از زنان به تحصیلات عالی در دانشگاهها مشغولند. این میزان بالاترین نسبت در جهان است.

مشارکت زنان در نیروی کار با وجود ادامه اعمال تبعیض جنسیتی در پرداخت دستمزد، موفقیتی در کمرنگ تر کردن تضاد جنسیتی در جامعه امارت متحده عربی به حساب می آید.

اعتصاب غذای زنان مصری برای آزادی زندانیان در بند دولت نظامی

شبکه خبری زنان، ۲۲ می ۲۰۱۲ - زنان جوان مصری و حامیان "جنبش به سوی دموکراسی" در مصر، روز یکشنبه ۲۰ می ۲۰۱۲ با تحصن و اعتصاب غذا در پایتخت کشور خواستار آزادی زندانیان سیاسی در بند از زندانهای دولت نظامی شدند. افزون بر این، آنها بر خواست خود مبنی بر تغییر و حمایت از حقوق بشر در منطقه تاکید ورزیدند.

اعتصاب غذای ۲۴ ساعته فلسطینیها الهام بخش حرکت‌های مشابه در مصر و دیگر کشورهای منطقه برای اعمال فشار بر ساختارهای سیاسی جهت دستیابی به دموکراسی و عدالت شده است.

اعمال خشونت خانگی در کشور ترکیه

رویتر، ۷ ژانویه ۲۰۱۲ - بیش از یک سوم زنان ترکیه ای، در دوره ای از زندگی خود از سوی همسر و یا مردی از خویشاوندان، مورد خشونت فیزیکی و جنسی قرار گرفته اند. این میزان در مناطق روستایی بیش از پنجاه درصد است.

اعمال خشونت جنسی علیه زنان، نماد بربریت است

ایندپندنت، ۱۰ ژوئن ۲۰۱۲ - صدها مرد به راهپیمایی زنان مصری که خواستار پایان خشونت جنسی علیه زنان بودند، حمله کردند. به گزارش خبرگزاری ایندپندنت، مردانی که پنجه بکس در دست داشتند، به زنان که تعداد آنها از پنجاه نفر تجاوز نمی کرد، حمله برده، آنها را محاصره کرده و به آزار و اذیت آنان پرداختند. زنان و دختران شرکت کننده در راهپیمایی با وجود اعمال وحشیانه متجاوزان، از شعار دادن دست برنداشته و با صدای بلند فریاد می زدند: "اعمال خشونت جنسی علیه زنان نمادی از بربریت است."

زمانی که تظاهرکنندگان قصد دور زدن در میدان را داشتند، مردان مهاجم دوباره به آنها حمله بردند که مردان شرکت کننده در راهپیمایی نیز مجبور به دفاع از خود شدند. زنان و مردان شرکت کننده در راهپیمایی شعار می دادند: "ما خواستار مصری جدید بدون هر گونه اعمال خشونت علیه زنان در خیابانهایش هستیم."

صدور حکم سنگسار در سودان

رویتر، ۱ ژوئن ۲۰۱۲ - خانم انتظار شریف عبدالله که کمتر از هیجده سال دارد و متاهل است، به اتهام باردار شدن از طریق روابط نامشروع با مردی دیگر از سوی دولت سودان به سنگسار محکوم شده است. سازمان عفو بین الملل با صدور بیانیه ای از دولت سودان خواسته است که صدور حکم مزبور و قانون مجازات سنگسار را ملغی سازد.

قابل ذکر است که خانم انتظار شریف عبدالله در دادگاه اتهام داشتن روابط جنسی نامشروع بر اساس قانون شریعت اسلام را رد کرده است. اما بعد از مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار گرفتن توسط برادر خود، مجبور به پذیرش این اتهام شده است.

وی همراه با نوزادی که به دنیا آورده است، در زندان به سر می برد و طی پروسه صدور رای دادگاه از امکانات حمایتی مانند داشتن وکیل مدافع بی بهره بوده است.

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

سخن روز:

در میان تمام دنیاهایی که بشر خلق کرده، کتاب عظیم ترین آنهاست (هاینریش هاینه (۱۸۵۶-۱۷۹۷)، شاعر و روزنامه نگار آلمانی)

مخترعان دروغ مصلحت آمیز، به صلح بیشتر از حقیقت علاقه داشتند (جیمز جویس (1882-1941)، نویسنده ایرلندی)

یک وسترن برای آدمهای بالغ، فیلمی است که در آن قهرمان فیلم از اسبش هوشمند تر است (جیم لیکر (۱۹۸۶-۱۹۲۲) منتقد انگلیسی سینما)

شعر

پروژه "اشعار جهانی در زیرزمین" بر دیوارهای متروی انگلیس

پروژه "اشعار جهانی در زیرزمین"، دیوارهای متروی انگلیس را به قطعه ای از شعر ناظم حکمت، شاعر پر آوازه اهل ترکیه با عنوان "باکو در شب" به ترجمه انگلیسی مزین می کند. در کنار اشعار حکمت، قطعه هایی از جان آگارد، سوجاتا بات، نی یی اوسونداره، امتیاز دارکر و لوته کرامر در متروی لندن به نمایش درمی آیند. ۱۲۰ هزار کپی از این اشعار منتخب به صورت رایگان از سوی مجلس انگلیس و کتابخانه اشعار اسکاتلند در اختیار کتابخانه ها و مرکز "ساوثبنگ" قرار می گیرد. این نمایشگاه به عنوان بخشی از فستیوال ۲۰۱۲ لندن که همزمان با بازیهای المپیک است، برگزار می شود.

ناظم حکمت، شاعر، رمان نویس و نمایشنامه نویس بزرگ ترکیه در سال ۱۹۰۲ به دنیا آمد. وی به عنوان "انقلابی رمانتیک" شناخته می شد و بارها به خاطر اعتقادات سیاسی خود دستگیر شد. اشعار او به ۵۰ زبان دنیا ترجمه شده اند. وی در سن ۶۱ سالگی در حالی که دوران تبعید خود را در شوروی سابق می گذراند، درگذشت.

شعر سیاسی و جنجال برانگیز گونتر گراس

گونتر گراس، نویسنده و هنرمند پرآوازه آلمانی و دارنده جایزه نوبل ادبی، باز هم شعری سیاسی و جنجال برانگیز سروده است. دفاع از یونان و مردم این کشور بحران زده، مضمون اصلی این سروده ی ۱۲ بیتی است.

"به هرج و مرج نزدیک، چون نه دمساز با منافع بازار"، این بیت وضعیت یونان را از نگاه گونتر گراس بازگو می کند. این نویسنده ی ۸۴ ساله در تازه ترین سروده ی خود با عنوان "شرم اروپا"، به گلایه از غرب نشسته و انتقاد کرده است که چرا اروپا سرزمینی را که زمانی زادگاه فرهنگ این قاره بوده، اکنون رسوای خاص و عام می کند، حقوقش را به غارت می برد و مردمش را به فقر محکوم می سازد.



جایزه ادبی اورنج به نویسنده نواهای آشیل

مدلن میلر، نویسنده رمان "نواهای آشیل" که داستان عشق دو مرد در دوره اساطیری یونان است، جایزه ادبی "اورنج" را در سال ۲۰۱۲ دریافت کرده است نگارش این داستان ده سال طول کشیده است.

خانم میلر چهارمین نویسنده آمریکایی است که به طور پی

در پی برنده این جایزه سالانه شده است. جایزه سی هزار پوندی "اورنج" برای قدردانی از نویسندگان زن آثار داستانی به زبان انگلیسی اعطا می شود. سال گذشته این جایزه به تی اوبرکت، نویسنده صرب تبار آمریکایی به خاطر نگارش "همسر ببر" اعطا شد.

شب کانون نویسندگان ایران (در تبعید) برای آزادی زندانیان سیاسی و لغو حکم اعدام

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)، مبارزه ای را در دفاع از آزادی اندیشه و بیان، لغو اعدام، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی اعضای زندانی کانون نویسندگان، فریبرز رییس دانا و منیژه نجم عراقی، محکوم کردن فتوای قتل شاهین نجفی و دیگر فتواهای صادره برای قتل دگرانیشان و منتقدین روایات و قوانین اسلام سازمان داده است. در این راستا، شب شعر و سخن کانون در استکهلم برگزار شد. در شب کانون، شاعران و نویسندگانی مانند مریم هوله، لیلیا هوله (مشرق)، یاور استوار، روشنگر، هومن عزیزی، بهرام رحمانی، و عباس سماکار شرکت داشتند و هر کدام در شعر و سخن خود به دفاع از آزادی اندیشه و بیان پرداختند و سرکوب آزادیها را در جمهوری اسلامی به شدت محکوم کردند.



بار دیگر تن تن رکورد

شکست

جلد کمیاب یکی از مجموعه کتابهای تن تن که در سال ۱۹۳۲ میلادی طراحی شده بود، در یک حراجی در پاریس به قیمت بی سابقه یک میلیون و ۳۰۰ هزار یورو به فروش رفته است. این جلد متعلق به

یکی از نسخه های کتاب تن تن در آمریکا، اثر هرژه، نویسنده و طراح بلژیکی است. نام واقعی هرژه، خالق شخصیت تن تن، ژرژ رمی بود. او در سال ۱۹۸۳ میلادی درگذشت.

در این جلد، ماجراجوی جوان قهرمان کتابهای تن تن دیده می‌شود که لباس گاوچرانها را به تن دارد و در کنار اسنوبی (میلو)، سگش نشسته است، در حالی که چند سرخپوست تبر به دست در حال نزدیک شدن به آنها هستند. از این طرح هرژه تنها پنج اثر مشابه موجود است و تنها دو اثر از این تعداد در اختیار بخش خصوصی است. چند طرح اولیه تن تن و یک نسخه از کتاب "روی ماه قدم گذاشتیم" که نیل آرمسترانگ و باز آلدین، اولین انسانهایی که روی ماه پا گذاشتند و نیز مایکل کالینز از فضانوردان پیشرو، آن را امضا کرده‌اند، از دیگر آثاری بود که در این حراجی به فروش گذاشته شده بود.

کارلوس فوننتس به هویت مکزیکی معنای تازه بخشید

کارلوس فوننتس، نویسنده‌ای که به هویت مکزیکی معنایی تازه بخشید، از سرشناس‌ترین نویسندگان اسپانیایی زبان و یکی از نویسندگان برجسته جهان بود که رمانهای او همتراز با مقاله‌های سیاسی اش مورد توجه جهانیان قرار می‌گرفت. علاقه همزمان او به سیاست و ادبیات، سرتاسر عمر و آثار او را تحت تاثیر قرار داده بود. فوننتس در پاناما به دنیا آمد. در واشنگتن دی سی و سانتیاگو شیلی کودکی خود را گذراند و تا شانزده سالگی به وطن خود، مکزیک رفت. در دانشگاه مکزیک و ژنو تحصیل کرد و بالاخره در مکزیکوسیتی از جهان رفت.



از آثار آقای فوننتس که به زبان فارسی ترجمه شده، می‌توان به مرگ آرتیمو کروز (The Death of Artemio Cruz)، گرینگوی پیر

(The Old Gringo) و آئورا (Aura) اشاره کرد.

موسیقی

همبستگی گونتر گراس و جامعه هنری آلمان با شاهین نجفی

پنجاه هنرمند آلمانی فراخوانی در همبستگی با شاهین نجفی را امضا کرده و از سیاستمداران و اذهان عمومی خواسته‌اند از این خواننده رب ایرانی حمایت کنند. این فراخوان در سایت "آکادمی برای هنر" منتشر شده است. در بیانیه نویسندگان و هنرمندان آمده است: "شاهین نجفی، خواننده و نوازنده ایرانی که از سال ۲۰۰۵ به حال تبعید در آلمان زندگی می‌کند، تهدید به مرگ شده است، زیرا در ترانه‌ای از امام دهم شیعیان که در سال ۸۶۹ در گذشته است، می‌خواهد تا به دنیا برگردد و مردم را نجات دهد."

بیانیه می‌افزاید: "درونمایه این ترانه، انتقاد از حکومت دیکتاتوری ایران است. برخی از مراجع حاکم، نجفی را کافر خوانده، او را به مرگ محکوم کرده و برای سر او جایزه صد هزار دلاری تعیین کرده‌اند."

بیانیه با این کلمات پایان یافته است: "ما عزم شاهین نجفی مبنی بر ادامه کار هنری را می‌ستاییم و همبستگی خود را با او ابراز می‌کنیم. ما از محافل اجتماعی و سیاستمداران می‌خواهیم که به هر شکل ممکن از این همکار ما حمایت کنند و در تامین امنیت او بکوشند."



این بیانیه را برخی از نامی ترین چهره‌های فرهنگی امضا کرده‌اند: گونترگراس (نویسنده و برنده جایزه ادبی نوبل)، الفریده یلینک (نویسنده اتریشی و برنده جایزه ادبی نوبل)، هانس گایسندورفر (سینماگر)، گونتر والر (نویسنده و روزنامه‌نگار)، دوریس دوریه (سینماگر)، کنستانتین وکر (شاعر و خواننده)، فولکر شلوندورف (سینماگر) و اودو لیندبرگ (خواننده مشهور راک).

اشعار عمر خیام هم ممنوع است

بنا به گفته دادستانی ترکیه، فاضل سای، پیانیست مشهور این کشور قرار است ظرف ماههای آینده به اتهام "توهین به اسلام" محاکمه شود. وی به اتهام به کارگیری اشعاری از عمر خیام با مضمون تمسخر برداشت معتقدان از مقوله بهشت و همچنین تمسخر موذنی که اذان خود را زود به اتمام رسانده، مجرم شناخته می شود. این موسیقی‌دان ۴۲ ساله که دارای شهرت جهانی است، ممکن است به ۱۸ ماه حبس محکوم شود. رجب طیب اردوغان، نخست وزیر کنونی ترکیه و شهردار سابق استانبول که خود از حزب اسلامگرای "عدالت و توسعه" است نیز در سال ۱۹۹۸ به دلیل خواندن شعری که در آن مسجد را میخانه توصیف کرده بود، به شش ماه حبس محکوم شد.



دفن شبانه و مخفیانه پیکر حسن کسایی

حسن کسایی، نوازه برجسته نی در بعدازظهر پنجشنبه ۲۵ خرداد در اصفهان درگذشت. با فشار رژیم، پیکر وی در سحرگاه روز جمعه بدون اطلاع رسانی برای تشیع جنازه، در اصفهان به خاک سپرده شد. حسین کسایی با ارکسترهای متعدد رادیو به سرپرستی هنرمندانی چون ابوالحسن صبا، حسین یاحقی، حبیب‌الله بدیعی، محمد میرنقیبی و همایون

خرم فعالیت کرد. او در سال ۱۳۳۵ به "برنامه گلها" راه یافت و تا سال ۱۳۵۷ با این برنامه همکاری داشت.

کسایی سال ۱۳۶۱ و در جریان فشار و ممنوعیت علیه هنرمندان و به ویژه نوازندگان، از صدا و سیما اخراج شد. وی آخرین برنامه رسمی خود در رادیو ایران را با همکاری جلیل شهنواز، محمدرضا شجریان و جهانگیر ملک اجرا کرد.

سینما

اعتراض معاون نیروی انتظامی به وضعیت سینما

بهمن کارگر، معاون اجتماعی نیروی انتظامی از نحوه پوشش لیلا حاتمی در جشنواره کن انتقاد کرد وی گفت، "برخی از زنان هنرمند به جشنواره هایی مانند کن می روند و با کشف حجاب و لباس با مرد نامحرم دست می دهند ... ما به وضع فعلی سینمای ایران معترضیم." او همچنین از "بعضی از هنرمندان" خواست که "ادای اپوزیسیون" را درنیاورند و تهدید کرد که در این صورت "مردم آنها را سرجایشان خواهند نشانند." لیلا حاتمی جایزه بزرگ جشنواره کن را به "متیو گارونه"، کارگردان فیلم "رنالیتی" اهدا کرد. وی که به خاطر ایفای نقش در فیلم "جدایی نادر از سیمین" شهرتی جهانی یافته است، برای اعطای جایزه بزرگ جشنواره انتخاب شده بود.

دولت، "خانه سینما" می شود

به نظر می آید، سیاستهای اخیر سینمایی در ایران بر دولتی کردن هر چه بیشتر سینما متمرکز شده است. جواد شمقدری، رییس سازمان سینمایی ایران اعلام کرد که این سازمان مامور شده راه حلی برای انجام مسوولیتهایی که "خانه سینما" بر عهده داشته، پیدا کند. وی گفت در جلسه شورای عالی سینما با حضور احمدی نژاد سعی شد "طرح و الگویی را برای زمین نماندن ماموریتهای غیرصنفي و البته غیرسیاسی خانه سینما" پیدا شود.

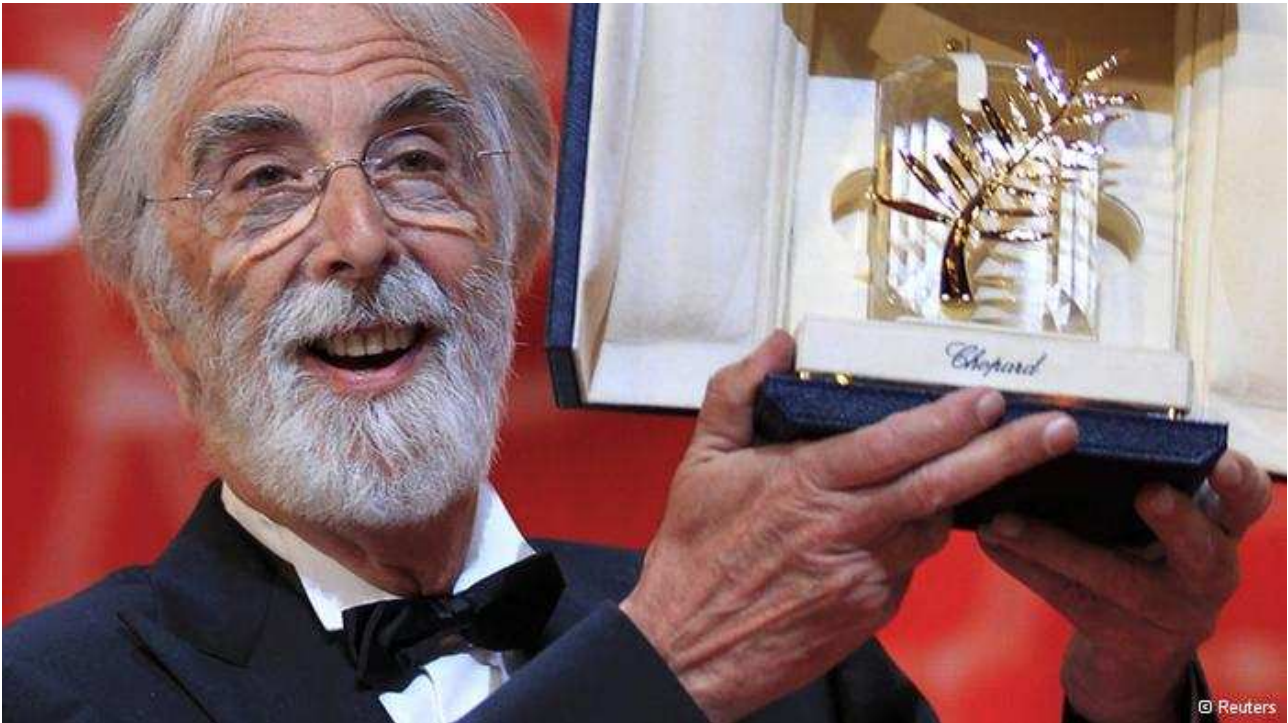
در پی نقض حکم انحلال "خانه سینما" از سوی دیوان عدالت اداری، خانه سینما بعد از حدود پنج ماه تعطیلی، روز هشتم خرداد با تشکیل جلسه هیات مدیره، فعالیتهای خود را از سر گرفت. این در حالی است که وزارت ارشاد همچنان بر تعطیلی این نهاد صنفی تاکید داشته و دارد و می گوید، "خانه سینما وجهت قانونی ندارد". این وزارتخانه در دی ماه سال گذشته خورشیدی طی حکمی، به "خانه سینما" ۴۸ ساعت فرصت داد که فعالیتهای خود را متوقف کند و این نهاد صنفی را منحل اعلام کرد.

۳۰۰ میلیون نسخه فیلم غیرمجاز در ایران

رییس اتحادیه ویدیو رسانه از عرضه سالانه ۵۰۰ عنوان فیلم غیرمجاز و ۳۰۰ میلیون نسخه غیرمجاز در بازار ایران خبر داد. وی آمار تولید فیلم داخلی را حدود ۱۱۰ فیلم در سال اعلام کرد . این در حالی است که، به گفته حمیدرضا نوروزی، ۲۰ موسسه ویدیو رسانه در کشور وجود دارد که سالانه به طور متوسط ۴۰۰ فیلم خارجی با تیراژی در حدود ۴۰ تا ۵۰ میلیون نسخه عرضه می کنند.

بسیاری از فیلمهای خارجی در ایران یا مجوز توزیع دریافت نمی‌کند یا پس از سانسور فراوان در بازار عرضه می‌شود که این امر موجب شده است علاقه‌مندان به سینما به سراغ نسخه‌های غیرمجاز بروند.

جوایز نخل طلا و جشنواره کن



جایزه نخل طلای شصت و پنجمین جشنواره کن برای دومین بار به میساییل هانکه، سینماگر اتریشی به خاطر فیلم "عشق" (Amour) تعلق گرفت. میساییل هانکه ۷۰ ساله، تا کنون چند بار برای فیلمهای "رمز ناشناخته"، "نوازنده پیانو" و "پنهان"، نامزد دریافت نخل طلا بوده و در سال ۲۰۰۹ برای فیلم "روبان سفید"، این جایزه را دریافت کرده بود.

جایزه بزرگ جشنواره کن نیز، به فیلم "رئالیتی" (حقیقت)، ساخته متیو گارونه، کارگردان ایتالیایی تعلق گرفت. گارونه پیش از این نیز در سال ۲۰۰۸ با فیلم "گومورا"، جایزه بزرگ جشنواره کن را به دست آورده بود. وی در فیلمهایش با نگاهی رئالیستی و مستندگونه به جامعه امروز ایتالیا و زندگی طبقه کارگر و لایه های فقیر این جامعه می پردازد. فیلم جدید گارونه، طنز تلخ و سیاهی درباره تاثیر تلویزیون و برنامه های رئالیتی تی وی (مانند بیگ برادر) است. لیلیا حاتمی که در این مراسم شرکت داشت، جایزه متیو گارونه را به او اعطا کرد.

کریستین مونجیو، از نسل موج نوی سینماگران رومانیایی نیز به خاطر فیلم "ورای تپه‌ها"، برنده جایزه بهترین فیلمنامه شد. فیلم مونجیو درباره چالش عشق با دگماتیسم مذهبی است. وی پیشتر، در سال ۲۰۰۷ با فیلم "چهار ماه، سه هفته و دو روز" که نقدی بر جامعه رومانی در زمان کمونیسم بود، برنده نخل طلای کن شده بود. فیلم "مثل یک عاشق"، ساخته عباس کیارستمی که نامزد دریافت نخل طلا بود، جایزه ای به دست نیاورد. مسعود بخشی هم با اولین فیلم بلند داستانی اش به نام "یک خانواده محترم"، به عنوان تنها نماینده سینمای ایران در بخش جنبی دو هفته کارگردانان حضور داشت و نامزد دریافت دوربین طلایی بود، اما ناموفق ماند.



اثر مشهور جکسون پولاک گروگان گمرک

گمرک ایران تابلو معروف به "نقاشی دیواری بر زمینه قرمز هندی"، اثر جکسون پولاک، هنرمند بزرگ آمریکایی را در بازگشت به ایران توقیف کرده است. علت توقیف، بدهی وزارت ارشاد رژیم به گمرک اعلام شده است. گفته می شود این تابلو ۲۵۰ میلیون دلار ارزش دارد.

موزه هنرهای معاصر که مالک اثر است، می گوید به مناسبت صدمین زاد روز جکسون پولاک، این گرانتین تابلو خارجی خود را که همچنین منحصر به فردترین اثر گنجینه موزه هنرهای معاصر تهران است، برای نمایش عمومی به موزه توکیو وام داده بود که در هنگام بازگشت به ایران توسط گمرک توقیف شده است. چند روز بعد، این تابلو به موزه هنرهای معاصر تهران بازگردانده شد. پیرامون این زد و بند گفته شد: "برداشت قانونی گمرک بر آن بود تا هر دستگاہی که بدهی قانونی به این مجموعه دارد باید تا زمان پرداخت بدهی، آثارش در گمرک بماند، البته قانون در هر بخشی تبصره هایی نیز دارد."

اخبار مقاومت

فراخوان به جامعه بین المللی

برای تحقیق و رسیدگی به درخواستهای قانونی و برحق مجاهدان اشرف

ابراز تأسف از کتمان حقایق، نقض بیطرفی و نادیده گرفتن خواستههای برحق ساکنان توسط مارتین کوبلر. ساکنان اشرف، فراتر از حسن نیت، با حداکثر انعطاف و با صرفنظر کردن از بسیاری حقوق خود بارها اعلام کرده اند که در صورت تحقق ۶ خواست قانونی و مشروع خود، بلادرنگ به لیبرتی می روند.

عصر روز دوشنبه ۲۲ خرداد، آقای مارتین کوبلر، نماینده ویژه دبیرکل ملل متحد و رئیس یونامی در عراق، اعلام کرد: «من از ساکنان باقیمانده کمپ اشرف می خواهم که بدون تأخیر به کمپ حریه جابه جا شوند». «پروسه جابه جایی نباید متوقف شود. من نگرانم که اگر جابه جایی مجدداً آغاز نشود، خشونت به وجود آید. هر گونه خشونتی غیرقابل قبول خواهد بود».

خبرگزاری فرانسه در همین رابطه گزارش کرد «کوبلر مشخص نساخت که چه چیزی این تأخیر را باعث شده است یا او از چه طرفی نگران است که این خشونت را ممکن است شروع کند».

تا کنون نزدیک به دو سوم ساکنان اشرف در پنج نوبت با فشار و اصرار شدید آقای کوبلر به کمپ لیبرتی رفته اند. اما او در بیانیه خود از هر گونه اشاره به دلایل «تأخیر» گروههای بعدی و صدها ایمیل و نامه فردی یا مشترک که در

این فاصله از ساکنان و نمایندگانشان دریافت کرده است، به طور عمدی خودداری می کند تا ساکنان مقصر جلوه داده شوند.

در عین حال او همچنان به «جابه جایی داوطلبانه» فراخوان می دهد که در عمل چیزی جز پیشبرد سیاست دولت عراق و بی خانمان سازی اجباری تحت نام ملل متحد نبوده است.

نماینده ساکنان اشرف در خارج از عراق در ۲۲ مه به دبیرکل بان کی مون نوشت که ما فقط در پاریس طی شش ماه گذشته با آقای کوبلر بیش از ۲۳۰ تبادل نامه و ایمیل و حدود ۴۰ تماس تلفنی (اغلب بیش از یک ساعت) داشته ایم و او هفت بار با رئیس جمهور برگزیده مقاومت جمعاً به مدت ۵۰ ساعت دیدار و گفتگو کرده است.

بنابراین آقای کوبلر به طور کامل و با تمام جزئیات از دلایل تأخیر که نقض توافقات و زیر پا گذاشتن حقوق بنیادین پناهجویان توسط دولت عراق است، مطلع است. او خود را یک تسهیل کننده بیطرف معرفی می کند اما هر زمان که می خواهد در نقش قیم صِغار، آنچه را که می خواهد، بدون اطلاع و موافقت ساکنان اشرف، امضا و دیکته می کند. ساکنان باید بین بی خانمانی و جابه جایی اجباری و نقض کرامت انسانی یا کشته شدن توسط نیروهای مهاجم عراقی، یکی را انتخاب کنند. اطلاعاتی های روزانه دبیرخانه شورای ملی مقاومت درباره وضعیت در اشرف و لیبرتی (۳۰ اطلاعاتی از اول ماه می تا ۱۲ ژوئن) جای هیچگونه ابهام و تردیدی درباره دلایل تأخیر باقی نمی گذارد.

در یک نمونه شگفت انگیز دیگر، مقاومت ایران از منابع خود در داخل ایران، از یک گزارش عجیب و غریب آقای کوبلر درباره دیدار ۲۷ مه او از لیبرتی مطلع شد که نسخه های آن در دفتر خامنه ای، شورای عالی امنیت ملی، وزارت خارجه، وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، نیروی تروریستی قدس و سفارت رژیم ایران در بغداد موجود است و حکومت عراق هم آن را در اختیار دارد.

این گزارش با فاکت‌های نادرست تصویری واژگونه از حقایق امور و مواضع و خواسته های ساکنان اشرف به لیبرتی ارائه می دهد و راه سومین قتل عام در اشرف را هموار می کند، چیزی که اکنون خود آقای کوبلر را هم نگران کرده است. در این گزارش هیچ صحبتی از نقض توافقات و سرکوبگری حکومت عراق و منویات شوم آن و دخالت های رژیم ایران نیست. این در حالیست که صورتجلسه دیدار و گفتگوهای آقای کوبلر در ۲۷ مه در لیبرتی در همان روز توسط مشاور حقوقی ساکنان تنظیم و برای آقای کوبلر، دبیرکل بان کی مون، بارونس اشتون، کمیسر عالی گوترز، رئیس کمیته بین المللی در جستجوی عدالت، رئیس هیأت رابطه با عراق در پارلمان اروپا و کلیه مقام های ذیربط آمریکایی ارسال شده بود.

کمیته بین المللی در جستجوی عدالت که در برگیرنده ۴۰۰۰ پارلمانت در کشورهای مختلف جهان است در اطلاعیه ۳۰ مه خود اعلام کرد:

«وضعیت در لیبرتی بسیاری از استانداردهای حقوق بشری و انساندوستانه را به نحو فاحشی نقض می کند و در حالیکه درست ۴ ماه از اطلاعیه آقای کوبلر نماینده ویژه دبیرکل در ۳۱ ژانویه مبنی بر تأیید استانداردهای لیبرتی توسط کمیساریا و یونامی می گذرد، لیبرتی از فقدان مسائل اولیه مانند آب، برق و خرابی سیستم فاضلاب رنج می برد و دولت عراق در یک رفتار ضد انسانی از انتقال وسایل ضروری ساکنان از اشرف به لیبرتی جلوگیری می کند. ساکنان به خلاف اطلاعیه های مکرر کمیساریا از جمله در اول فوریه و اول مارس و ۲۸ مارس ۲۰۱۲ از آزادی رفت و آمد محرومند، دسترسی به وکیل ندارند، خانواده هایشان حق ورود به عراق و اشرف را ندارند... از هر نظر لیبرتی یک زندان است.

آقای کوبلر هم مت **b** سفانه به جای اینکه در صدد بهبود این شرایط باشد به نظر می رسد که مأموریتش قبل از هر چیز بستن اشرف به هر قیمت و تلنبار کردن ساکنان در زندان لیبرتی است این چیزی است که خشم و ناراحتی همه ما را برانگیخته است.

یکی از بهانه های دولت عراق برای نقض این استانداردها اینست که لیبرتی یک کمپ موقت انتقالی است. این نامگذاری مربوط به شرایطی است که تصور بر این بوده که پروسه کار کمیساریا حداکثر شش ماه طول خواهد کشید و ساکنان به سرعت به خارج از عراق منتقل می شوند. در حالیکه به گفته یونامی و مقام های آمریکایی در بهترین حالت اکثر ساکنان دست کم دو سال در لیبرتی خواهند بود. در چنین شرایطی یک دخالت فوری و فعال جامعه بین المللی به ویژه دبیرکل، وزیر خارجه آمریکا و نماینده عالی اتحادیه اروپا و کمیسر عالی پناهندگان ملل متحد برای حل موارد زیر مورد نیاز است: باید در یک بیانیه بر حقوق ساکنان لیبرتی به روشنی تأکید شود تا جایی

برای سوء استفاده دولت عراق باقی نماند. مقصود تأکید بر استانداردهای حقوق بشری و انساندوستانه از جمله آزادی رفت و آمد، دسترسی به وکیل، حق مالکیت یا حقوقی است که در قانون پناهندگی، پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی یا ماده ۳ مشترک کنوانسیونهای ژنو مورد تأکید قرار گرفته است.»

مقاومت ایران با تأسف شدید از کتمان حقایق، نقض بیطرفی و نادیده گرفتن خواستههای برحق ساکنان توسط آقای کوبلر، جامعه بین‌المللی را به تحقیق و رسیدگی به درخواستهای قانونی و برحق ساکنان اشرف فرامی‌خواند. ساکنان اشرف، فراتر از حسن نیت، با حداکثر انعطاف و با صرفنظر کردن از بسیاری حقوق خود بارها اعلام کرده اند که به محض تحقق شش خواست زیر همگی بلادرنگ به کمپ لیبرتی می‌روند. این خواستهها که بارها در نامه های متعدد با آقای کوبلر و مقامهای عراقی و همه طرفهای ذیربط در آمریکا و اروپا در میان گذاشته شده است، بار دیگر در ۲۷ مه با امضای ۱۲۶۹ تن ساکنان اشرف، برای دبیرکل ملل متحد ارسال شده است.

۱- نماینده ویژه هیچگونه دخالت رژیم ایران علیه مخالفانش در کمپ اشرف و لیبرتی را اجازه نخواهد داد.

۲- دولت عراق کلیه توافقیها و تعهدهای مربوط به سری پنجم، به طور عمده زنان، را اجرا خواهد نمود

۳- مفاد نامه های نماینده ویژه، به خصوص در مورد پلیس، خودروهای سواری، وصل لیبرتی به شبکه آب و برق شهر، ساختمان سازی، ایجاد فضای سبز و کاشتن درختان. قبل از هر جابه‌جایی دیگر تضمین و اجرا خواهد شد.

۴- موقعیت قانونی لیبرتی به‌عنوان یک کمپ پناهندگی به رسمیت شناخته می‌شود.

۵- سازمان ملل فروش کلیه اموال منقول و غیرمنقول اشرف یا انتقال اموال منقول به یک کشور دیگر را تضمین می‌کند.

۶- ایالات متحده در اسرع وقت کمپ اشرف را مورد بازرسی قرار خواهد داد.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

۲۳ خرداد ۱۳۹۱

اطلاعیه توضیحی دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

پیرامون سخنان سخنگوی وزارت خارجه آمریکا

اظهارات سخنگوی وزارت خارجه آمریکا و جلسات عجولانه توجیهی پیرامون آن درباره تخلیه اشرف بدون تضمینهای انسانی حداقل مشوق بیهوده، پیش پرداخت مجانی و استمالت بیحاصل از فاشیسم مذهبی در آستانه مذاکرات اتمی در مسکو است

ساکنان اشرف و نمایندگان آنها، در ۵ نوبت با انتقال دو سوم ساکنان اشرف به لیبرتی، حداکثر حسن نیت خود را نشان داده اند و در انتظار اجرای تعهدات دولت عراق همانطور که در بیانیه وزارت خارجه آمریکا آمده، به سر می‌برند. سخنگویان وزارت خارجه آمریکا بیهوده تلاش می‌کنند با تغییر صورت مسأله، همزمان با مذاکرات اتمی با رژیم آخوندی در مسکو، توقف انتقال ششمین ستون از اشرف به لیبرتی را که یک ماه و نیم است ادامه دارد، به تلقی مجاهدین و شورای ملی مقاومت ایران از حکم دادگاه واشینگتن و وضعیت متزلزل حکومت نوری مالکی در عراق بچسبانند.

اما اصل موضوع، این نیست.

موضوع اصلی که گفتگو درباره آن ماههاست ادامه دارد، تضمینهای حداقل و درخواستهای مشروع و قانونی مجاهدان اشرف و لیبرتی است که از یک سال پیش سابقه دارد و در صدها اطلاعیه و موضعگیری اعلام شده است. این درخواستها قبل از حکم دادگاه واشینگتن و قبل از متزلزل شدن حکومت مالکی جریان داشته و به هیچوجه چیز جدیدی نیست. اما در عمل و در اجرا همه تعهدات در این مورد از این ستون به آن ستون موکول شده است. هر چند که حکم دادگاه، لغو نامگذاری تروریستی را که مهمترین دستاویز دولت عراق در دو کشتار قبلی بوده است، اقتضا می‌کند.

مشکل اصلی در عدم اجرای تعهدات و توافقات پیشین از جانب دولت عراق و آقای کوبلر است. این حقیقت را صدها نامه فردی و مشترک از سوی ساکنان و دهها نامه از سوی نمایندگان اشرف در عراق و خارج از عراق به نماینده ویژه دبیرکل مارتین کوبلر، به دبیرکل بانکی مون و سفیر دنفیرید مشاور ویژه وزیر خارجه آمریکا در امور اشرف، و نقضهای مکرر و مستمر از جانب دولت عراق گواهی می کند:

۱- بر خلاف توافق در حضور ناظران ملل متحد، دولت عراق ۶ تانکر آب و فاضلاب و سوخت از پنجمین گروه، عمدتاً شامل زنان مجاهد خلق را، در شبانگاه ۱۵ اردیبهشت تغییر مسیر داد و از بردن آنها به لیبرتی خودداری کرد. گرمای هوا در این محل، در سایه بالای ۵۰ درجه سانتیگراد است و ساکنان به تانکرها نیاز دارند و این کار تاکنون انجام نشده است.

۲- طبق توافق در حضور ناظران ملل متحد، می باید حداکثر تا روز ۱۷ اردیبهشت، ۲۵ کامیون متعلقات مربوط به گروههای ۴ و ۵ شامل منابع آب و فاضلاب، کولرها، تجهیزات یخ سازی، مواد بهداشتی، اقلام ورزشی، پوشاک و پارچه های مورد نیاز زنان، کامپیوترها و وسایل درمانی و پزشکی شخصی و نیازمندیهای ضروری تأسیساتی از اشرف به لیبرتی منتقل می شد. اما نیروهای عراقی حتی از بردن موکت و صندلیهای مورد نیاز ساکنان خودداری کردند. علاوه بر این نزدیک به ۱۲۰ هزار دلار متعلقات آنها را در دو کانتینر ربودند و هنوز هم برنگرده اند. در حالی که هیچ چیز ممنوعه و غیر قانونی و نظامی در این میان وجود ندارد.

۳- طبق نامه های ۲۴ و ۲۵ آوریل مارتین کوبلر به نماینده اشرف در خارج از عراق، قرار بر این بود که ۳ خودرو و ۶ بنگال ویژه بیمارانی که از کمر به پایین فلج هستند به لیبرتی منتقل شود که هنوز هم انجام نشده است.

۴- مجاهدان اشرف صرفاً خواستار اجرای توافقهایی پیشین طبق یادداشت تفاهم و نامه های نماینده ویژه دبیرکل در ۲۸ دسامبر ۲۰۱۱، ۱۶ مارس، ۲۱ آوریل و ایمیلهای ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ آوریل درباره وضعیت و حضور نیروهای مسلح عراقی در داخل لیبرتی، ۱۰ خودروی سواری مورد نیاز برای هر گروه ۴۰۰ نفری از ساکنان (برای رفت و آمد بیماران و افراد سالمند در داخل محوطه سنگلاخ لیبرتی)، زمانبندی مشخص برای وصل لیبرتی به شبکه آب و برق شهر، سازندگی، فضای سبز و کاشتن درختان و فروش اموال منقول و غیرمنقول خود برای پرداخت هزینه هایشان هستند. در این زمینه هم در ۶ ماه گذشته، به رغم همه وعده ها، هیچ پیشرفتی نبوده است.

ساکنان لیبرتی در ۴ ماه گذشته بیش از یک میلیون دلار برای وارد کردن سوخت ژنراتورها از خارج از عراق پرداخت کرده اند. زیرا دولت عراق ۴ سال است آنها را مورد تحریم سوختی قرار داده و از دسترسی آنها به سوخت با قیمتی که همه شهروندان آن را خریداری می کنند، جلوگیری کرده است.

دولت عراق همچنین مانع از انتقال ژنراتورها از اشرف به لیبرتی است که به طور کامل به هزینه ساکنان خریداری شده و اسناد مالکیت آنها هم موجود است.

۵- فالح فیاض العامری، مشاور امنیتی مالکی، در ۵ اردیبهشت در تلویزیون دولتی عراق گفت: «آقای مارتین کوبلر، نماینده ویژه دبیرکل ملل متحد در عراق، با جزییات با عراق و طرف ایرانی از طریق سفارت ایران در بغداد و سایر کانالهای ارتباطی با دولت ایران درباره تأمین الزامات یادداشت تفاهم امضا شده بین کوبلر و عراق درباره بستن کمپ اشرف و نقطه پایان گذاشتن به حضور سازمان در خاک عراق، گفتگو کرده است. این گفتگوها شامل مکانیزمهای کار و نقش دولت ایران برای اجرا و انجام این کار بوده است.»

آقای کوبلر هیچگاه به درخواست مجاهدان اشرف و لیبرتی برای تکذیب سخنان نفرت انگیز مشاور امنیتی مالکی تن نداد و تنها در روز ۱۵ ژوئن تحت فشارهای بین المللی و اعتراضهای گسترده مقاومت ایران و تظاهرات هموطنانمان در کشورهای مختلف جهان به رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران نوشت که از دخالت دادن رژیم ایران در پرونده اشرف و مجاهدین خودداری خواهد کرد.

درخواست مجاهدان اشرف از ابتدا این بوده است که از این پس، نماینده ویژه دبیرکل، هیچگونه دخالت رژیم ایران را علیه مخالفانش در اشرف و لیبرتی مجاز نخواهد شمرد.

۶- با کمال تأسف گزارش ۲۷ مه (۶ خرداد) آقای کوبلر درباره بازدیدش از لیبرتی پس از بازگشت از سفرش به تهران، بیطرفانه نیست و از سوی کمیته بین المللی در جستجوی عدالت، که ۴ هزار پارلمانتر را در کشورهای مختلف نمایندگی می کند، مورد اعتراض قرار گرفته و به آن جواب داده شده است. این گزارش، و اطلاعیه ۱۱ ژوئن (۲۲ خرداد) مارتین کوبلر بدون شک توسط رژیم ایران و دولت مالکی در عراق مورد سوء استفاده قرار می گیرد و راه سومین حمله در اشرف را هموار می کند. اکنون جای خوشوقتی است که آقای کوبلر و همچنین سخنگویان وزارتخارجہ آمریکا تصریح می کنند که تنها یک راه حل مسالمت آمیز را از جانب دولت عراق قابل قبول می دانند.

۷- خانم رجوی رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران از این پیشتر از آقای کوبلر خواست با صدور یک بیانیه کوتاه درباره ممنوعیت هرگونه دخالت رژیم ایران در پرونده اشرف و مجاهدین موافقت کند و سپس در روز یکشنبه ۱۷ ژوئن به ملاقات خانم رجوی بیاید.

۸- مقامات عراقی و ملل متحد و مقامهای آمریکایی تصریح می کنند که اعزام ۳۳۰۰ نفر به کشورهای ثالث در کوتاه مدت امکانپذیر نیست. بنابراین مجاهدان اشرف و لیبرتی برای برخورداری از حقوق شناخته شده پناهیجویان طبق بیانیه های اول فوریه، اول مارس و ۲۸ مارس ۲۰۱۲ کمیساریای عالی پناهندگان، مدتهاست درخواست کرده اند که موقعیت حقوقی لیبرتی به عنوان یک کمپ پناهندگی به رسمیت شناخته شود.

۹- درخواست مجاهدان اشرف برای بازرسی اشرف توسط آمریکا، به این خاطر است که، بعد از ترک آن دولت عراق و عوامل دست نشانده رژیم ایران در عراق با صحنه سازیهای شناخته شده ادعای کشف مهمات و مواد انفجاری نکنند.

به همین خاطر نماینده اشرف در ۱۷ ژوئن به مشاور ویژه وزیر خارجه آمریکا در مورد اشرف نوشت: در حالیکه ما معتقد نیستیم بازرسی اشرف برای دولت آمریکا کار مشکلی باشد اما اگر شما به هر دلیل آن را عملی نمی بینید، برای اطمینان خاطر گروههایی که از این پس از اشرف به لیبرتی منتقل می شوند، برای اطمینان خاطر خانواده هایشان و جامعه ایرانیان، حداقل باید ترتیباتی بدهید که راه هرگونه ادعا و سوءاستفاده های بعدی حکومتهای ایران و عراق در این رابطه به شیوه مقتضی بسته شود و جایی برای دعاوی و صحنه سازیهای شناخته شده آنها باقی نماند.

-این وکیل وزارتخارجہ آمریکا بود که در جلسه دادگاه واشینگتن در روز ۸ مه (۱۹ اردیبهشت) ادعا کرد اشرف به طور کامل خلع سلاح نشده و به همین دلیل بلادرنگ با موج خشم و انزجار فرماندهان آمریکایی حفاظت اشرف که بارها به جستجوی همه ساختمانها و تأسیسات و زمینهای اشرف مبادرت کرده بودند ، مواجه شد.

۱۰- اکنون جای خوشوقتی است که خانم ویکتوریا نولند، سخنگوی رسمی وزارتخارجہ در بیانیه ۱۸ ژوئن خود، بازرسی مجدد از اشرف را غیرضروری شناخته و تصریح کرده است که: درخواستهای بازرسی از اشرف از وزارتخارجہ به عنوان یک پیش شرط برای انتقال گروههای بعدی به لیبرتی، یک انحراف از مسیر است. اگر این، به معنی موافقت وزارتخارجہ با بطلان ادعای وکیل مربوطه و به معنی موافقت با محتوا و مفاد حکم دادگاه در این رابطه است، بهتر است آن را به صراحت اعلام کند. در حکم دادگاه مبتنی بر شهادت فرماندهان حفاظت اشرف، به ادعای وکیل وزارتخارجہ هیچ وقعی گذاشته نشده است. والا دادگاه به بازرسی از اشرف حکم می کرد. دادگاه، همچنین، هیچ ربطی بین تخلیه اشرف و لغو نامگذاری قائل نشده و این دو را به یکدیگر مشروط و مرتبط نکرده است. مشروط کردن و مرتبط ساختن این دو موضوع با یکدیگر صرفاً یک امر سیاسی و دور زدن حکم قضایی در راستای سیاست استمالت از رژیم آخوندی است.

۱۱- دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران از این پیشتر در روز ۱۳ اردیبهشت اعلام کرد: به دستور سرکرده نیروی تروریستی قدس، قاسم سلیمانی، مشاور امنیتی مالکی موظف شد برای شیطان سازی از مجاهدین و توجیه وضعیت زندان لیبرتی تحت عنوان محل عبور موقت، هیأت‌های تبلیغاتی به اروپا اعزام کند. در همین اطلاعیه خاطر نشان شده بود که لبید عباوی (معاون وزارت خارجه عراق)؛ حیدر العگیلی (نماینده وزارت به اصطلاح حقوق بشر)؛ و نمایندگان کمیته سرکوب اشرف از قبیل دژخیم صادق محمد کاظم (نماینده نخست وزیری، از دست‌اندرکاران اصلی کشتارهای اشرف و خوانده شده توسط دادگاه اسپانیا)؛ در این هیأتها خواهند بود و موظفند در ژنو و بروکسل در دیدار با نمایندگان پارلمانهای اروپایی و در کنفرانسهای مطبوعاتی به توجیه رفتار ضد انسانی با مجاهدان لیبرتی و اشرف و سرکوب اپوزیسیون رژیم ملایان در عراق بپردازند.

۱۲- دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران در ۲۸ خرداد با یادآوری اطلاعیه ۱۳ اردیبهشت و سندی که از داخل رژیم ایران به امضای مشاور امنیتی دولت عراق به دست آورده است، اعلام کرد: در این هیأتها، که اولین آن، از دوشنبه ۲۹ خرداد برای توجیه جنایتهای پیشین، به بروکسل و ژنو می آید، علاوه بر دستیاران مشاور امنیتی مالکی، لبید عباوی (معاون وزارت خارجه)، چند ژنرال و سرهنگ اطلاعات و پلیس و اعضای کمیته سرکوب اشرف و مسئولان دو قتل عام و محاصره و شکنجه روانی ساکنان حضور دارند. یکی از آنها جنایتکار صادق محمد کاظم، مدیریت دولتی لیبرتی است که به خاطر دست داشتن در دو کشتار توسط دادگاه اسپانیا احضار شده است. علاوه بر این، افرادی از وزارتخانه های دادگستری و حقوق بشر در این هیأت دیده می‌شوند. مقاومت ایران خواستار جلوگیری از ورود جنایتکاران تحت پیگرد به اروپا، به پارلمانها و مراکز ملل متحد شد و ورود این قبیل افراد را، نقض ارزشهای بنیادینی اعلام کرد که این نهادها به خاطر دفاع از آنها تشکیل شده است.

۱۳- خانم رجوی در ۱۵ ژوئن همچنین به مارتین کوبلر نوشت: شما مطمئناً به یاد می آورید که من از دسامبر گذشته خواهان امضای یک سند جامع ترتیبات انتقال از اشرف به لیبرتی بوده ام که همه چیز در آن روشن و حل و فصل شده باشد. اما هر بار در این بحران تلخ و دردناک این موضوع به نوبت بعدی موکول شد. اکنون زمان آن فرا رسیده است که در گفتگوی ما همه چیز در یک بیانیه مشترک با مواد مشخص بین ما و شما حل و فصل شود. به نحوی که الزامات و نیازمندیهای انتقال کلیه ساکنان اشرف به لیبرتی و سپس انتقال آنها به کشورهای ثالث تأمین گردد مشروط بر اینکه رضایت ساکنان اشرف با تضمین حداقل حقوق آنها به دست آید.

۱۴- ساکنان اشرف و نمایندگان آنها در ۵ نوبت با انتقال دو سوم ساکنان اشرف به کمپ لیبرتی حداکثر حسن نیت خود را نشان داده اند و از این رو در انتظار اجرای تعهدات دولت عراق همچنانکه در بیانیه وزارت خارجه آمریکا آمده است، هستند.

در چنین وضعیتی به نظر می رسد برخی اظهارات و جلسات توجیهی وزارت خارجه آمریکا درباره اشرف و اینکه مجاهدان اشرف باید به فوریت همکاری خود را با کوبلر و دولت عراق از سر بگیرند، مصرفی جز یک مشوق برای تلطیف کردن فضای مذاکرات مسکو نداشته باشد. یک پیش پرداخت مجانی از سوی وزارت خارجه به فاشیسم دینی در راستای استمالت دور و دراز از آخوندهای حاکم بر ایران از جیب مجاهدین و مقاومت ایران در سال انتخابات آمریکا، که همچون گذشته بیحاصل است.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
۲۹ خرداد ۱۳۹۱ (۱۸ ژوئن ۲۰۱۲)

بیانیه مطبوعاتی ویکتوریا نولند، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا

سایت وزارت خارجه آمریکا، ویکتوریا نولند - دفتر سخنگو، ۲۹ خرداد ۱۳۹۱

ایالات متحده هم‌چنان در مورد وضعیت موجود در کمپ اشرف نگران است و از ساکنان این کمپ می‌خواهد که فوراً به همکاری کامل خود با دولت عراق و یونامی ادامه دهند. ایالات متحده هم‌چنین از دولت عراق می‌خواهد که به تلاشهای خود در اجرای تعهداتش در زمینه تأمین سلامتی، امنیت، و رفتار انسان‌دوستانه با ساکنان مزبور شدت بخشد.

اکنون که تقریباً ۲۰۰۰ تن از ساکنان اشرف به کمپ حریره جابجا شده‌اند، بستن مسالمت‌آمیز کمپ اشرف در دسترس است، اما مسلتزم شکیبایی بیشتر و تعامل عملی می‌باشد تا جامه عمل بپوشد. پیشنهادات سازنده باید همراه با روح سازنده باشد و نه امتناع یا پیش‌شرط گذاشتن برای وارد شدن به گفتگو. شرایطی که اخیراً برای همکاری، به‌طور علنی اعلام گردیده‌اند، از جمله فراخوانهای داده شده به وزارت خارجه برای بازرسی کمپ اشرف به‌عنوان پیش‌شرطی برای جابه‌جاییهای بعدی به کمپ حریره، یک بیراهه رفتن غیرضروری است.

ایالات متحده روشن ساخته است که همکاری در بستن کمپ اشرف، پایگاه شبه نظامی اصلی مجاهدین خلق (mek)، یک عامل کلیدی در تعیین این امر است که آیا این سازمان هم‌چنان بر روی گذشته خشونت‌بار خود سرمایه‌گذاری کرده یا متعهد است که آن گذشته را پشت سر بگذارد.

ما به‌طور کامل از مسیری که توسط ملل متحد برای بستن مسالمت‌آمیز کمپ اشرف مطرح گردیده، در کنار راه‌حلهای بادوام برای ساکنان سابق آن، حمایت می‌کنیم.

ساکنان این کمپ و رهبری آنها - هم در عراق و هم در پاریس - باید تشخیص بدهند که این مسیر به‌عنوان یک راه‌حل امن و انسانی برای این وضعیت می‌باشد. تنها، اجرای مسالمت‌آمیز تصمیم دولت عراق برای بستن این کمپ، قابل قبول است و دولت عراق مسئولیت امنیت و رفتار انسان‌دوستانه با افراد کمپ اشرف را بر عهده دارد.

هر روز فراسوی خبر را در سایتهای ایران نبرد و جنگ خبر بخوانید

www.iran-nabard.com
www.jonge-khabar.com

فراسوی خبر

اصحاب اختلاس از «الف تا ی» چه کسانی هستند؟

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر... سه شنبه ۹ خرداد

برگزاری دو دادگاه رسیدگی به پرونده دزدیها و رشوه خواریهای کلان طی روزهای یکشنبه ۷ خرداد و دوشنبه ۸ خرداد، گوشه ای از فساد کارگزاران حکومت را نمایان می‌کند. اسامی به کار برده شده در به اصطلاح دادگاه با حروف ذکر شده است. علیرغم نبرد نام صریح دست اندرکاران دزدیهای بزرگ، می‌توان رد کارگزاران بالای هرم قدرت را در قالب این حروف دید.

روز یکشنبه دوازدهمین جلسه دادگاه پرونده اختلاس سه هزار میلیارد تومانی برگزار شد. در قسمتی از صحبت‌های متهمان پرونده که در رسانه های حکومتی منتشر شده، به نقش افرادی از نظام که «رشوه می دهند و رشوه می گیرند» اشاره شده است. متهم ردیف یک از ارتباطش با یکی از اعضای مجمع تشخیص مصلحت و نیز رابطه با پاسدار محسن رضایی سخن گفته است.

روز دوشنبه ۸ خرداد، چهارمین جلسه رسیدگی به پرونده اختلاس بزرگ در شرکت بیمه برگزار شد. گزارشی از این جلسه که در رسانه های حکومتی منعکس شده، اسامی با حروف ذکر شده است. برای مثال آقای «ج. الف» حرفهای خود علیه آقای «م. ر»، که یکی از مسئولان عالیرتبه دولت است را پس می گیرد. و یا آقای «د.س» بازجوئیهای خود را انکار می کند. از این قبیل مبهم گوئیها در گزارشاتی که از جلسه دادگاه منتشر شده فراوان است. یکی از متهمان اختلاس در شرکت بیمه از دادن مبلغ ۸۰۰ میلیون تومان به صورت دسته چک به منظور کمک به جناحهای هوادار ولایت برای انتخابات مجلس ارتجاع سخن می گوید.

دادگاههای بررسی پرونده های اختلاس گران گونه ای آرایش داده می شود که منافع جناحهای مختلف در نظر گرفته شود. جناحهای مختلف همدیگر را تهدید به افشاگری می کنند. اما این تهدیدها تا جایی است که به خط سرخ حفظ نظام نزدیک نشود.

توطیه سیاسی علیه مجاهدین نمی تواند تا ابد ادامه پیدا کند

لیلا جدیدی

فراسوی خبر... دوشنبه ۱۵ خرداد

این امری آشکار است که خانم کلینتون سیاستهای آمریکا برای ساخت و پاخت با حکومتهای ارتجاعی و غیر مردمی را تا آخرین لحظه ممکن به پیش می برد. آخرین نمونه آن را در جنبشهای "بهار عربی" نظاره گر بودیم که تحت فشار خیزشهای مردمی، گام به گام عقب گرد کرد. اینک وی باید به زور و ضرب رای دادگاهی در کشور خود که نتیجه فعالیت‌های شبانه روزی دوستداران، هواداران، اعضای سازمان مجاهدین و مدافعان حقوق بشر است، تصمیم به عقب گرد از یک توطیه سیاسی بگیرد.

سرانجام، پس از ۱۵ سال که از تبنانی دولت آمریکا با جمهوری اسلامی در قرار دادن نام سازمان مجاهدین خلق در لیست تروریستی می گذرد، دادگاه واشنگتن به خانم کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، یک ضرب الاجل ۴ ماهه برای رسیدگی نهایی به این تصمیم داد.

هیات سه نفره دادگاه استیناف آمریکا گفتند، وزیر خارجه در تهیه اسناد مورد نیاز برای پاسخگویی به لیست گذاری مجاهدین خلق ایران، دفع وقت کرده و چنانچه این بار طی فرصت داده شده اقدامی صورت نگیرد، درخواست خروج از لیست بالفعل اجرا خواهد شد.

دادگاه مذکور در این حکم می گوید: "به خاطر بی عملی وزیر، سازمان مجاهدین در میان کاغذبازیهای بوروکراتیک قفل شده است".

حکم دادگاه می افزاید: "هیچ توضیح کافی به ما داده نشد که چرا وزیر طی ۶۰۰ روز گذشته نتوانسته است تصمیم بگیرد".

فرصت پیشین دادگاه ۱۸۰ روز بود. در این مدت، مسوولان در وزارت خارجه بهانه می آوردند که خانم کلینتون "فرصت نکرده". روشن است که این دروغی بیش نیست، زیرا در این مورد تنها کافی بود ایشان برای تعدادی از هزاران کارمند وزارتخانه خود دستور عملی صادر می کرد و نیازی به وقت گذاشتن برای این کار نداشت. پس علت را جز در بند و بستهای سیاسی با جمهوری اسلامی در جای دیگری نمی توان یافت.

رژیم جمهوری اسلامی طی این سالها هم از طریق مزدوران خود در "نایاک" و لابی گریهای پر خرج و هم در مذاکرات پشت پرده برای ادامه این تباری مزورانه که بیشتر به باج گیری شبیه است، از هیچ کوششی فروگذار نکرده است. حتی در ماه گذشته رامین مهمان پرست، سخنگوی وزارت امور خارجه رژیم به شدت کشورهای همسایه را در صورت اجازه اسکان مجاهدین تهدید کرد و گفت، "ما بشدت واکنش نشان خواهیم داد" و این اقدام "تبعات منفی بالایی" خواهد داشت.

بازی دو جانبه ی فشار بر جمهوری اسلامی (چماق) و ساخت و پاخت بر سر وضعیت مجاهدین (هویج) از سوی واشنگتن که تا کنون سبب ادامه حیات منفور جمهوری اسلامی از یک سو و دو کشتار وحشیانه ساکنان اشرف در عراق به پشتیبانی رژیم، سرکوب در ایران و غیره گردیده، نمی تواند تا ابد ادامه پیدا کند. زمان آن رسیده است که دستی که جمهوری اسلامی به دامن آمریکا برای اعمال فشار و سرکوب علیه مخالفان سرسخت خود آویخته، کوتاه شود.

چُر تکه اندازی برای دوران پس از اسد

منصور امان

فراسوی خبر... ۲۰ خرداد

شمارش معکوس برای برکناری بشار اسد آغاز گردیده و طرفهای صاحب منافع در سوریه، چگونگی این جابه جایی و نیز، تنظیمات دوران پس از وی را در دستور کار گذاشته اند.

روز پنجشنبه، آمریکا و ۱۶ کشور اروپایی و عربی در حالی در استانبول برای "بررسی بحران سوریه" گرد هم آمدند که روسیه طرح خود مبنی بر دخالت دادن طرفهای منطقه ای درگیری سوریه مانند ترکیه، قطر، عربستان و جمهوری اسلامی در حل بحران را به سازمان ملل ارایه می داد.

شکست طرح صلح آقای کوفی عنان که تازه ترین جنایات رژیم اسدها در دو روستای "القبیر" و "مارزاف" آن را مَهر و امضا کرد، نیروی محرک تحرکات در دو سوی است که تحت شرایط جدید می بایست سازمان و جهت یابد. در این راستا وزیر امور خارجه آمریکا برای نخستین بار به صراحت از "استراتژی انتقال قُدرت از اسد" سخن می گوید و نقشه راهی را با این مضمون در اختیار شرکت کنندگان در کنفرانس استانبول قرار می دهد.

روسیه که تا کنون از طرح آقای عنان به عنوان ابزاری برای جلوگیری از دخالت شورای امنیت سازمان ملل در بحران سوریه استفاده کرده، اینک توپ را در زمین خود دارد و ناچار به تکان خوردن است. با این حال، طرح مشارکت این کشور که به طور ضمنی کنار رفتن بشار اسد را نیز در خود جای داده، بدون آنکه خواهان برکناری رژیم او باشد، آخرین گامی نیست که مُسکو در این زمینه بر خواهد داشت. طرح مزبور فقط نشان می دهد که روسیه زنگهای بورس چانه زنی بر سر منافع خود در سوریه را به صدا درآورده است.

این خبر خوبی برای رژیم جمهوری اسلامی نیست. روسیه تا کنون نشان داده که اگر چه مُلاها را به دیده شُرکای پُر حاصلی می نگرد، اما به حال مُحاسبات ویژه خود سودمند نمی بیند که نرخ بالایی برای آنها قایل شود. قطعنامه

های شورای امنیت، نیروگاه هسته ای بوشهر یا موشکهای اس اس ۳۰۰ نمونه های برجسته ای از این مُعادل هستند.

این واقعیت، تکلیف سرمایه گذارِیهای کلان آیت الله خامنه ای و همدستانش در سوریه را که از کیسه مردُم ایران برداشته اند، روشن می کند. آنها نُفوذ سیاسی خود در این کشور را به بهای میلیاردها دُالر کُمک بدون عوض نقدی و نفتی، وام، تسلیحات و ... خریداری کرده اند و اکنون باید در یابند که تاریخ مصرف جنس گرانبهای شان به سر آمده است.

خامنه ای انتخابات مجلس هشتم را چگونه "مُهندسی" کرد؟

منصور امان

فراسوی خبر... ۲۲ خرداد

زمان کوتاهی پس از کشیده شدن پرده نمایش انتخابات مجلس نُهم مُلاها، جُزییات تازه و بیشتری از چگونگی روی صحنه بردن خیمه شب بازی انتخابات مجلس قبلی و تقسیم کُرسیهای آن فاش گردیده است. آنچه که بر مکانیزم "مُهندسی انتخابات" به شیوه آیت الله خامنه ای و همدستانش پرتو افکنده، کشمکشهای همراه با پرده دری در جریان یا پیرامون دادگاه گُلاهدرداری میلیاردی "بیمه ایران" است.

روزنامه دولت (ایران) روز شنبه در نوشته ای که درونمایه آن نشان می دهد به نوشته یا سفارش آقای مُحمدرضا رحیمی نگارش شده، به صراحت از صرف منابع مالی به دست آمده از راه تبهکاری اقتصادی به منظور "مُهندسی" انتخابات مجلس هشتم و چینش نمایندگان آن سُخن رانده است.

نوشته مزبور در حالی که تلاش می کند اتهاماتی که مُتوجه شخص آقای رحیمی گردیده را بی اثر کند، بر سازمان یافته بودن استفاده از تبهکاری اقتصادی در باند ولی فقیه جهت مصارف سیاسی تاکید می کند. نویسنده فاش ساخته که آقای مُحمدرضا باهُنر، یکی از پایوران ارشد این باند، به طور مُستقیم در جریان دریافت پولهای کثیف بوده و از این منبع "به جُز تعداد معدودی، همه ی نامزدهای اُصولگرا استفاده کرده اند".

بیشتر نیز فردی که منابع حُکومت از او به نام "ج.ا." یا "جابر ابدالی" یاد می کنند و چنین برمی آید که از افراد کلیدی و پُر نُفوذ در این رُسوایی باشد، در دفاع از خود در دادگاه توضیح داده بود: "من خواسته‌ام به کسانی که در خط ولایت هستند، کُمک کنم. این امر مربوط به انتخابات قبلی مجلس است. بقیه حرفها هم دروغ است. من برای رضای خدا و اینکه یک عده بچه بسیجی و ولایت‌مدار بتوانند در انتخابات مجلس پیروز شوند، به آنها کمک کردم." افشاگری فراکسیون نظامی - امنیتی دولت یکبار بیشتر روشن می کند که تبهکاری سازمان یافته اقتصادی در رژیم ولایت فقیه دارای مبنا و خواست سیاسی است و حُکومت نه تنها آن را پُشتیبانی و حفاظت می کند، بلکه به گونه گُسترده نیز به خدمت می گیرد.

همچنین، نوشته مورد اشاره، علت عدم پیگرد آقای مُحمدرضا رحیمی، مُعاون اول رییس جمهور منصوب "رهبر" را نیز بیان کرده است. نام بُردن از آقای باهُنر، یک پادوی سرشناس بیت ولایت، "اشارتی" است که "عاقلان" در جمع رُقا را از انتهای کار پرهیز می دهد. نه او و نه آقای رحیمی حلقه اول این زنجیره نیستند. این نُکته را هم طرفهای درگیر می دانند و هم "مُهندس" علی خامنه ای و دستگاه قضایی زیر دستش!

هورااااا، شلاق و تازیانه هم واردتی شد

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر سه شنبه ۲۳ خرداد

در خبرهای دیروز دوشنبه ۲۲ خرداد آمده بود که، یکی از متهمان اصلی پرونده شرکت بیمه در هشتمین جلسه دادگاه گفته است «یک بار یک و نیم میلیارد تومان به حساب شخصی محمدرضا رحیمی معاون اول محمود احمدی نژاد ریخته است». در همین پرونده از بسیاری افراد دولتی نزدیک به محمود احمدی نژاد همچون استاندار تهران به عنوان شریک جرم نام برده می شود. در مقابل روزنامه ایران، وابسته به باند احمدی نژاد روز یکشنبه ۲۱ خرداد اعلام کرد که «رحیمی پولها را به نیابت از محمدرضا باهنر، نایب رئیس مجلس گرفته است». محمد رضا باهنر خبر این روزنامه را «بی اهمیت و بیهوده» دانست و محمود احمدی نژاد روز دوشنبه ۲۲ خرداد در کرمانشاهان گفت: «فحش دادن به دولت هنر نیست، اگر جرات دارند، بروند سراغ همانهایی که اصل کاری هستند». در خبرها از قول یکی از متهمان پرونده گفته شده که استاندار تهران «جعبه سیاه» این پرونده است. اما محمود احمدی نژاد موضوع را فراتر از این می بیند و معتقد است که او و همکارانش «سیل» حملات رقبایش شده و به خاطر «رقابتهای پست، مسابقه تهمت و دروغ راه انداخته اند». در چند روز گذشته از این نوع خبرها و خبرهایی از گرانی سرسام آور مایحتاج عمومی که مهمترین آن نان است منتشر شده است. این خبرها بخشی از واقعیت «پیشرفت» در نظام ولایت فقیه را که خامنه ای می خواهد به قله آن برسد را بر ملا می کند. اما «رگورد» زنی خامنه ای به همین پیشرفتهای محدود نمی شود. ولی فقیه گفته است که ولایت او در دامنه پیشرفت است و باید به قله برسد تا تلاش دشمنان خنثی شود. طبق خبرهای منتشر شده در رسانه های حکومتی «شلاق و تازیانه» هم از چین وارد شده است. بنابراین در دامنه پیشرفتهای خامنه ای همراه با وارد کردن سنگ قبر، هفت سین، چکش و پُتک، تقویم و سر رسید، حصیر، پیچ و پونز، سنجاق سر، دکمه، زیپ، چوب سیگار، قاب عکس، توپ بدمینتون، تیغ سلمانی، عصا و کتابهای فارسی، شلاق و تازیانه هم از چین وارد می شود. ورود چنین کالاهایی شایعه دشمنان ولی فقیه نیست. این روزنامه جام جم است که در شماره دو روز پیش خود چنین پیشرفتهایی را که در حقیقت چیزی جز دادن نفت به چین و گرفتن کالاهای بُنجل از این کشور نیست را اعلام می کند. به نظر می رسد که ابعاد این پیشرفتهای به حدی است که خامنه ای برای پیمودن راه از میانه به قله نیاز زیادی به «شلاق و تازیانه» دارد.

متهمی که خامنه ای سُکان امنیت ملی را به دست او سپرد

منصور امان

فراسوی خبر... ۲۷ خرداد

در حالی که ژست ضد فساد حکومتی رژیم ولایت فقیه در قالب دادگاه پرونده دزدی سه هزار میلیاردی با اُفت و خیز در حال نمایش است، در یک اقدام به همین اندازه نمایان، یکی از شرکای جرم به ریاست کمیسیون کلیدی امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس مُلاها گمارده شد.

نام آقای علاءالدین بروجردی در ارتباط با شبکه دزدی میلیاردی از همان نخستین روزهای افشای این رُسوایی حکومتی بر سر زبانها اُفتاد. باند نظامی - امنیتی دولت با طرح نام شماری از اعضای باند رقیب و از جمله وی، به لو دادن و پیگرد اعضا و نزدیکان خود واکنش نشان می داد.

آقای بروجردی متهم به لابی‌گری و دلالتی برای شبکه دزدی و سوواستفاده از مقام خود شده است. در این رابطه، یک نماینده حامی دولت به نام آقای کریمی قُدوسی از کشف دستکم ۲۶ توصیه‌نامه با سربرگ کمیسیون امنیت ملی مجلس خبر داد که آقای بروجردی با هدف اعمال نفوذ به نفع شبکه تبهکاری مزبور برای دستگاه‌های گوناگون دولتی ارسال کرده است. وی کمی بعدتر با ارایه جزییات بیشتر مدعی شد، آقای بروجردی به قصد اعمال فشار برای پرداخت وام به شرکای خود، در جلسات هیات مدیره بانک ملی نیز شرکت می‌کرده است.

آقای بروجردی تاکنون پیرامون این اتهامات توضیحات قانع‌کننده‌ای که آن را بی‌مبنا کند، ارایه نداده است. وی به این بسنده کرده که اقدامات خود را با "تولید اشتغال" یا "رهاندن خانواده‌ها از رنج فقر و بیکاری" مرتبط سازد، بدون آنکه در باره خود این اقدامات توضیحی داده باشد. او به نوبه خود، مخالفان اش را متهم کرده که "سرمایه عظیمی" را از کشور خارج و "هزاران هکتار" زمین در خارج از کشور خریداری کرده‌اند.

در هر صورت، آقای بروجردی و دوستان وی نه تنها نتوانستند این اتهامات را خنثی یا از دستور کار قلم بگیرند، بلکه تقویت اتهامات که بی‌تردید ریشه در افشای اسناد و مدارک مشخصی داشت، دستگاه قضایی را وادار کرد برای مدیریت صحنه و آرام کردن اوضاع، رییس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس و آقا زاده اش را در آذر ماه سال گذشته احضار و از آنها بازجویی کند.

براین اساس می‌توان شگفتی آقای مه‌آفرید امیر خسروی، فردی که به عنوان متهم ردیف اول دزدی سه هزار میلیاردی محاکمه می‌شود را از عدم انعکاس این برخورد قضایی در بررسی پرونده در دادگاه درک کرد. وی در دوازدهمین جلسه دادگاه مزبور ضمن پرسش از رییس آن پیرامون علت حضور نداشتن آقای بروجردی، خواستار احضار وی گردید.

اکنون آشکار می‌شود که آقای علاءالدین بروجردی کار بهتری از حاضر شدن در دادگاه داشته است؛ او می‌بایست سکن کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی را به دست می‌گرفت. آنگونه که گفته می‌شود، انتصاب دوباره این متهم به فساد مالی به پست حساس مزبور چندان برای آقای خامنه‌ای اهمیت داشته است که یک فراش بیت خود به نام "سرداروحید" را به این منظور به مجلس گسیل دارد.

حمله به فعالان کارگری در کرج و بازداشت آنها هدفمند است

لیلا جدیدی

فراسوی خبر ۲۹ خرداد

یورش مسلحانه "نیروهای امنیتی" جمهوری اسلامی به تجمع فعالان کارگری در کرج که بازتاب جهانی در مجامع بین‌المللی و مدافعان حقوق کارگران داشته است، نشانگر نبرد بین رژیم و وضعیت رو به زوال و بحرانی آن در صحنه داخلی و خارجی و نیروی رشد‌یابنده جنبش کارگری است که می‌تواند پرچمدار مبارزه علیه ستم بر ۹۹ درصد جامعه ایران باشد.

بازداشت گسترده فعالان کارگری و اعضای "کمیته هم‌هانگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری" در کرج با هدف ایجاد جو رعب و وحشت در میان کارگران و فعالان در حالی صورت می‌گیرد که بی‌لیاقتی اقتصادی، دزدی و فساد مالی در دستگاه حکومت بر اختلافات طبقاتی بیش از پیش افزوده و از سوی دیگر، رشد سیل آسای تورم و افزایش قطره‌ای دستمزدها، هر چه بیشتر سفره کارگران و زحمتکشان ایرانی را خالی کرده است. در چنین

شرایطی جنبش کارگری تحت شدیدترین فشارها از تلاشهای خود برای تشکل یابی دست نکشیده است. جنبش کارگری سر سخت ترین مبارزات را با حکومت داشته و در برابر سرکوب مقاومت کرده، زیرا که برآستی رژیم غارتگر جمهوری اسلامی برای کارگران چیزی جز زنجیرهای پای شان را برای از دست دادن باقی نگذاشته است.

حکومت با بازداشت، به زندان افکندن، آزادی موقت با شرط و شروط و وثیقه های سنگین، جنگی سازمان یافته را علیه جنبش کارگری و بویژه فعالان آن به پیش می برد. اما اعتراضها و اعتصابات کارگران و زحمتکشان ایرانی تحت این شرایط، همچنان ادامه یافته است. حکومت در واکنش، هر از گاه با یک تهاجم سنگین علیه فعالان این جنبش تلاش می کند، کارگران گرسنه را به وحشت انداخته و به عقب نشینی وادار کند.

جمهوری اسلامی همچنین به این علت که با بحران فزاینده اتمی درگیر شده و در حال پشت سر گذاشتن آخرین فرصتهای خود است، از پیش راه در هم شکستن اعتراضات در داخل را پیش گرفته است تا از احتمال قیامهای خیابانی و اعتصابها و اعتراضات مردم تحت ستم جلوگیری کند.

در چنین شرایطی، فعالان کارگری علاوه بر مقاومت و ایستادگی باید تلاشهای خود در جهت همبستگی و اتحاد هر چه بیشتر کارگران را ادامه دهند. همزمان، نیروهای چپ، آزادیخواه، عدالت جو و دمکراتیک با مبارزات کارگری همبستگی داشته و ضمن افشای جمهوری اسلامی و سیاستهای ضد کارگری آن، از هر طریق و به هر شیوه ای که می توانند، به کارگران در پیشبرد مبارزات شان یاری رسانند.

سه برادر زندانی سیاسی عرب در خوزستان اعدام شدند

جعفر پویه

فراسوی خبر ... چهارشنبه ۳۱ خرداد

سه برادر زندانی سیاسی که در جریان اعتراضات اهالی شهرک عرب نشین ملاشیه اهواز دستگیر شده بودند، به همراه یک هم پرونده خود، روز دوشنبه ۲۹ خرداد در اهواز اعدام شدند.

سال گذشته در جریان اعتراضات مردم شهرک ملاشیه اهواز در حاشیه جاده خرمشهر - اهواز که یکی از مناطق بسیار فقیری است که رژیم تبعیض گر ولایت فقیه هیچ توجهی به خواسته های مردم آن نمی کند، شش فعال سیاسی و حقوق بشری دستگیر شده بودند. سه نفر از آنان که برادر بودند به نامهای عبدالرحمن، طاهها و عباس حیدریان به همراه علی نعامی در بیدادگاه رژیم جمهوری اسلامی به اتهام محاربه به اعدام و دو نفر دیگر به تحمل ۱۵ سال و ۳ سال حبس و تبعید محکوم شدند.

این درحالی است که چندی پیش از داخل زندان خبر رسیده بود که چهار نفر فوق از زندان کارون اهواز به نقطه نامعلومی منتقل شده اند، خانواده و بستگان این افراد به همراه فعالان سیاسی و حقوق بشری فعالیتهای گسترده ای را برای جلوگیری از اعدام آنها آغاز کردند. هفته گذشته یکی از بستگان زندانیان به یکی از سایتهای سیاسی گفته بود: "تماسهای زندان قطع است و ما هم نگرانیم. اما به ما گفتند که ظرف ۱۵ روز آینده شاید بتوانند برایشان یک دادگاه دیگر تشکیل بدهند."

همچنین یکی فعال حقوق بشری مطلع نیز خبر داده بود: "این زندانیان هنگام خروج با همبندان شان در فضای احساسی آخرین وداع را کرده اند. با این حال با وجود ابهامات متعدد موجود در پرونده و مخالفت برخی مقامهای استان خوزستان، همچنان این امیدواری وجود دارد که این حکم لغو شده و پرونده مجددا رسیدگی شود."

همزمان، سازمان عفو بین الملل و پارلمان اتحادیه اروپا از رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی خواسته بودند تا حکم اعدام این چهار نفر را لغو کرده و با اقلیتهای قومی عادلانه رفتار کند، اما انگار گوش شنوایی در رژیم جنایتکار ولایت فقیه وجود ندارد. به گزارش "هرانا"، خبرگزاری "مجموعه فعالان حقوق بشری در ایران"، "عصر امروز (دوشنبه) یک مامور نهاد امنیتی در اهواز ضمن تماس با خانواده این سه برادر، اجرای حکم اعدام ایشان را اطلاع داده است."

در حالی که منابع نزدیک به رژیم سعی می کنند که دلیل اعدام این چهار نفر را قتل یک مامور نیروی انتظامی اعلام کنند، اما جریان ناعادلانه دادگاه بر اساس اعترافات که تحت شکنجه از آنان گرفته شده بود، بدون حضور وکیل و هیات منصفه، همچنین حبس طولانی مدت بدون امکان ملاقات و رفتار تبعیض آمیز رژیم جمهوری اسلامی ایران با اقلیتهای قومی و صدور حکم محاربه نشان می دهد که این عمل ضد انسانی برای ایجاد رعب و وحشت در بین فعالان اقلیت قومی عرب در خوزستان انجام گرفته است.

ماشین قتل و کشتار رژیم ولایت فقیه همچنان دست به کار است و فعالان سیاسی و اجتماعی را طعمه خود می کند. رفتار این دستگاه جنایت و آدمکشی با نصیحت و درخواست اصلاح نخواهد شد. چاره کار، برانداختن رژیم جنایتکاران و آدمکشان حاکم بر کشور در قیام همگانی مردم ایران است تا آنها بتوانند رژیمی که شایسته قرن حاضر و تامین کننده حقوق همه اقشار باشد را به دست خود بنیانگذارند.

دست رد رییس جمهور برزیل به سینه احمدی نژاد

جعفر پویه

فراسوی خبر اول تیر

محمود احمدی نژاد، گمارده علی خامنه ای بر مسند ریاست جمهوری روز سه شنبه وارد ریو دو ژانیرو، پایتخت برزیل شد.

رییس جمهور ساده زیست رژیم، پس از ورد به ریو، با اسکورت پنج خودرو، شش موتورسیکلت و یک هلی کوپتر روانه یکی از مجلل ترین هتلهای شهر، «رویال تولیپ» شد. احمدی نژاد که برای شرکت در کنفرانس «ریو+۲۰» به برزیل سفر کرده است، از قبل یا شعارهای دهن پرکن، علیه کشورهای بزرگ صنعتی خط و نشان کشیده و سعی داشت بار دیگر با موج سازی، دسترسی خود به رسانه های دیگر کشورها را آسان کند. اما اینچنین نشد و برخلاف سفرهای قبلی احمدی نژاد، به نظر می رسد این بار او در جلب توجهات مشکوک شکست خورده است. از همه بدتر، طبق خبر منابع برزیلی، خانم دیلما روسف، رییس جمهوری برزیل، درخواست دیدار مدعی مدیریت جهان، احمدی نژاد در حاشیه کنفرانس «ریو+۲۰» را رد کرده و او را به حضور نپذیرفت.

همراهان احمدی نژاد از این اتفاق بسیار جا خورده اند. به گزارش «رادیو فردا»، روزنامه برزیلی «اگلوویو» با درج این خبر می نویسد: «هیات ایرانی که برای شرکت در این کنفرانس بزرگ جهانی به شهر ریو دو ژانیروی برزیل وارد شده، به شدت از این امر ناراحت است.»

همچنین شهردار ریو، ادواردو پائیس، روز جمعه مراسم رونمایی از یک ستون بدلی تخت جمشید که از سوی دولت احمدی نژاد به این شهر اهدا شده را به دلیل امکان سوواستفاده هیات ایرانی از این موقعیت برای تبلیغات، لغو کرده است.

در همین حال در روزهای گذشته شمار زیادی از تشکلهای اجتماعی و سیاسی در برزیل علیه حضور احمدی نژاد در ریو تظاهرات کرده و والتر فلدمان، یکی از اعضای کنگره برزیل نیز محمود احمدی نژاد را خطری برای برزیل و آمریکای جنوبی خوانده است.

هرچند روابط سیاسی برزیل و رژیم ولایت فقیه بعد از ریاست جمهوری داسیلوا به سردی گراییده، اما برخورد بسیار تند خانم روسف، چیزی نبود که هیات رژیم جمهوری اسلامی آن را پیش بینی کرده باشد. فرار یک دیپلمات رژیم از برزیل پس از آزار جنسی چند کودک در استخری مختلط در ماه گذشته، بخشی از «تفاوت فرهنگی» رژیم آدمکش و جنایتکار جمهوری اسلامی با دیگر مردم جهان است که به سطر خبرها کشیده شد.

اکنون دیگر مشخص می شود، پرده ریا و تزویر از چهره زاهدان دروغین کنار رفته و سرکوبگران مردم ایران اعمال و کردارشان پیش چشم جهانیان عیان شده است. دست رد خانم دیلما روسف به سینه احمدی نژاد و نپذیرفتن درخواست دیدار او، نشانه این مدعاست.

شهدای فدایی در تیر ماه

رفقا: محمدکاظم غبرایی - بهمن راست خدیو - محمدعلی خسروی اردبیلی - نسترن آل آقا - گلرخ شهرزاد مهدوی - نادعلی پورنغمه - حمیدرضا هزارخانی - مارتیک قازاریان - نزهت السادات روحی آهنگران - محمود عظیمی بلوریان - یدالله زارع کاریزی - اسماعیل نریمینا - محمدرضا (امیر) قصاب آزاد - مسعود فرزانه - علی رضا الماسی - حمید اشرف - یوسف قانع خشکه بیجاری - غلامرضا لایق مهربان - محمدرضا یثربی - فاطمه حسینی - محمدحسین حقنواز - طاهره خرم - عسگر حسینی ابرده - محمدمهدی فوقانی - غلامعلی خراط پور - علی اکبر وزیری - مهدی (بهزاد) مسیحا - حمید آریان - بهزاد امیری دوان - افسرالسادات حسینی - نادره احمدهاشمی - سیمین توکلی - علی خصوصی - کاظم سلاخی - احمد خرم آبادی - علی اکبر حق بیان - عبدالله سعیدی بیدختی - حجت محسنی کبیر - غلامرضا جلالی - خسرو مانی - شفیع رضانی - علی اکبر حیدریان - سینا کارگر، احمد باختری، ناصر ممی و نند طی سالهای ۴۹ تاکنون در مبارزه مسلحانه با مزدوران امپریالیسم و ارتجاع و یا در زندانهای دژخیمان ستمگر شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.co

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

www.radiopishgam.com

دو DVD در یک بسته

۱- فیلم کامل یادمان چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل در کُن - آلمان،
 ۲- چهلمین سالگرد حماسه سیاهکل در تلویزیونهای آسوسات، سیمای آزادی و تیشک
 مجموعه این دو DVD ۹ ساعت است
 بها: ۱۰ یورو یا ۱۵ دلار به اضافه ۲ یورو یا ۳ دلار برای هزینه پست
 برای دریافت این بسته با آدرس زیر تماس بگیرید
nabard@iran-nabard.com

NABARD - E - KHALGH

No : 324 21 jun. 2012 / Price: \$ 1.5 – 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 /91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD /P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز،

دیدگاهها و رویدادهای روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org